

# سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با زینب نهراد ..... صفحه ۱۴  
رامپور و تمندو ..... صفحه ۵۰  
صیام و صحت ..... صفحه ۲۰  
درولونوا و فلمونویه ..... صفحه ۴۰



# فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهدهٔ قسام سامانسه و لوازم مورد ضرورت خانواده با  
 تنوع بسیارها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوت با مردانه  
 زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم دوستانه و شیرین و لذت بخش  
 کمپنی با چنانچه تازه و با کیفیت است. به شتر با گرمی

عرضه می‌دارد  
 آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال  
 روضه مبارک

# سنگاره پوکتیک



همهٔ شما می‌توانید نیاز خانواده‌ها  
 در زمینهٔ زیبایی و کیفیت  
 عطریات تازه رسید

آدرس: زرگونہ میدان شهر

تایمون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:  
 در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شماره  
 شماره بعد از مصرع چهارم این مصرع اضافه شود:  
 : "شگوفه بار می‌شوم"  
 همچنان در همان شماره بقوه صفحه کشت زار سوخته در  
 صفحه ۱۲ مطالعه شود.



# قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

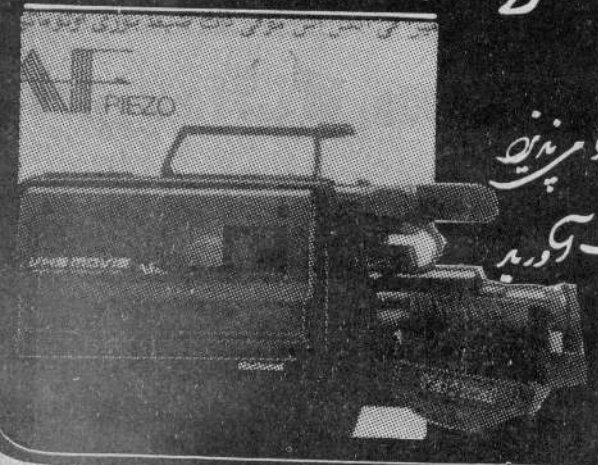
قرطاسیہ شہر عبد اللہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ کو فروخت ہوا دیر لاکھ کاغذ اور  
مختلف لٹریچر کاغذ تائیں تحریر کاغذ کتھنر کاغذ پیریلو طویلہ و پرنٹنگ  
پسترسز شتر تانچ و ضرورت مند خفہ سدا میدہ

برعلاوہ قرطاسیہ باہر شہر تانچ سداوہ، جھانچ لہروز، چار بختہ، جریڈہ نگا و سار شہرہ لاکھ  
پسترسز شتر تانچ و ضرورت مند خفہ سدا میدہ

کدوسر، عمدہ فوٹو پوکھ میرا سیر میدہ، تفریحی شتر تانچ فوٹو گرافنگ پوکھ، پانچ نام تصدیق جی افغان

# آرڈینری ویلڈیو

خوشتر تانچا جاودا سازید  
در خلد متوشما



فلمبرداری مچی فوٹو سیر شہرینی خورسنگ لکھ شہر تانچ لاکھ مزید  
از کیفیت عالم فوٹو بردار کے تو تانچا طینت پسترسز کدوسر  
کدوسر شہر تانچا لکھ شہر تانچا جاودا سازید



# سپاه وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک  
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

مدیر مسئول : دکتور ظاہر طوقی  
تلفون : ۶۱۹۵۲  
معاون : محمد آصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۵۲  
سویچرف : ۶۱۸۲۸  
مکتوبسول : ضیاء آباد  
ادرس : بلاک ۱۰۶ مکرہان سیم

نشر یہ اتحاد بہ زور نالسا  
جمہوری افغانستان  
ہیئت تحریر :  
بارق شلمسی  
دکتور محمود عباسی  
محمد اللہ قادری  
رہنورد زریاب

## دوسرے ہای جنائی

### سریال مجلہ کلیمتین وگورنا

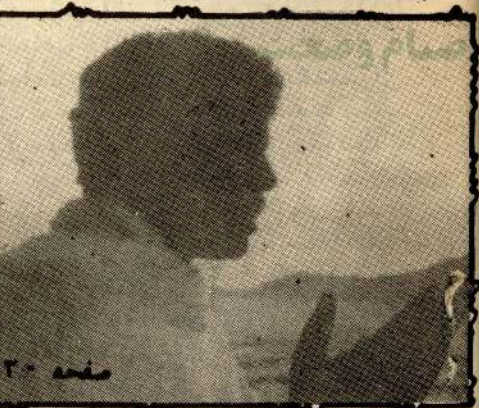


### اول نمبرہ کانکور

### خودنوین دیوایی تووون

دوسرے ہای جنائی  
توون دیوایی  
خودنوین دیوایی تووون

### الوتونکو پاچا

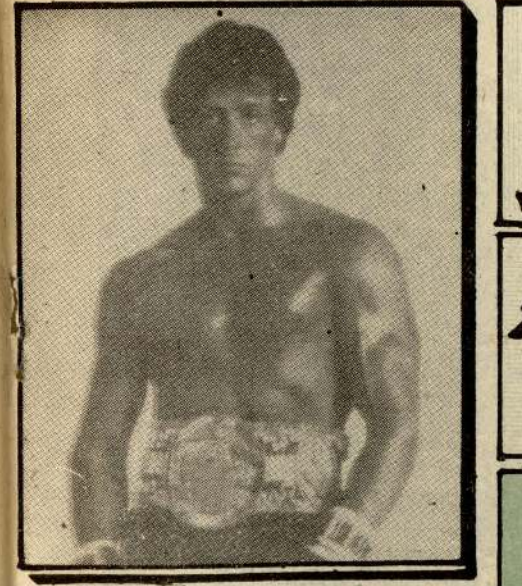


### دري پهدوووکی

### مجلزہ بادود

مجلزہ بادود  
توون دیوایی  
مجلزہ بادود

### پہ تیارہ کی الوتوئہ



### رامبو

### دینتوینکلی ادبات

دینتوینکلی ادبات  
توون دیوایی  
دینتوینکلی ادبات

### ارامہ روی پردہ

ارامہ روی پردہ  
توون دیوایی  
ارامہ روی پردہ

ادارہ مجلہ در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد مضامین که به اداره مواعلت میباید در صورت نشر با عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیکردند نظریات آرایه شده در مسایل صرف نظر نویسندہ میباشد

### نابینایی که آیندرا میبیند وارگنشته هاقصه میکند

نابینایی که آیندرا میبیند وارگنشته هاقصه میکند  
توون دیوایی  
نابینایی که آیندرا میبیند وارگنشته هاقصه میکند

### آشنایی باداکتر گل محمد سوری و شیوہ کار اوبه نام منوالوتراپی

آشنایی باداکتر گل محمد سوری و شیوہ کار اوبه نام منوالوتراپی  
توون دیوایی  
آشنایی باداکتر گل محمد سوری و شیوہ کار اوبه نام منوالوتراپی

### قافله

قافله  
توون دیوایی  
قافله





# افغانستان سال نو را با صلح

کابل با بیم و امید سال نوخوشی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرنام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب کننده را با خود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ با پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی مفهوم عظیم ترین قربانی ها پرداخته است. صد هাজার فرزندان ملت ما جان خود را از دست داده، میلیون ها تن آواره شده اند، ده ها هزارهاتن معلول و سرزمین آبایی ما صلابه ویرانه می مبدل شده است. تا به تیرت روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای ازنیام برکشیده شده، چند تن جنگ طلب افراطی و یا همواد تند رو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و میخواهند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می شود، خفه کنند. جنگ طلبان تند رو در هر کجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش های سبز و سرخ هر روز شرط می گذارند بهانه می جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا، شاید هم بخاطر آنکه هدف های جهاد گلبندین حکمتیار بر آورده نشده است و بویا برای اینکه افرادی مانند شهناز تسی

میخواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فرو نشانند و با هم اینکه توازن در منافع قدرت های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می گفت نمیتوانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی میداد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان میرسد، جان خود را از دست نمی دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را میخواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر میکردند میتوانند با یک یورش ((خانه مقوایی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجام میداد. در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران های راکتی شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس ها کافی نیست، یا باز میخواهند ((سابقه بزکشی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر ملیونها انسانی که در لبه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

# از صلح آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته اند: کابردتن دو کشور نجیب الله آنها حتی به شوروی ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می کنند و با نزد امریکایی ها میروند که وی را کار ببرند، مذاکره را آغاز می کنند (عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می گویند؟ واضح است که پیشنهاد کننده گان ((مجاهد)) با این طرح ها نه منافع مردم بلکه آنچه راسی طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ راحت تر به بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده میتواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می خود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به ملیت، آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع آتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که میتواند درد پالوگ امریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی دو قدرت بزرگ در مسایل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بد بخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل جون در واشنگتن از کنار مسأله افغان - نستان به ساده می بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده سازی ختن جناح های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان ملیونها انسان را در مصیبت فرو نموده و زنده می انسانهای بیگانه نه به خاطر کدام هدف محقول بریاد می شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری میمانند و کوره بی ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکید، بنام ما تجارت نکید و بروید بازی های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.



تصویر کلاسه لیلیا نوی

# سایده را کار می کنم



چوانشیر "حیدری" هنر پهن  
 و کارگردان سینما و تلویزیون :  
 سال جدید را با همه زیبایی هایش  
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری  
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده  
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم  
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم  
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیس آن  
 را کارگردانی میکند . در سه فیلم  
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم  
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم  
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه  
 آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی  
 آن را داشته ام تکمیل نام و بعد  
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش  
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای  
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که  
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز  
 خواهم کرد .

سازمان  
 نشریات  
 آزادی

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد  
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -  
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام  
 ( محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و  
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان ) که  
 بعد از به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،  
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم  
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان  
 ( مرثی شیانی هادرافغانستان )  
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد  
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان  
 سفر شود و این در صورتیست که فرد  
 افغان چه در داخل و چه بیرون از مرز  
 در برابر برابری های کشور خود را -  
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .  
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی  
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و  
 موقعی که قرار داریم حس قدرت طلبی  
 سود اندوزی و مقام جویی را از دماغ خود  
 دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک  
 صلح باید از زد و کوبان بکوشیم تا زخم  
 های خود را خودمان درمان کنیم و -  
 ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا و  
 ناسم به امید روزیکه نیر گلوله ها برای  
 همیشه خاموش شود .



## پیرا انجمن کادوس

دکتر سامیه عبادی روشنگر کاندید  
 اکادمیسین عضو انجمن حقوق و  
 روزنامه نگاری اکادمیسین علوم ج ۱۰ مصروف  
 تحقیق است . عده ترین کارهای را  
 که در تحقیقات انجام داده تیگزس  
 دکوری خود را زیر عنوان ( محمود  
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند  
 که تاکنون در بوختون مسکولیننگراد  
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .  
 و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند  
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن  
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای  
 شان در باره مطبوعات افغانستان -  
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز  
 به صورت درست معرفی نشده است .  
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی  
 و جلس سال گذشته را تکمیل نمایم .  
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید  
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده  
 نتوانستم . چون از یک طرف نا ارامی  
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کنی  
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

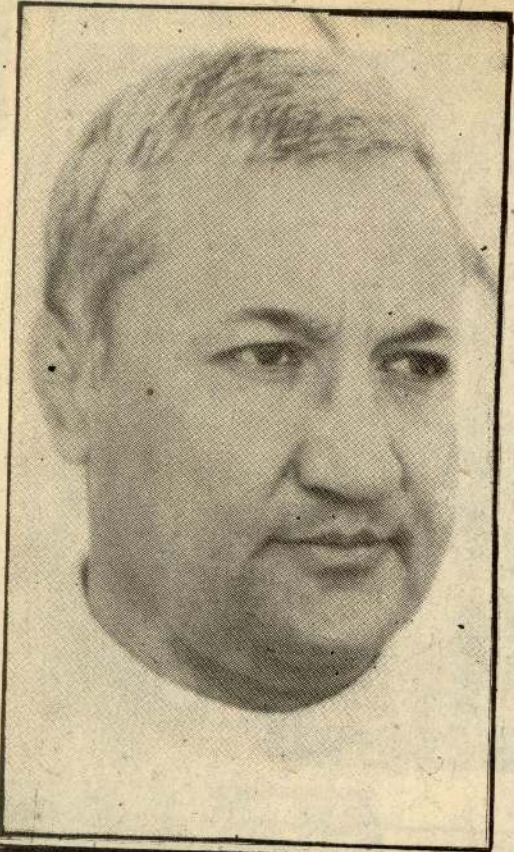


# آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ، ذهن مران نیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برای مان کوك خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟ - میدانید ه ادمی از آرزو کسردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لایدم من هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میکراسی امنیت به سر زمین خبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چین بی شهادتو منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی راکه داشتیم و گرانها بودند و در بین سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آیم و عزیزان ما داریم . من در سال گذشته میخواستم کارهایسی را انجام بدم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشیهای خودم را به چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود ( ) میخواهم همین کارها را انجام بدم .



# دسولگی کال

سرمحقق محمد اکبر مستند دافغان - نستان د علوم د اکاډمی بی د بیشتود اد بیاتود د بیاتمنت امر دی . دی - لیکوال ، مترجم او شاعر دی . به روسی او عربی ژبو بوهنډی اود د فودوه - ژبونه بی د پوری ترجمی کړی دی . دده اته کتابونه او ترجمی چاپ شوی دی او شه آثار بی د چاپ لاندی دی او شپږ کتابونه بی لا د چاپ د کړته نه دی - وتلی . دده د پوری مقالی د هیواد به مطبوعاتو کی چاپ شوی دی .

- زه دا هیله لرم چی نوي کال به د خیر ، سولی او آرامی کال وي . لکه خرنگه چی سز کال د بهار تونوله حیثه آباد دی هنداسی به یونیک مرفه راتلونکی د همان سره ولری اوله هرحیثه به یو آباد کال وي . سوله او آرامی یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا ددی کړیدلی او بحوریدلی هیواد د دولو خلکو آرزو ده او تلو خلک هدا هیله د خدای نه لری .



- په نوي کال کی دا آرزو لرم چی زمونږ مهاجر روڼه به جوړه ډان او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کړی او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هرحیثه - خدمت وکړی ، هم د هیواد به کلتوري چاروکسی برخه واخلي او هم بسه اجتماعی او اقتصادي چاروکی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوي ته سترگی به لاره دی او باید خپل هیواد ما یوسنه کړی دا زما آرزو ده او هیله لاکم چی دا آرزوه پوره شی .

- زه غواړم نوي کال ( ۱۳۶۹ ) به آرام زړه ، پیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسوم او له دی لاری نه خپلو هیواد والوتسه خدمت وکړم . زما کارونه د خپلسی شمسی د ملگرو د کارونو تنظیمول دی او خپله پروژه می ( د ژبانیانود ملی نهضت د دوری داد بیاتو تاریخ لیکنه ده ) او دایوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده . زه کونجی کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او مدلل توگه سرته ورسوم .



# پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور  
 لهانس پوهنسی زبان و ادبیات در  
 رشته انگلیسی:  
 درین چهار دیوار درد و فاجعه  
 بمواد چنان همه جا کمر شده  
 که نمکت مقدسترین ارزش های  
 فرهنگی و اخلاقی را نیز بلمسد.  
 همه جا دود است و همه جا خاکستر  
 است و همه جا قهقهه تشنه و همه  
 جا رگبار است همه به خون هم تشنه  
 اند در گوشه آرامش این ولاست  
 سوخته و آب رفته. پروردگارا! دوستی  
 که از غیب میسر آید و کاری نمیکند کجا -  
 است؟ پروردگارا! حیات منوی



## پلانهای منی فیروز شمس بر آب خرواهند تشنه

لهلا صراحت "روشنی" مسوول شعبه  
 دانش و فرهنگ مجله "مهر" لهانس  
 ادبیات.

در شرایط کنونی جامعه ما  
 همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته  
 است که در سرخط همه اندیشه ها  
 قرار دارد و آن، همین است که  
 اوضاع در سال نوحی گونه خواهد  
 بود آیا وضع به همین منوال ادامه  
 خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا  
 صلح و تاه بین خواهد گردید و  
 اما آزادی عمومی مردم ماکه من هم -  
 یکی از جمله آن ها استم و قطع  
 جنگ و خونریزی در کشور است و  
 دیگر هیچ آزادی درین حاله برام  
 مقدم تر نیست.

من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و  
 به هیچ صورت در چوکات پلان از  
 پیش ساخته نمیگنجد اما در صورت  
 کارهای رسمی پلان های برای -  
 بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر  
 آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد  
 بالایی در قسمت مجله ما که یگانسه  
 نشریه مستقل برای زنان به حساب  
 می آید همین گونه ادامه یابد  
 پلان های من نیز نقش بر آب خواهد  
 شد.

سالنامه  
 دانش  
 هنر  
 آزادی  
 ستاد نوبادین اندیشه  
 کورغان نسیم



# هرگز رخ ندهد



**ابد رحمانی هنر پسته سینا :**  
 آرزو مند استم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد . سال که دیگر هرگز ماتی رخ ندهد و انعکسی بهخته نشود . تکه های سخن بر فراز قبرستان ها افزونی نیابد و وحسوف و هراس از غیر موجب کودکان را - وحسوف زده نماند . آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینایی ما راه تماشا نهندند و آنرا عیقاہ لسن کنند .

بن سر زمین فقیر نباید ایلام شود ]  
 مگذار اشیانه فقیرانه بیچاره تر بسنج  
 بنده گانت به لایرتوار تجزیه قد -  
 رت ها چهره غرض کند ]  
 پروردگارا ]

مگذار درد این ملت ه متاع دگا  
 سوداگران و معامله گران شود ]  
 دوست عزیز ] من برای سال ۶۹  
 چنین می اندیشم ]  
 - به هر حال هرود بار خورشیدها  
 زنده گی جار بست و ما باعتم پانناعم  
 همچنان جاری خواهد بود و " امید"  
 در پرتو " ایمان " همیشه پارانسا  
 خواهد ماند و من نیز شاید پسر ای  
 سال ۶۹ خواب های دیده باعتم که  
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست  
 و پس ولی میکنند شما ای رحیم نوسز  
 حکم کس از ان چیزی های بداند ]

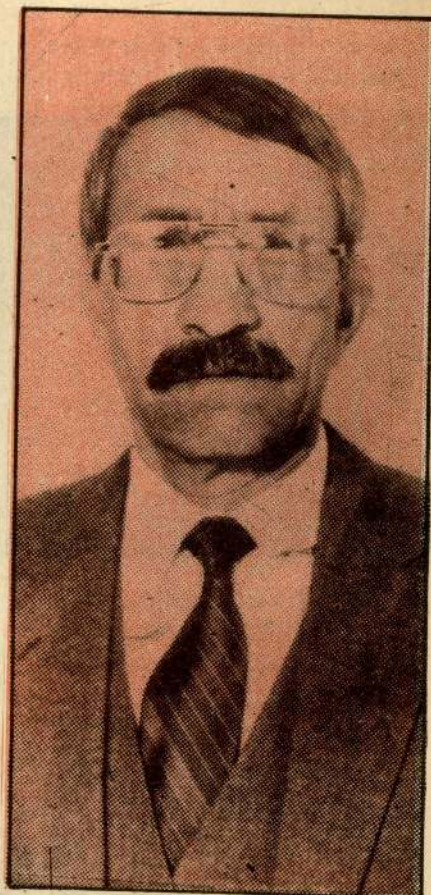
## ند غوارم لاس لند

### لیکنی او خیرونی

### واحد علم

یواصنی هیله می داده چی سوي  
 کال د سولی اود پخلاپنی کال وي نزه  
 به روان لمریز کال (۱۳۶۱) کی فوا ی م  
 له شلو تهار کر یوکتا بوخسه لیز تر لیز ه  
 خلور توک چاپ ته وسپام خود اجسی  
 برخیل دغه پلان به خمیره برهالی شم  
 د خیرنیو خانگو اوجا پخونو به لیرنیس  
 بوری اره لری تهر کال می له خلورو  
 پلان کر یوکتا بوخسه به منی یو نوک  
 له چاپه راپستلی دوم لاد د ولتس  
 چا پخونی به تهنوکی کبته پورتنه  
 کیزی دوم به بوهنی چاپخوله کسی  
 خهل وارته سترگی برلاردی او خلور م  
 لا دکورنیو چارو د وزارت د خیرونیو خانگی  
 د سیز له روکتو بوخسه راوتلی نه دی  
 سره له دی چاپی ستونزو بهیام نه  
 فوا ی م لاس له لیکنی او خیرنی واخلم  
 اود سبارون مجلسی به گنون به له تولو  
 دوستو خیرونیو سره خبله قلمی مرسته  
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانسه ه  
 وساتیم  
 گانویان دی به بپنتو دری انگلیسی او  
 المانی خبری کری دی ترپولس سوو  
 تیسری کوی

پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل  
 پوهنتون د ژب و اواد بهاتنی پوهنعلی د  
 زپوهنی اواد پوهنی استاد  
 چاپ اثار : ۶ توک شعری فونید ونه  
 او شیز توک علمی کتابونه  
 ناچاپ : تر ۱۳ زیات اد بی ژنی  
 او نور راز خیر نیو پوهنیز اثارچی له  
 هغو خخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ  
 لپاره چمتو دی  
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیرچی د -  
 خیلی دود پورش کلنی لیکوالی  
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود باندي  
 بریلا بیلو علمی اوزورنالیستیکو موضوع -





# تولید اردها و قشلاقها

شعبه کنده زبیه آجر



## تولک نو زاده با چشه حیرت انگیز

روز هژدهم حوض در زایگاه نو زادی با چشه حیرت انگیز به بیاضه یازده پیش از ظهر به دنیا آید این نو زاد را که در بجه عملیات جراحی از مادرش جدا کردند و پسری بود با جسم غیر طبیعی ه - قسمی که ه پنجه های نو زاد در ناحیه آرنج دستاش و پنجه های پا پیش در هینک زانو ه چنه اش خیلی ها دراز و سرش بزرگتر از جسمش اما چشمانش به حالت طبیعی باز بسته میخده گزیه میگرد و نفس زنده کسی در رگ های وجودش جریان داشته . دکتر علت رعده چشمو نو زاد را - در بطن ما در ه مغزش زه و شوهر و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار باروت وانمود کرد . نو زاد صد ه سه ساعت حیات داشته ه اما جالب این که زه و شوهر " یعنی ماهار و پدر طفل " از یک روستای بهمشهر آمده بودند و پدر نو زاد فریاد و - غوغایی را در صحنه عشاخانه به راه انداخته بود ه هی ه هی فریاد میزد که ای چه چه من نسه من هیچ عمل نامزایی را نکرده ام که اجزش را فرزندم بکشد تا دیرگاهی این فریاد ها توجه دیگران را به خود جلب کرده بود .



## به گلای و احدی عملا

د تیرکال د حوض د میاشتنسی د اتلسمی شیپ لمن نیس بجی وی - میلمانه او دکورنی فری د شیپ کسه نو دی خور لو بورد خیل ژوند خیلو دوستانو به باب چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلته پراته دی او بیسه تا آزامی سره شیپ سباکوی خبزی کولی . مرکه توده وه چی ویرتکیده او د تولو با ملرنه بی نمان ته وار وله کورسه (لعل کو) چی ددروازی تک تک - واوریده ه باخنده چی وگوری عسوک دی خویری له خلوروتنوسله والو کسانو سره راستون شو . وسله وال - کسان سرتیری او انسران و هسوی

شعبه در صفحه ( ۸۱ )



# قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به  
 درب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا  
 مگر پناهگاهی برام دهه تا میل  
 دیوانه بعد از نهایت پر مسامحه  
 و جوانان در را به زور باز کردند  
 شب را با طالی از درد جانگناه قسم  
 به صبح رساندم و صبحگاهان با  
 کشیدن تلفون از طرف فامیل خانه  
 به حوزه چارمنقی آورده غنم بدست  
 نه روز میشود که به خارتالی و لایسته  
 کابل به سر رسیدم شاید مرا از این که  
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه  
 نفیض کنند اما من چاره بی چسب  
 فرار نداشتم.

نامم تنها است و در صنف  
 هفتم با نواسه کاکای پدرم ناسزه  
 خدمت و در صنف دهم هم می  
 نردم و شوهرم چار برادر دارد  
 که همه مجرد اند و من یگانه تو هموش

بقیه در صفحه (۸۰)

شب ه پزده سیاه خود را به همه  
 جا کشیده بود و عقربه های ساعت  
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -  
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و  
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم  
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم  
 در دل شب جز صدای مهبس آهنگ  
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها  
 به خاموشی مطلق و تاریکی فرسود  
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم  
 رد میشد در من نظر نفرین شده  
 در نور مهتاب میانداخته و افکار  
 بی بودی که احتیاج به دستگیری -  
 داشتیم اما دست هیچ  
 یاری دهنده بی به دستم نمیرسد



## باد استقاره ز فرشت

روز شانزده هم حوت کودتای -  
 شهر کابل را به وحشت انداخت  
 در این گهروار تعداد زیادی مردم  
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه  
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده  
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در  
 جای نامناسب قرار داشتند به  
 منازل دوستان پناه ببرند در پی  
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -  
 خانه ها که با هم عقد دوستی بسته  
 بودند و دل درگرو هم نیز به خاطر  
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساهی  
 به تفریح پرداخته بودند و دختر  
 اهل ساحه دارلما بود و پسر  
 اهل ساحه کارته نو و این شهر فر  
 نابه هنگام وحشت بر اندام هر دو -  
 انداخته و پسر ناچار پس از اصرار  
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس  
 از خانواده او راه منزل خود پسر  
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع  
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -  
 حتی او را به خانه پناه دادند تا -  
 پایان شب که خورشید دوباره -  
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده  
 پسر از دختر خواستند تا به منزلش  
 برگردد اما دختر که شهن را به  
 منزل مرد رویا پیشگد شتاند به

بقیه در صفحه (۸۱)





# مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نرو جود هی به کلی  
و طاحت داعت - همه - ما هر کسی که به یک  
هفته بایک باه را در منف های سی  
درسی ما تاق های مطالعه ویا در اتا  
های تفنگ لیلیه با وی سپری نموده  
بود بهر گوین میگرد که عظمت بزرگ  
سیاسی در آینده انتظار را ورادارد  
ما نخستین محصلین بودیم که  
مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در  
سنگرها سپری نمایم - اولین منصف  
فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو  
در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع  
آوری گردید - البته پوتانسیل  
فکری را نمیتوان بدون تحصیلات  
گسترده یا ز نمود - بر مبنای چمن  
سنگ باید - هر چه - دها تسی  
میباگر با چف به پوهنتون پذیرفته  
عده بهیتر وی با پدری ۵ سال  
در کامباین کار نمود و همزمان به  
فرا گیری درس در مکتب پرداخت  
در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب  
دعای تحصیلات کامل به اطفال  
نمیدادند -

**جوان دهاتی که  
راه زنده گی را با  
راهنده گی کامباین  
آغاز کرد و بعد آیه  
عصیانگر بزرگ علیه  
پروکراسی تبدیل شد**

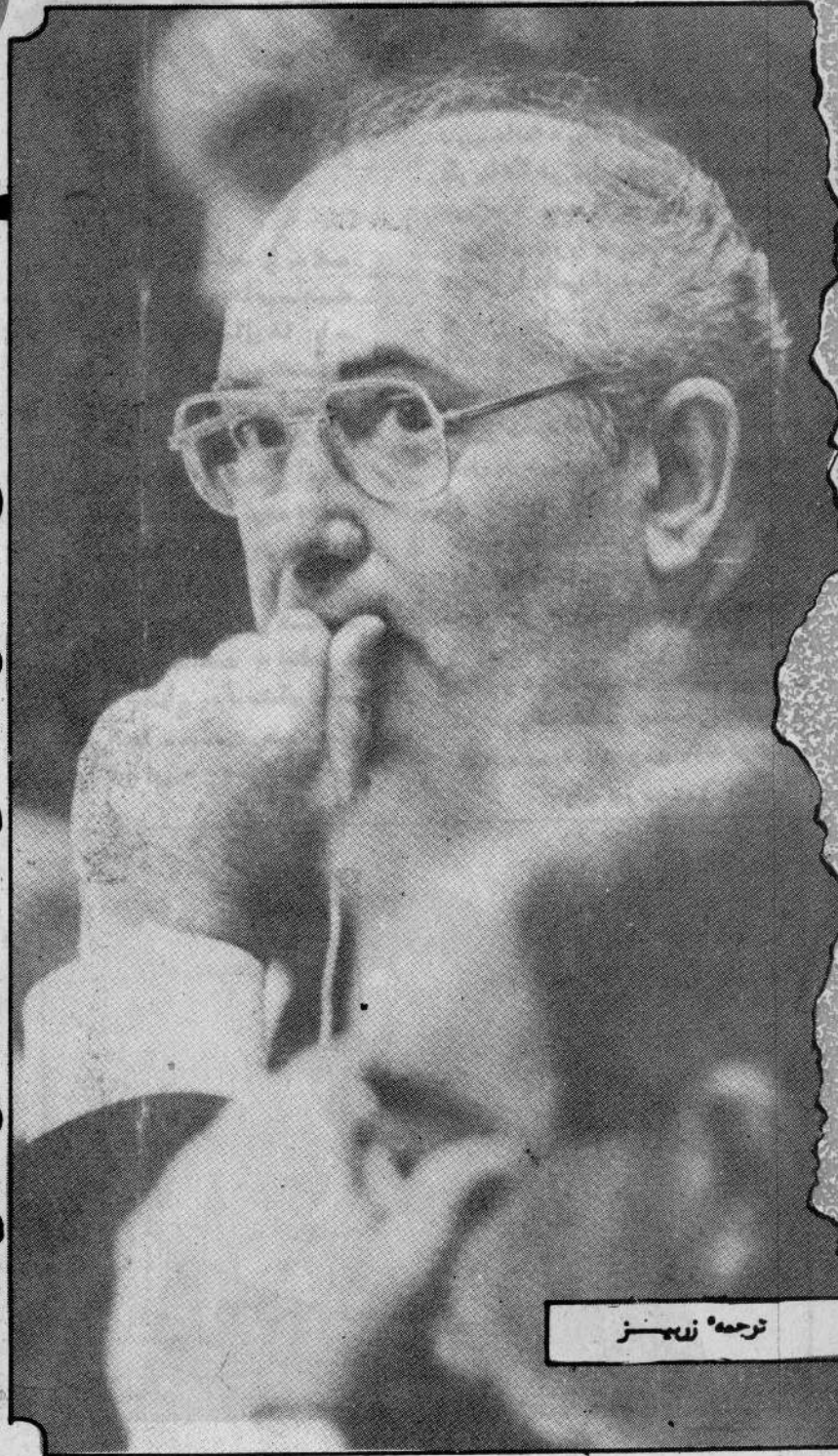


میبا بیل این سالها را در بیسن  
۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند  
به خوبی میدانست وی برای فرا -  
گیری درس نه به مثل ما تا ساعت  
۱۱ - ۱۲ شب در اتاق مطالعه  
می نشست - بل این کار را تا ۲ - ۳  
شب ادامه میداد - بدون میالغه  
و شوق - کار کشته گی و اعتماد -  
میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون  
لحناف - صفحه برگردانند

سالهای مقامی ولی جا و میدان  
با گریا چف می زیستیم - یکجا در باره  
سخت مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی  
تفکر می نمودیم - عادتاً - همه -  
اندهمه ما و پدیده های آن زمان  
را که از آوان طفولیت تا بزرگی  
فرا راه ما قرار دادند - مورد  
استفاده قرار میدادیم -  
بعضی از سندیو تیب ها به ویژه  
آن قسمت که مستقیماً با زنده گی  
میخواه ارتباط بوده ویژه گی  
های نابود گرانفو مستعجب برداشته  
روح و روان ما را محکوم به عبادت  
پاک نهادانه از ستمکار بزرگ -  
ستالین ساخته بودند - باید به  
افتخارات نظامی مارشال و ژنرال  
میباها ت میگردیم و برای ما و اعتراف  
باید اعتقاد به استعدا فرا انسانی  
عظمت سیاسی بر مؤلف میدادیم  
میخواه همه چیز غیر معمولی را از  
طفولیت تا کامباین نخستین به سوی  
کذب ها و سرانجام تا مرگ باغیود  
همراه داشتند - حالا وقتیکه بحث  
در باره - پدیده - گر با چف - صورت  
میپذیرد - من تا به حال خوبتر در  
دام تو همتا کلبه بی دریا بطنه  
به میخواستیم - بدینگونه -  
هنوز هم سقد پوتیب در آگاهی من  
دق الباب میکنند - هر گاه در مقابل  
حقیقت گناه نباعده میخواستیم  
یک چیز را بگویم که آن زمان در  
سالهای پوهنتون میبا بیل عسوی  
عبارت از خودی بود - معصا تیک

## «پدید گر با چف» در روزهای ما مورد بحث های متفاوت است

## نخستین رئیس جمهور شوروی باد شواری های عظیم روبرو ست



ترجمه از نویسنده



# مرد دهه هشتاد استاد ایستاده گی خواهد کرد

## یوتره های سیاسی عصرها



نتن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتخاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویا لیزم" به سرافقت "چنان" نظر آهن زرهیوش بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرار داشت. حتی انتخاب میخایل گریباچف در مقام منشی عمومی حزب در سال مارچ سال ۱۹۸۵ که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه ( ۸۰ )

گر باچف را از نزدیک میفنا سنده - هو هر "سرعت عکس العمل" حافظه نیرومند و توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از "کلیه" این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک "عصم زشتی" را در تاریخ ایجاد نمود. گریباچف راه دیگری یعنی راه "سوی دولت حقوقی" را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخ "سوی نتیجه" میلیونها قربانی به میان آمده است. یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعاً پنج سال پیش "پس از تفاق" افتادن مرگ "بیم" با نیا ن رکود یعنی لیونید بریزنیف و گانستنا

های متمدن و نموکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از محبول های این عصر نوین تبدیل میگردند.

تعداد زیاد افراد در باجف اتحاد شوروی و میخایل گریباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد دی که در جریان بازسازی آنگار گردیده سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی و ضامن ارزیابی نمودن جهات نیرومند و ضعیف اولین رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای نموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده زهد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توانا لیتا - رژیم به ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکتون باید جوان نهانی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده و سپس از طریق به سرافقت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعداً در حزب به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان اعتماد طبیعی گریباچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کسانیک

این چیزهایی بود درباره "عصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال دهه هشتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریباچف تا اخیراً ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است. بازسازی با دشواری به جلو مبروده شده است. در مقابل ریفرم های اقتصادی - موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللت ها مبریزد. کانسترو. ایتزم ( محافظه کاری) از موضع خود عقب تمپور و در ایدکال های چپ و غیر عادلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی و زشتی را برچهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ مسوولیت بزرگی را بر دوش گریباچف گذاشته است. وی سمیت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرویش به تقاضای شدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویاناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی دارای - اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها تا نبرستقیم بالای روان ما باعث - زمانی دو محصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها راه سفره گرفتیم مینماید گسی میخایل را راضی ساخت تا "اطفال کارگران - دهقانان" را که سیر تصد و زست های آرتمین از خود تصان سی ندهد تما عا کند. یکی از رقص کننده گان "دهقان اریستوکرات" میخایل را در هنگام تفریح با - رئیس تیتارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی زجان فامیل گریباچف استقبال میفدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. ( رئیس ) پس از - ترتیب میزبانان نشست و به بحث روی سایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریباچف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع - تخصصی با داکتری از بواج گردید - گریباچف دو نوا " دختر سه ناسهای کشتی و آنا ستاسیا داره

که مبارزات نفوار سیاسی جریان باعث تفکیر میفد. در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نیماند. میخایل به هنر علاقه مندی و فرا داشت، او به تما عا ساه های متمدن و نما بیگانه ها مبرفت و پرسشهای زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگرد. عظم آموختن در وجود هر عا پیدا رتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات فاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی علمی و مذهبی بسوم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات میدل شده بود. در آن زمان میخایل گریباچف با میرو حوصله واستوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله مبرداشت و توانایی آن را باعث تا صحبت دیگران را بفنود و صرف اساسی را درک کند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نست حقیقت رهنمون نمود. عا بدتر - جریان این مباحثات درک وی از - الویت منافع عمومی بفری بر طبقا - تی و شوروی از سوی الیزم به مشابه "نموکراسی و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن میدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها اعتماد وی به حیت تا کفین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است؟ ما از طفولیت همراه با دشواری های



کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو له ادبي تحليل او څېړنه جوته شوې. چې د پښتو لومړني ترلاسه شوي شعراولیکي ادبي بڼه د پوره او زده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو څېړنه او څېړنه اقتصادي ژوند برسېره يې وده لرونکې کړې دي. په دې ډول ويلاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعراواد بڼې لري. يوه ليکلي د خواص او بڼې او بل يې شفاهي او د عامو ادب بڼې دي. د دغه د وار و ادبي شکلونو تکاملي سپر بڼه بله توپير لري.

— شفاهي ادب د پښتو د ټولنې د قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دی. څرنگه چې دغه جوړښت د پيرزېدونکي نه کوي بېرې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هې اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پيرزېدونکي نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت نه له مخې ترې يوه حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پيرلوي او زوړ ارزښت لري.

# د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

د جلال ليکه

— بله دا چې د پښتو ادب په تاريخي سپر کې د پښتو ليکلي ادب هم ونډه کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کېږي. نو د بناړي ادبي او فرهنگي نه فارسي يا دري وه. نو پښتو ادب هم د دې ژبې د ادب شکلونه او محتويات په مانا کې په پوره ابتکاري بڼه کېښي کړل چې د پښتو ادب په تکامل کې د پير صده او کشف وو. (۱)

د پښتو شفاهي ادب بڼاتې شکلونه لري شفاهي ادب څرنگه د څېړنې لاندې نېسو چې دا وړتيا لري ادب يې يو صده منب هم دا شفاهي ادب د اوله بڼه مرقه په پښتو شفاهي ادب کې د دغه ادب د پښتو سرچينه د خلکو سندري دي.

د خلکو سندري هغه خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوي دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاثيراتو څخه محفوظ پاتې شوي. د دې کومه نمونه نه درلوده چې د هغه څخه تقليد وکړي. د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه بهر و وکړي. دغه شاعران مجبور وو چې د

خپل شخصي ابتکار څخه کار واخلي او نوې شعرايجاد کړي. د دوي څېړنه رت داسې ادب راپيدا کړ چې شعري ارزښت لري. او په واقعي توگه د پوره ولس روح منعکسوي. په دغه ډول ادب کې د شکل او جوړښت له مخې د پوره تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده.

د دغه شفاهي ادب يوه ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره پيوند لري او د ساز او تنگه ټکر سره ويل کېږي. د پښتو شفاهي ادب د پير سده پس تکليف او د هېڅ ډول صوفيا نه منې او عشق اظهار کېښي نشي.

— شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري.

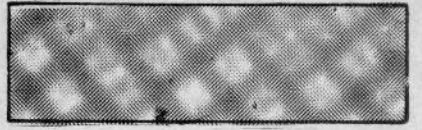
— په کلماتو لويې بېکې نه کېږي. او نه خود ليکلي ادب په څېر بېکې د هلسه خط وخال ستايل شوي دي. په دې ډول که له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري. (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو وېدي او اوستا يې سرودونو ادامه او سلسله ده. او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره فوټه کېږي) (۲)

په پښتو ادب بياتو کې هغه برخه چې د لوفونو اريانا باندې وېدي او اوستا يې سرودونو سره رابطه پيدا کوي. په واقعيت کې د پښتو ليکلي ادب — په پلايه ده. د زريني خانگي ليکوال په قول: د پښتو لوفوني سندري د پښتو د باسواده لوستی او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموما د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شپخانوله خولي دي. نوموړي عقیده لري چې د ابارکي ټول د پښتونو او بند ونيو اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پير خصوصيت دی. او پښتو د کتبه رانقل شوي دي چې په لوفونو سندرو سرسېره د اولس ادب په شاعر لرونکو سندرو کې هم لا تراوسه راياتي دي. په دې توپير چې په اولس سندرو کې دې ډول پار کولو لومړي بند د کسريه نامه يادېږي اوله نورو بندونو سره د جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري.

خو په لوفونو سندرو کې بهاد دې پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کې په نورو بندونو سره پورازدي او متن له نورو بندونو سره يوازې قافوي توپيرونه لري. او د ټول پارکي قافوي (ډره ټاکی)

## د خلکو سندري هغو خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلود



د نوموړي پوره به قول د اوستا پير لوفوني برخې څخه چې د لوي زرد شت د خولي اصلي سرودونه دي بڼه به بد جوړ شوي او نوموړي لوفوني سندري ورسره تر پوره نعايه سرلگوي.

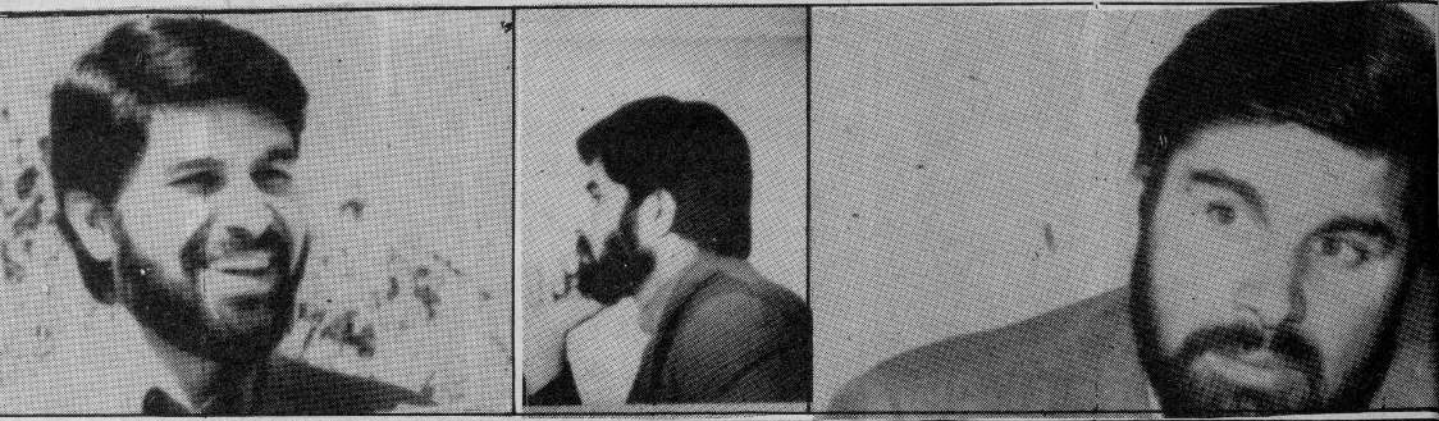
لوي استاد عبدالحی حبيبي د افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي بڼه د پوره لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو وېدي او اوستا يې د ورو اغيزونه اشاره کوي. او خاص ډول د پښتو ادب په باب وايي:

((د مقامي ژبو هڅې له مخې د دې ډول وژوندونه په افغاني ژبو او د افغانستان په محاورو نوموړي څرگند دي. او زياتره لوفوني کلمې اوس هم په همدغه خپلوتاريخي معنار — مستعطي او ژوندي دي. او په تيره بيا پښتو ادب د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فروفيني لوجوداسي تاريخي مواد زياتره ساتلي دي)) (۳)

دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو نوله مخې د اوستا د څخو سره پرتله کوي او فاصله څېړنه بري کوي. هغه لښه خپلي څېړنې وروسته د اوستا يې سرودونو په نومونه رانقل کوي په دې ډول: په لومړي ادب کې يوشمات داسې لولسو:

((خداي تعالی د ژوندانه واکمن دي.  
مالک الملک دي.  
بنافلي کورنۍ سر روته وړکوي.  
خدا په موز ستاړی يو.  
بي اولاده يې ښکړي يمومه وړی  
په څخو نويکي د يوه سرود سرصفاخ کېږي.  
)) (۴) خداي دي له خپلې هواکښي څخه موز ته کيت او کار را کړي.  
خو موز به خپلو خلوو بولو او سر وکښي زياتوالي را وولو  
اوله بېت نیکه به مناجات کېښي هم او رو!  
لويه خدايه له لويه خدايه!  
ستا په مينه به هر بيا په فرولاړ دي د زناوي کېښي — ټوله ژوي به زاري کېښي  
دلته دي د فروفيني بلنې زمونږ کښي دي د پښکښي بلنې پاتې په (۸۴) مخ کې





مصاحبه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها و سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز و برت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدتها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود بیرون آورده بودم و برپای لوکها و کورکتورها مشغول داشتم و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خونین مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غمیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم‌خای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

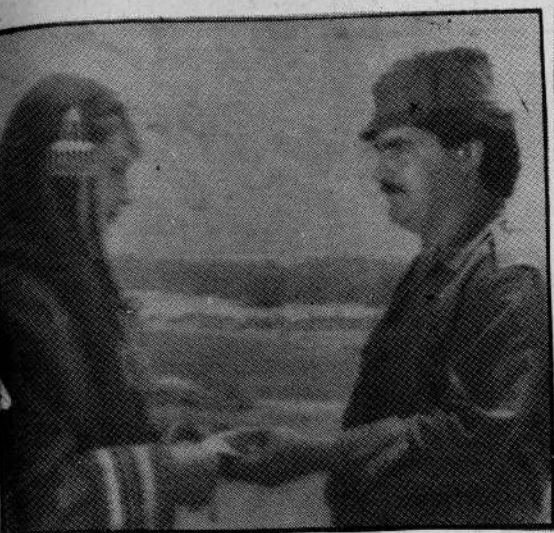
معرفی نویسنده:  
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.  
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته مهندسی تلویزیون تا سطح اکتان تخصص معادل دکتری دنبال نموده است.  
کارهای سینمایی: "سه شب از هزارویکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلویزیون و "بلبلار" و "دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱".  
سازمانه ملی و بکتار "سازمانه ملی" رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور و "انقلاب در روند تکامل فیلم مستند" "لحظه ها" فیلم هنری و "دلبری لور" فیلم هنری "پروژه - نگاه و من" فیلم مستند "افغانستان بدون سواری ها" فیلم مستند، ارمان فیلم هنری و "بعد از عودت" فیلم مستند برای مسئول جوانان "کافور" فیلم نمایش و فیلم مستند "سالمه" ملی و "دگرگونی زوی" سریال تلویزیونی زیرکار در دوران کار جوانی به اول اتحادیه روزنامه نگاران و جاز به او میوه عظمی لقب کارگردان سال و مدال درخشان سرخ راه به آورده است. همچنین اولین سینماگر افغانستان است که در مسئول بین المللی (آرنا) عضویت هیئت زوی را داشت.  
فیلمها: رئیس انجمن سینماگران در اتحادیه انجمن های هنرمندان و استاد پوهنشی هنرها و طایفه افتخاری دیگر در انجمن ها و نشریات نیز دارد.

## صحبتی با واحد نظری

# ارمان در روی پرده







خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شمالحظه ها و " ارمان " است و بهایید درباره " ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دلسر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پورهگاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چهره های تحصیل نیز فلم های سیاسی ساخته ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونیسی می گذارید ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قهلا در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردیم سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیموده در چه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سید امانا ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدین ترتیب نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تفریبا آماده شده بود نصر به لوزم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تفریبا همینطور .

خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالایی قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پس ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تاد را ماتور کس فلم اسب نمیند .

خبرنگار - منظورم از بیایه فلم است .

نظری - تفریبا پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از کورکسر های خورد سال فلم در فاصله دو سال صوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تنه بر ابر نی آمد . ازین سبب زحسه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کورکسر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کورکسر در جای خود بایک منطق معین نگه میداشت و توجه شما در این مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کورکسر ها می که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کورکسر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کورکسر قابل توجه باشند ما به حساب مسکی تلاش نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کورکسر ها باشد و دوم اینکه کورکسر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان دانت چه ذنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلیل تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکده مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته می از زمین دو تراژیدی





تلفظ و شنیدنی با زبان شیرین

# با ماقظت و پود و صدای گویا

تقریباً به عنوان یک اصل اجتماعی همواره جماعت هنرمند و کارمندی که در رسانه های جمعی به کار مشغولند افرادی اند که متعلق به جامعه اند. مردم در مورد شان ابراز نظر مینمایند در مورد شان مبهوسند، در مورد شان قضاوت میکنند و سرانجام، آن ها سرنوشت هنرمند آن و کارکنان عرصه های دیگر هنری و فرهنگی را مینمایند بر محبوبیت اجتماعی تعیین مینمایند. من باز که کهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشیا و هنرهای خانه یوسف کهزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذکیه برسشایم را مطرح میکنم. او پیش از هر چیز مستعد ترین چهره در آرایه برنامه های تلویزیون است و میتوان به حافظه و تواناییش در عرصه افشین گفت. برای معرفی خود چنین گفت:

من در شاروالی کابل کار میکردم شفته، آواز نوازه میترا بودم، میتوان گفتم او مشوق من برای گوینده شدن شد. زمانیکه در سال ۱۳۶۱ همکارم را افاز کردم، احساس نمودم قادرم از عهده، آن برایم، بی ملحوظات، هر برنامه بی را میخواندم اگر چه، عده بی خبر خوانی را معراج نطافی میدانند اما من برنامه های هنری و ذوقی را بیشتر دوست دارم و میخواندم و فکر میکنم کار درین زمینه، دشوارتر است. من با عشق و علاقه ویژه کار را افاز نمودم و عقیده دارم هر قدر با عشق و علاقه کار همیشه برود بهتر است.

چون برنامه های ذوقی بهتر طرف علاقه من است در خوانش آن ها راحت تر میباشم. فکر میکنم مستقیماً با بیننده در تماسی استم. حتی فکر میکنم در جمع مردم قرار دارم، ازین سبب بسیاری صمیمانه تر برخورد مینمایم و این امر در برنامه های جدی مشکل تراست. پس تصمیم خواهید گرفت تا از خبر خوانی کنار بروید. میخواستم همینطور باشد اما یک سلسله نزاکت هایست که باید خبیر هم بخوانم. بی بگویم نزد عده بی، خبر خوانی معراج نطاقیست. درجا- لیکه در برنامه های ذوقی راحت تر میتوانم اما به هرصورت ترجیح است که آدم خود را به معراج برساند در هیچ کاری به معراج رسیدن ساده نیست. بقوه در صفحه (۵۹)



ذکیه با هنرمندان ایرانی



# احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در ... مکان اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب  
نمایند؟  
- در سال های که صنف دهم مد-  
رسه استم باید رشته تحصیل  
طالب خود را برگزینم چه اگر  
میخواهم داکتر لایق باشم یا انجمن  
خوب یا کیمیا دان و زیزده یا ساینس  
دان یا است ضامین ساینس را به شعر  
پخوانم و اگر ه شاعر نو پیوسته  
آموزگار و چهار دستار در آن صوره  
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه  
و سیاست را مطالعه نمایم .  
- آیا شاعر در رشته ساینس خود را  
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته  
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس  
به ویژه طبایع مفید را موفق تر  
احساس میکنم چه سخت علاقه مند  
رشته طبایع استم که علاقه و استعداد  
د یگان پشتهوانه است بر موفقیت بیشتر  
و شایانتر .  
- بهر حال صده دانش آموزان در صه  
از نظر شما چوسته ؟  
- اگر بر مشر شما مشخص در صوره  
بهر حال های دوران مکتب پسران در  
شهر ما باشد ه میخواهم در اول یک  
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها  
بگویم و آن این است که کتابخانه  
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل  
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب -  
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که  
بقیه در صفحه ( ۸۰ )

استعداد ابر علی سینا راه پیدا کرده .  
در دفتر مجله رو به روم تفهسته  
و انتظار بر مشر ها را در مورد رسوز  
موفقتر میکنند ه زیاد به انتظار  
نمیگذارم و اولین بر صیفم را چوسته  
مطرح میکنم :  
- در مدرسه به کدام ضامین بیشتر  
وارد بودید و کدام ضامین بیشتر  
مورد علاقه تان بود ؟  
- به ضامین ساینس بیشتر علاقه مند  
بوده ام به ویژه ضامین کیمیا و مولوزی  
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب  
های مدرسه ه کتاب های کیمیا و مولوزی  
را که از سوی مطبعه وزارت -  
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است  
نیز میخواندم و در یک صفو بگویم  
که همیشه علاقه مند ضامین ساینس  
بوده ام و استم .  
- به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوسر با استعداد و لا یقوسته  
شانزده بهار زنده کی را به ستر  
گذر ستانده ه دیده گاه ظاهره آرام  
دارد در تفهسته نگاه  
گر تفهسته حرف ه اما چشمان ناخوش  
گواه استعداد و زحمتکی شایسته ه  
با هر اوسه ه سرده سرده حرف  
موزد و سمن میکند سخنان و کلمات  
را با حاکمیت ادا نماید .  
شاعر احمد جواد نیر زنده روحیم  
است و عملیات ابدی ای صفر صده  
و اطمینان است استانیسی  
بسیار نفیسه ه روز دیدن اول  
همه زبان رسانده و با کسب ( ۳۸۹ )  
نمره در آزمون کانکور یک بار دیگر  
موفقیت عظیمی را که در طول دهه  
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با  
سین و کلامیه چنگ آورده و پیوسته



## از کتاب ضرب المثل های جهان

# مردم دنی و دنی

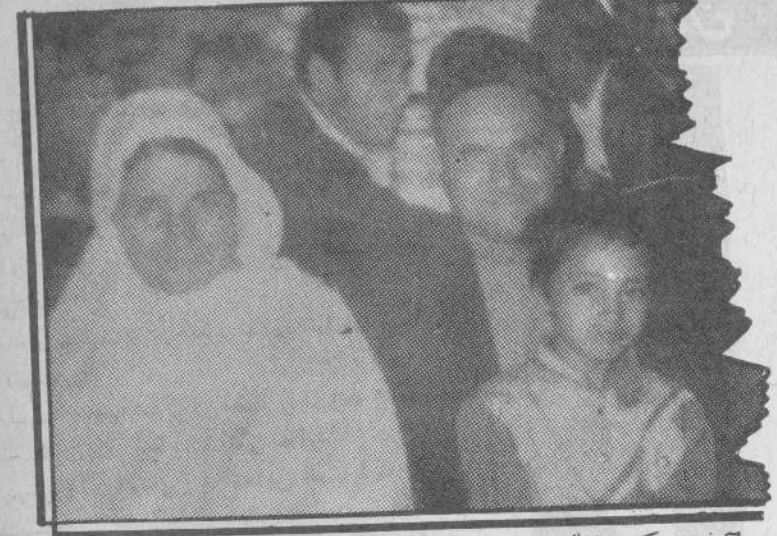
- راستی بگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک است.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگ نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگ نام اشتها آوری بده و او را بخور.
- حتی یک فیل بزرگ در کسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه را می بینند ولی قلاب را نمی بینند و انسانها نفع را می بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی غصه هزار سال را می خورد.
- کسی که خود را می شناسد دیگران را هم تواند شناخت زهر قلب ها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد.
- دست شکسته ات را داخل استخنت گذار.

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد.
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی نمیتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موخ است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپرس.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زانان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیلاس بیشتر لبریز باشد و زودتر مریزد.
- تمام کالاهای مشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر می خورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستی میکند و وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.



# زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین عکس قابل و متداول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردندد چنمین روزی را که بیعیمنی کرده بوده روزیراکه همسه همسرش را گردن خواهدبرید. به خاطر می‌توانست چنمین بیعی- بیعی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه. یک ناگزیری بنیادگذاشته شده بوده درست بیست و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکساج محمد صدیق با شاه خانم مشهوریبه لطیفه عقد شده بود که خونسی بر خاتمه بی دلنه بست. آنجا انسانی، انسانی را کشت و تا نهری که بیست و سه سال همبسترش بوده به بستر گور فراخوانده این ما- جرابرای همه گان به ویژه برای جوانان می‌تواند یک صفحه درس- تجربی زنده گی باشد.

شاه خانم دخترنا باکره، جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذرش. او نه کا که و عیاره بل واقعا یک لومبی وید کار عهد خودبود. ارتباطات میان لاین دو بد اخلاقی نمیتوانست هما نظور بنهانی ادامه باید و اگر ممکن هم می بوده شاه خانم نخوا- ست چنان بنهانی نگهدارد. او- بالای بد کارکوچه اهر (محمد صدیق) صدا کرد (هرچند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیاسم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه از دواج سرو سامان گرفت. هردو روسی، نریک خانه غربیانه ناگزیر به زنا- شوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج، با عرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج- هم نمیتوانست به ساده گی ترک عادت کنده چی طور موافق شد بیست و سه سال را کنار همسرش که دست کسی از انداخته زنده گی نماید؟ با هم بودن می‌توانند ممکن باشد شاید گمانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما در چسی طور بودن تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا شوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخواری بودن شانرا غلای گذشته مان مرا نه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذ- شته بی تا نهر، به آینه ببینند که همسه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام در امتداد هما:

## ازدواج و پریایه ناگزیری

زیرکانه برنمیش کردن بریده شده می‌تابیده قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اهر در حال رقص می بیننده بلی فلیمته عیطان چراغ با ساز زوزه بادنیمه شبی مهر قمد شوخی میکند و نورش سایه لرزان

# صدیق و عسر

تدفین نمود. فردا فردای دلهره و- ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گی گرفت.

من و تو و همه روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته نواست غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک هفته بعدی صحن حویلی برار -

همان خواننده و نتواننده است کسی میگردید کسی وحشت زده به چشمهای حاضرین میبندد آنجا دلی هم از ترس میبندد آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

- چی کپاس؟
- شاه خانم فوت کرده!
- مریض بود؟
- مریض جگر داشت نیمه رسو
- خدا بیخشیه چند ساله بنوده باشد؟
- ... بالوان صدیق خوشبخت و یکساله اس، میگویند که با نروده بهیست سال از ما معانم کده کلانتر اس و این کلکین با آن کلکین و اهل همسایه همه گان سخن از مرگ نایبه هنگام (شاه خانم میزنند...)
- اطفال کوچه از بازوهای نست کشیده بقیه در صفحه (۷۸)

کار دوا ز آدم میگریزد. حال آجند، آرام شده، او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در - زنده گی با همسرش است. او در این لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و میگوید که به فرزندش دومیش (بزرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند چی تلخ ادامه بی.

شیطان چراغ، شیطان نا میسر قمد او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشهای خون گرفته قاتل برآمده است.

حالا باید تدبیری گرفت بخون

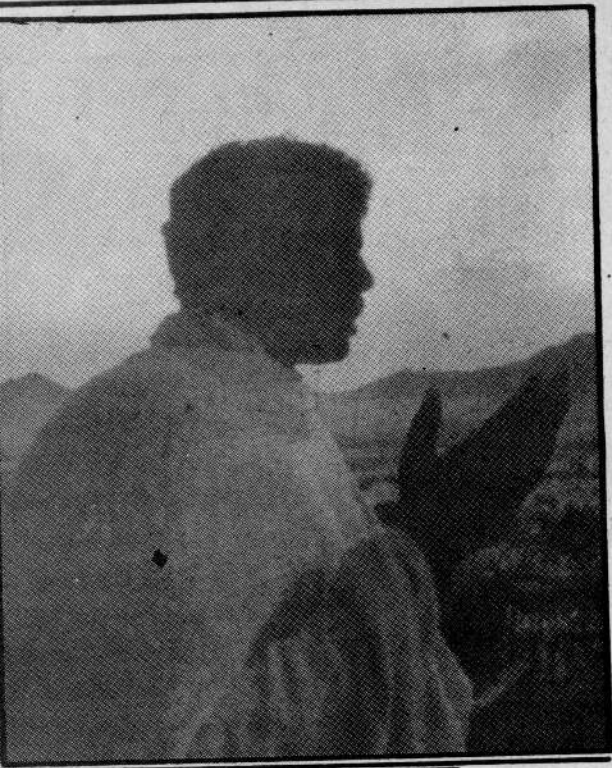
قاتل را بر دیوار مهر قناعت و چنند تار از موی مقتول در سمت قاتل با قیمت ... چشمهایم را خون گرفته حلال کردم و هنوز هم میبندید؟ حالا دیگر چرا باید - ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه - بهانه دوی یونانی، غامغاش خوراندیم که گنمش خود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته او اینجا هزارم را حیثیت و میل کرده، یک عمر زنده گنی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

## پریایه ناگزیری

جانم را تغلبه با بد کردم میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیبه باید بود و در نتیجه ختم خونریزی ایسهای باک و بی خون رابه تشنه با بد کرده فردا در بیست است و جنازه همسره (مرگ طبیعی) در گذشته باید با سوگوار ی نزم تکفین و -

و سایه لرزان رقمان در همان دقیقه سبری نشده بر جسد مرده و بر تپش چون گرگ، تجدید حمله میکند رانهای همسر خود را شکاف شکاف میکند خون میانهم بسیار های نخره شده زمستانی میدوده راه میکشده گویی از نعره واز -





# صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود البشز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باری بهترین عالم و بهترین سلام حضرت محمد (ص) فرموده بودند:

روزه بگهید تا صحتند باغسد و امروز که امروزست و هیچ طبعی با وجود میتودهای تکنولوژی بدین - مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات صوری خون ماآر بین المللی ما - هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه جز مهر تصدیق و تایید روی ایس نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه است " صیام و صحت " چیزی عرضه نماید .

با وجود که در محدوده نوشته حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله ارتباط میگردد ه بیان نمود هبسه علوم طبی پیوسته به مرز های نوین آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام بر صحت میرسد و این روند را جاری نگه میدارد .

تا آن جاگفته بقا ه بقاوت و تکامل تمام موجودات حیه ارتباط میگردد بر هیز از غذا به مهاد های متفاوت امر الزامی و حتمیست . مثلاً در نباتات بر هیز از غذا که نمود خواب زمستانی آنهاست " برود سه تغذی را برای چند ماه جهه نموی جوانه ها و برگ های تازه کنه سر آغاز حیات بهاری آن ها سروده میشود - به همین گونه لازمی صیام -

زد . به گواهی تاریخ حتی در میان قبا - یلی که از بهشت حضرت محمد (ص) در فواصل فکری دور تری میزیستند نیز به تقلید از اسلام ه روزه گرفتگی به دوره هایی کو تا هتر ( وند رتاس - بهیتر ) وجود داشته است .

حتی اثبات شده است که برخی از جوامع بشری به دلایل مجهولس " روزه گرفتن " را جنبه و ظاهر حیات و مبرم داده اند و این حقیقه در سابقین بدین تصریح بهیتر یافت است . دکتر الکس کاپل برنده " جایزه " نوبل در ساحه طب داخله و - جراحی در شکارش " انسان موجود ناشناخته " مینویسد :

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا - است مقادیر کسی آن نقش مهمی در بقای انسانی دارد که بهیتر جنبه " تطابق " را بخود میگردد .

اگر در زمان باستان گگاهی به دلیل قحطی خوردن غذایمسر نبود ه دوباره بی از موارد به شکل داوظلمانه روزه گرفتن وجود داشت . زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در تمام مذاهب وجود دارد .

اگر روزه داشتن امراض و علایمی چون احساس گرسنه کی صیانهست و حالت ضعفی را بر هیز میدهد ناگفته نباید گذاشت که حتی در هبسه حالا -

ع حوادث نمینی دیگری را نیز در قبال دارد ه مثلاً جرمان کلوکوز از جگر - تحرکت ذخایر محسی تحت الجلدی و پروتین های ذخیره شده در عضلات ه غذوات و حجرات کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به شکل معاوضی جهت حفاظت اعضای داخلی ه خاصه قلب وقت مینمایند .

افزون بر این ها ه روزه داشتن انساج عضوت را به تصفیه دایمی و تغیر محسوم معروض میسازد . ( بدون عبهه - هدف از روزه داشتن در هبسه حا - لقی ماه مبارک رمضان است ) از لحاظ مرزای طبی و صحن در شماره های زیرین خواهیم دید که نفس ماه مبارک صیام در رابطه با حالات پتالونیک عضوت انسانی و فرق آن با

بر هیز غذای در سایر ادیان چهست ؟ (۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای کنونی طب حکم میسازد که چاقی - پدید ه مرضی تلقی گردد ه با وجود آن که از لحاظ پتالونی مرضی مستقل نیست ه ولی زمینه و سبب فشاری از امراض شده میتواند و علت آن افسراط در صرف مواد غذاییست .

چون مقادیر بهیتر از ضرورت سه وقت عضوت به شکل ذخیره در وجود باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود (خاصه در نواحی بطنی) و چا - قی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفاصل قسمت های نهائات سفلی شده درد های مزمن فقری و حوصلی را بار می آورد ه همچنین بالا بردن فشار خون را سبب شده ه با تقلیل ظرفیت های تنفسی شش ها به ناراحتی های بهیتر فته قلب و شش میمانند .

اسناد لیتراتور طب کنونی میتود - غذا خوردن را طبق قواعد رمضان المبارک " دو وقت افطار و سحری - بهترین و مناسبترین شکل غذا و می آن میداند .

(۲) روزه داشتن اولین اقدام - معالجه می جهت کمک به بهبود حالت صایین مرض فکر " دیابته " میسازد . بر هیز از غذا برای موقلا - یان د یامت در مراحل اولیه سحری از نخستین کورس های تدایمی به شمار میرود . کاهش وزن درین صحنه بهیتر احتیاطات دوائی نهیجهه - قناعت بخش داده میتواند .

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص - مصاب فرط فشار شریانی و احصاء - مفید ثابت شده است زیرا با تنفسی وزن بدن ه از دخول مقادیر بهیتر

نک به داخل حجرات و انساج عضوت بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند را پس تقلیل مییابد و از جانب دیگر بار اضافی قلب و فعالیت جهدی آن کم میگردد .

دستاوردها و کشفیات تازه کاردیو - لژی نشان میدهد که معاینه فرط فشار شریانی پیش از سه باید مقدار روزانه مواد غذایی را تقلیل دهند . و بهترین نحوه مراقبت

چنین تهبوی ه روزه داشتن در ایام مبارک رمضان است و بهیتر خواهد بود اگر ادامه آن به شکل روزه گرفتن سه روز اول هر ماه باشد ( سازمان صحن جوان ( WHO ) نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت شیبه ارز یابی نموده میگویند که میخانیکه طرح مواد زاید مضره به ویژه صیامت از جسم ه بهبود حالت فیزیکی را به سبب میشود .

و این یک نیوت برتر برای ادعای حقانیت مقوله " روزه های صید " یا " الا یام الابض " در اسلام است . معادنی به روزه های سیزدهم چهاردهم و پانزدهم هر ماه " (۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین عیبه معالجه و تنظیم اختلالات مزمن معاینه که ظالما با تغیر مواد پروتئین و کار بویاید بهت ها همراه مییابند باعث نظم بخشیدن به سیستم دورانی دمای امعاء شده و قدرت حیا تهست امعاء را از طریق نارمل ساختن انقباضات هضمی که خود باعث از بهیتر زات امراض مرضی میشود ه دهماره احیا میدارد . مخصوصاً اگر قذای های افطار و سحری غیر ثقیل باشد در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک بهیتر و داشته شده و به غمگینی و کاهش قابلیت هاضمی آن معروض میگردد . که دو پدیده اخیر باعث تقدید تغیر و پروسه آزاد شدن گازها ت میشود .

(۵) روزه داشتن طبق نظرات - جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ های کرده و پایش آوردن نسبت و درجه امکان ترسبات بهیترنده اهلک در کرده ها میشود . مفاصل هضمی روزه دارنوشیدن آب و مایعات را - از یاد بخشد میکانیزم مساله درشته هضمی طریق و مجاری کلیوی تا انقباض بهیتر میشود ( ۷۰ )





ترجمه: صفیه زانانه

# در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است



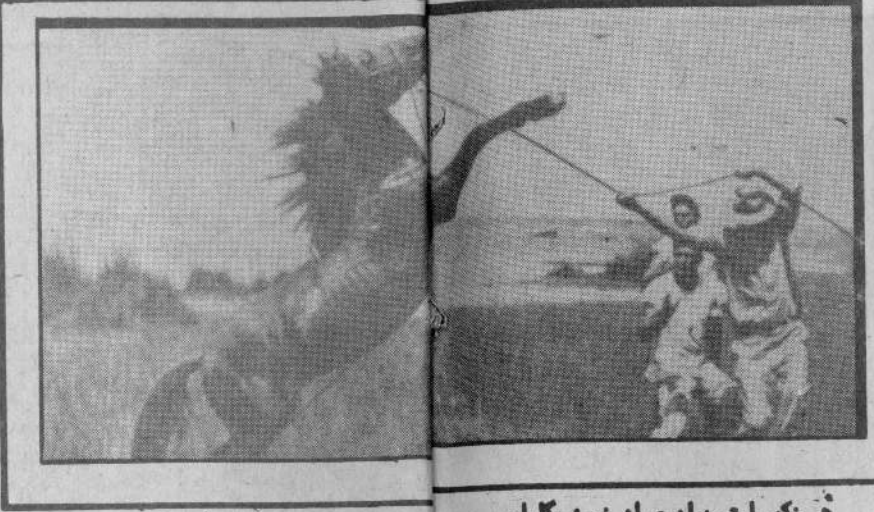
۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت

همینکه با تعدادی از خبرنگاران  
و فلپور را به سوی دیوارهای  
چمن زبیدان کوچک او تاوا (ظاهرا  
باغ وحش بنو) واقع مرکز کانادا رفتیم.  
راکی "گوش های کوچکش را راست  
کرد و میخواست مانند یک شمشیر  
قامت برافرازد، اما زخم های غم  
آلود سینه اش نگاهت که استوار -  
بایستد.

زولیانان دست به کمر برد و راکی با  
یک خم بلند از کنار ما دور شد و به  
جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد  
شروع کرد به چار نعل دیدن در آن  
محیط تنگ ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز تمام  
آن ها خوب میچکید راکی با بیقراری  
تاب خورد و ناگهان در چمن قدیمی  
ما به روی سینه به گونه رفت باری -  
نفس زمین شده به آهستگی سر خود  
را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت  
به خودش تکانی داد که بر خیزد اما  
این بار با شدت بیشتر به پهلو چپ  
افتید. حس کردیم که زمین زلزل  
های مان لرزید. راکی باز نگاه ثابت  
و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام  
آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته هوا -  
ران اسب وحشی را در چشم های -  
بزرگ و زیبای راکی خواندم و هنگام ران  
"انجیلا الیس" و "زولیانان" که  
زورناهیست های جوان و فعالی بودند  
به جای آنکه گزارش بدهند. امسک



های خود را پاک میکردند. الیس  
گفت: دوستانم مرا زنی بی افکت  
نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین  
روزهاش ها و تیراندی های جهات  
داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر  
تهیه میکردم و بر میگشتم هرگز  
پادم نیامد کنار چمد خونین نهفته  
و گریسته باغم.

کمره را از زولیانان گرفتیم هنوز کاسی  
نکرده بودم که داد و فریادها بلند  
بلند شد:

"ای دخترها! بی نیکنمایی  
در این حالت کسی از راکی عکس برداره  
همچون نمیتواند و حق ندارد ما را به  
نام بسازد"

در یافتیم که این جا نیز مانند ما -  
ری از زندان های دیگر اسب ها  
محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم  
که به کشف آنان بپردازیم.

"نجابت طلایی در کوهنماها"  
عنوان کتابی است نوشته خانتهلا  
ما جا نشینیم که در آن راجع به اسب  
های وحشی (مخصوصا "رامپاک")  
نگاشته شده در کتاب آمده است:

پیشینه اسب های وحشی که هنوز  
هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینماید  
پوش کرده به چهار صد سال قبل از  
امروزه زمانیکه نسل های از تبار  
"اسب های مشرق اندلس" توسط  
هسپانوی های به سب طوطی پرده -  
شدند. در حال حاضر صریح ۱۶۰۰۰

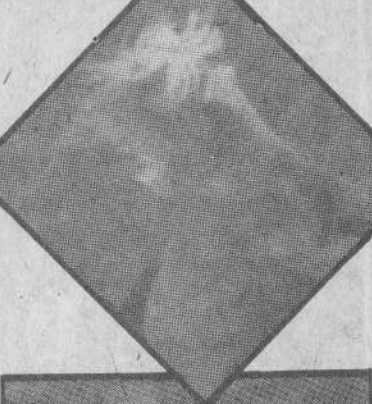
ران اسب وحشی زنده در امریکا موجود  
است. تنها در نیم قرن "از ۱۹۰۰ تا  
الی ۱۹۵۰" در حدود یک میلیون  
آنها به شیره های کوناکو تا بسوز  
شده است و اگر تعداد پر درسته محاسب  
نظری در زمان فکر نکرده نشود تا ۲۰ سال  
دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود  
نخواهد داشت. زیرا شکارچیان در  
اوایل استدلال میکردند که چون اینها  
تیمت ناپدید و اهلی نشدنی استند.  
نه به درد مسافرت میخورند و نه به  
درد سپهره اغلبا گوشت خوش مزه نیز  
ندارند. هنگامه تفریح ماهیگیری که بسا  
کنند ها گرفتار ما می کنیم. و در حوض  
های ناچیزی مثلا ساختن بعضی -  
تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات  
موسیقی از آن ها کار میکنیم و روش  
طعمه کرگس ها میشوند.

در سال ۱۹۳۶ "اداره اسب و  
کوهستان ها و مراقبت جنگل های"  
امریکا اعلام نمود که در بدل اسب -  
های زخیم و نیم جان و زنده وحشی  
توجه فراوانی برای حیوانات کوهستانی  
به شکارچیان بولپر داخته میشود  
دهه درد ناک آغاز گردید و در سال  
"۱۹۴۶" صدها و هزارها اسب  
آزاد دید و از بین رفت. تا آنجا که  
مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب  
ها خودداری نمودند.

از سال "۱۹۵۰" به بعد تفریحی  
بزرگی در سر نوشت اسب ها وحشی  
رو تا حد شکارچیان برای تکمیل  
کلکسیون های شکارچیان اسب ها را زنده  
دستگیری کردند. این شیره نیز  
حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکنجه  
باها و تفریح های شان منجر می -  
شده زیرا طرز شکار بسیار نامناسب  
و بیرحمانه بود.

شکارچیان توسط هواپیما های  
پست پرواز آنها را به داده با کلک  
کنند های فلزی تله مانند به دام -  
می افکند در این شیره هم بسیاری از  
اسب ها جراحات شدید بر میآید -  
میتند.

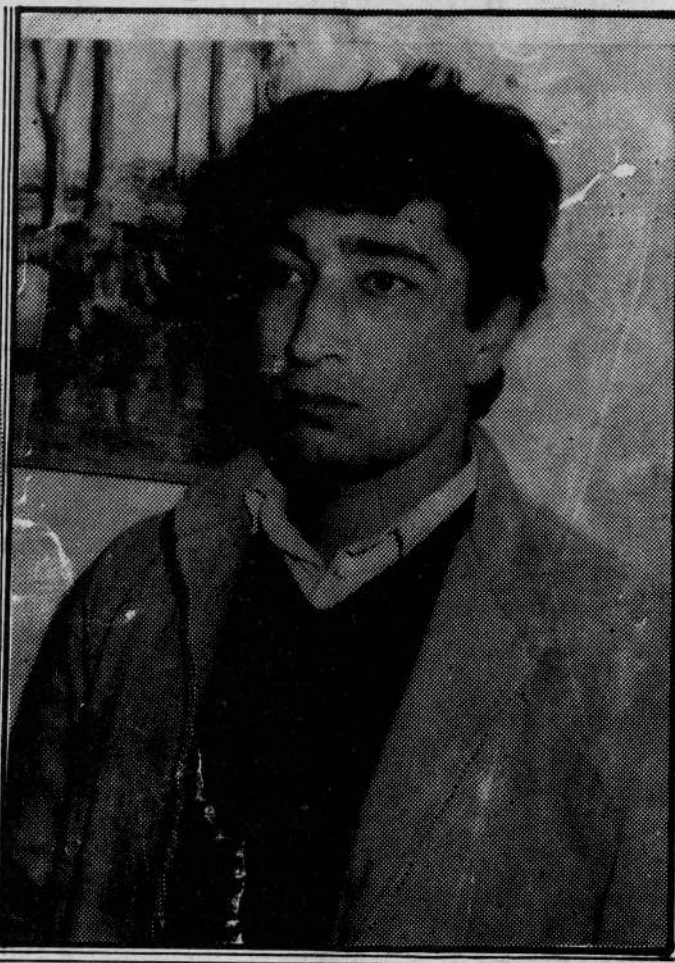
بعضی ها توسط هواپیما صرف  
بسیار صدمه (۱۷۹)







صاحبہ کنندہ نریمان سرگندی



احمد فواد نوازندہ خوب ویلون

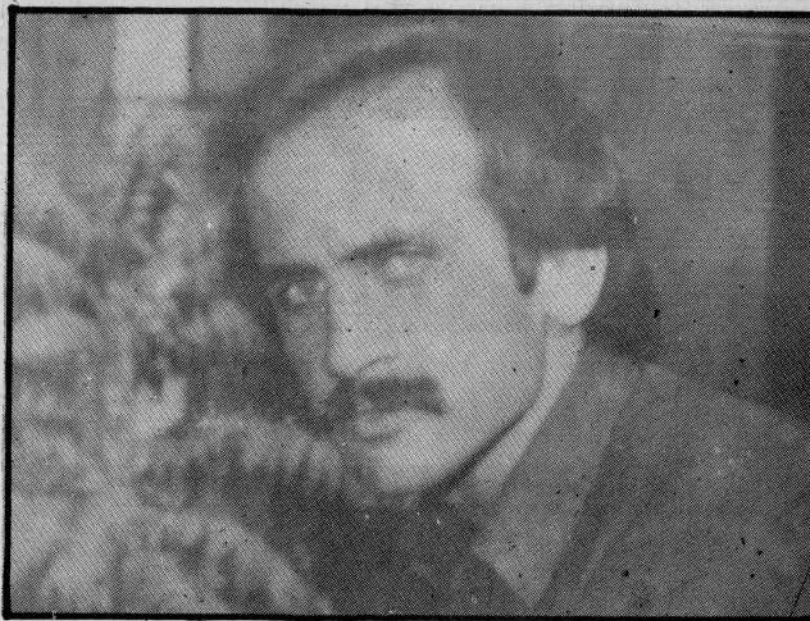
# وِیلون آسیب نوازی

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش اند یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار میگیرند و همچنان تعداد زیادی از پارچه های پاد شده را در ارشیف با ک کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه افغانی (انار، انار) که رئیس خان توسطه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...  
 \* در بیرون و داخل کشور از نوازنده گان و استادان به نام ویلون به کدام یک علاقه مندید ؟  
 - به یهودی مینوهین از جهان غرب و پرونیس (وی جو جوک) از سرزمین رویایی هند و در کشور عزیز خود ماکارهای انجنیر سد پد و جمیل احمد زی را میسندم .  
 \* از ویلون در کدام نوع پارچه های موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟  
 بسفیه در صفحه ( ۹۰ )

- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳ نزد استاد بزرگوار و انشاد فقیر حسن آغاز کردم .  
 \* شما هم اکنون در کدام گروه هنری فعالیت دارید ؟  
 - همکاری هنرم درین اواخر با ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان ادامه دارد که اعضای گروه ما همه علاقه مندان موسیقی اصیل کشور میباشند .  
 \* کدام وجه تشابه بین ویلون و فیلد میبینید ؟  
 - فیلد و ویلون هر دو آله موسیقی تاری کمانچه می استند که از لحاظ سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش بیشتر است و فیلد سرهای معدود وی را در خود دارد .  
 \* تا چاهای چند پارچه ثبت شده در راد پوتلونیزون دارید ؟  
 - پارچه های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب جوان ویلون در کشور ماست که از سال ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد در آرکستر شرقی (گلبرخ) تنظیم گردیده است . ماصحبتی با او سرا - مون وضع کنونی موسیقی کشور و کارکرد هایش درین عرصه انجام داده ایم و اینک میخوانید :  
 \* نخست خود را به تفصیل به خواننده گان مجله معرفی بدارید :  
 - نام احمد فواد ( طاهری ) - تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک پید اگوزی شعر کابل ، آموزگار میباشم .  
 \* شما که درخشنده ترین نوازنده ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین روزهای نواختن ویلون که شما به آن دسترس یافتید ، چی وقت بود و کس شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟





رحمت الله خوستی

# د دوستانو تشويق زه هنري کارونوټه وهڅولم



## دهنر موقعا حيره

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانی

می له تمثيل سره مينه پيدا او وښود په  
کله چې به می په سينگانې د فلم  
لوښارې ليدل، له جان سره به می  
فکر کاوه چې زه نو تر دوي څه کم يم  
زه هم بايد د اکاډمۍ ورسره ماته  
د فلم د لوښار و رولونو الهام راکاوه  
اودي الهام زه عملی کار ته وهڅولم  
بايد ووايم چې د راد يواډوليزيون  
له لارې می په (۲۲) تمثیلی پارچوکی  
برخه اخيستی ده.

— فکر کوم تاسوله تياتر، راد پيو  
اوتلويزيون څخه د سينما په لور هم  
قدم پورته کړي که ووايست چې تراوسه  
موه خو تلويزیونی اوسينمايي فلمونوکې  
د لوښارې په څير رول سرته رسولی  
خوشحاله به شو.

— هو، زه په تلويزیونی اوسينمايي  
فلمونوکې کله کله د يوه عادي اوکله هم  
د مرکزي لوښارې رول برخه بيا يم  
د تمثيل د هنر مينی او د دوستانو  
تشويق زه دي ته وهڅولم چې خپل  
هنري فعاليت ته وده او پراختيا ورکړم  
تراوسه می په (۱۶) تلويزیونی اوسينمايي  
فلمونوکې رول سرته رسولی دي.

— مثلا په کومو تلويزیونی اوسينمايي  
فلمونوکې څرگند شوي ياست؟

— په (حکمه د بزگره) (غوره مالي)

(ولې قل زو)، (ملاسته)، (مجرم) —  
(محصزه څرگند ونکی هيند اره)، (ناور) ه

تفاهم)، (توري خيري)، (هوب)، (بنيگلی)

ياتی په (۹۳) مخ کې

کلونه هنري فعاليت سرته رسولی  
خود چا په نظر نه ورسې او هينڅوک  
له هغه سره د صحابې لپاره نه  
حاضرې دي.

د رحمت الله خوستی سره د امناجره  
می د يوه سوال په وړاندې کولو سره  
فوخه کړه:  
— تر کومه نجا په چې ماته معلومه ده —  
تاسو د تياتر اوسينما پوتکر ه مشعل  
ياست له کوم پخته راهيسی مودي کار ته  
ملا تر لی ده.

— په ۱۳۰۲ کال کې می په راد پيو  
افغانستان کې د ممثل اولوښارې په  
صفت په کار پيل وکړ. له نيکه مرغه  
آزموينه می په بري سره سرته ورسوله  
اوپيامی د يوه ممثل اولوښارې په حيث  
په راد پيو د رامونو او د راد پيو داستانونو  
کې برخه اخيسته خود هنري کار ساحه  
می يوازې په راد پيو پوري محدوده پاته  
نشوه په تلويزیونی تمثيل او همد ارنگه  
د دستيز په مخ هم څرگند شوم.

— کوی انگيزي تاسو وهڅولسی چې  
تمثيل ته مخه کړي او هم ووايست  
چې په راد يواډوليزيون کې موه څچو  
تمثیلی پارچوکی برخه اخيستی ده.

له رحمت الله خوستی سره له لنډې  
بيژندنی وروسته می له نوموړي څخه  
غوښتل چې د خپلو هنري فعاليتونو  
په اړوند څه راته ووايي خو څوکې له دي  
چې زه سوال تړي وکړم هغه پخپله  
له ما پوښتنه وکړه چې ته څنگه  
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له  
ماتره مرکه وکړي، ښه زما د هنري  
ژوند په باب تراوسه هينچ جاهم د اکاډر  
نه دي کسري.  
خبره می بيا وروښه کړه چې څنگه  
دي د اسی په جدي لهجه تپوس  
راڅخه وکړ، رحمت الله خوستی زياته  
کړه: پوښتنه می جدي نه وه بلکس  
زه تعجب کوم چې د خپل هنري —  
پيولس کلن ژوند په جريان کې د لومړي  
بعل لپاره له يوه خبريال سره مخامخ  
کينيم. له تلويزيون او راد پيو څخه  
نيولی بيا د ورعبانو، جريد او مجلو  
له زورناليستانو او خبرنگارانو څخه جدي  
گيله لرم، ښه د ځينو هنرمندانو د ورو  
د رو تمثیلی پارچوله اجرا کولو وروسته  
د ورعبانو او مجلو مخونه په اصطلاح  
د هغوي د هنري کار په خاطر کينزي  
خوستا، سفاهه عينی هنرمندان کلونه



# د ناروغانو

داسې ښکاري چې ناروغ د درد په زور د بېجوکي کلک ايسار دي. دا تېونه يې رښتې يې خودي داسې پسي دردونه لري چې موز يې اندازه نه شو لگولاي، فکر کم چې زمونږ هڅې، بريالي نه شي.

نورنوزما حوصله پاي ته ورسېده د خانگي له مشرنه مې رخصت واخيست اوله کوتي نه ووتې.

بهر زمانه سترگوکي د يوه جوان تېي خپره انخوړېده چې د سر بېروښتې ن يې لور په لور شيندل شوي، سترگې يې د وينو د جامونو په خپر سري دي، په سپړو شولې وي ويني وچې شوي، پرله پسي ژاري اوچيښې وهي.

زه يو قاتل يم، ما ووژئې.

ته خوک پسي؟  
ما په خوشالي جواب ورکړ:  
زه ستانوي معالج، ډاکټر اوستا سره د مرستې له پاره راغلي يم.  
ده ووويل:  
مرسته؟  
ما زر جواب ورکړ:  
هو - هو - مرسته.  
ده خپلې سترگې پټې کړې او په وو - وو يې وويل:  
زه مرگ ته اړ يم، د امرسته راسره کولاي شې.

اوبه داسې حال کې چې مخ پسي بل لوري ته گزراوه وويل:  
زه ... يو ... قاتل ... يم  
... ما ... ووژه ... دا ... تر ټولو ... لويه مرسته ... ده.

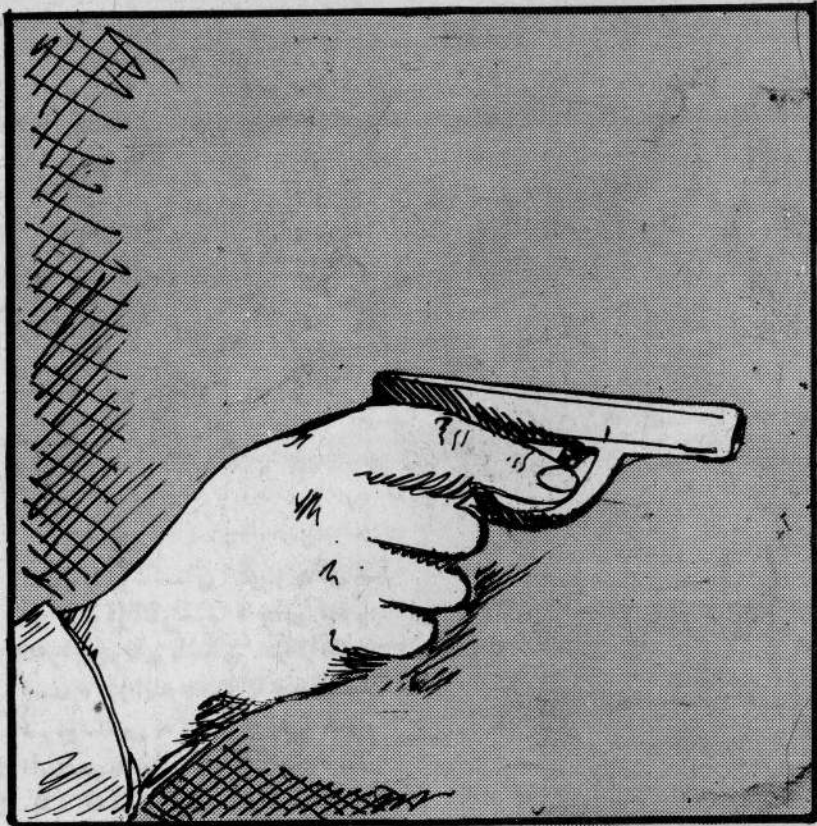
د هغه د ناروغۍ په هکله مې ډيرې خبرې اورېدلې وې. ډير جوان اواد - مې ښکارېده چې د ننگ ونه يې ډير له پسي اوناخايې بېښو په لمبوکي سوزېدلې ده.

د اعوان تېي يې لنډه موده مخکې له گټ شمېر نوو تېيانو سره يوځاي د يوې ليرې سيمي څخه روغتون راوړي و.

دې تېي او نوو تېيانو پر توپير درلود. نور په کراره براته وخوځه - ليوټوب هم کاوه. خو هلمسې يې روغتون په چيږو ک کړې واوبه وار - وار يې له خپل کت اوخپلې کوتي څخه بهرته

د هلينوزوټه توپ کړي و.  
نن هم پوره نا کراره و ټولوييل پسي د ه خپلې ټولې جامې خپرلې وې او - هدا چيښې يې وهلسې:  
- ماروژنې ... زه يو قاتل يم!  
هغه وخت چې ډله د ډاکټران دده سرته ودرېدل، يوه تېي بل تعويل:  
- اوس نو پوره ليوټي شوي دي، خو ورهسې مخکې لايښه و ... هغه بل سرخوښاوه او جواب پسي ورکړ:  
- هو ... دي په ډيره جوانسي کې ليوټي شو ...  
د خانگي مشر پوښتنه وکړه:  
- ... نوتا سوځان دده په تداوي کې ناکام بولسي.  
د خانگي سپين سري ډاکټر جواب ورکړ:  
- موزه ډيره هڅه وکړه خو دده تکليف خورا زيات دي.  
دې موزه ته هيڅ نه وايي ... يا پته خوله پروت دي او يا به واز کومې په د هلينوزوټي چيښې وهي او همد اوايې چي:  
- زه يو قاتل يم ... ماروژنې او زياته يې کړه.  
- موزه دلته په روغتون کې دده په شان ډير ناروغان لري، ټول تېيان دي خودي ... د خانگي مشر، ماته چې دده څنگ ته ولاړ يم مخ راواړاوه. ماد سره خو هملوېد سپين سري ډاکټر خبرې تاييد کړې او زياته مې

کړه:  
د سپين سري تېي خبرې کيموته ورته وې. يوازي په غوږ ونه ننوتې. ان د زړه مراندې مې خو هملوې او د مافزو په سلول - سلول مې ننوتې. هکله نوښه ورته خبرې شوم او غوږ ونه مې ورته خلک کړل:  
( ښکلې کلې په ښکلو هڅونو پسي ښلې واوښتې پراخه ورشوگانې يې مخې ته غوږ پدې وې. موزه په هر سهار د اوبو د مستو څېو په شنه ارکي دکار په لور خوښېد او په خوښو کې به مې مستې مستې نجونې اوښتې رااوښتې. خو ناخابه په خانېو سره وړانه شوه خانانو پويل ته سترگې پرکې کړې او برېتونه يې سره تاو کړل. دوي خپلسې ډلې سمبال کړې او ناخابه په کلې تللر راپرېوې.  
په کلې ناپايه ناروغۍ راخوړه شوه کلې براهېر په دو ډلو وويشل شو. په يوه کورکي - کورکي جوړ شول. شنه کښتونه رسول او په سلگونو روغونه په سنگرونو بدل شول.  
ووژد ووژد د نيمن شواپه هره خوا د سرولسو تخمونه وکړل شول. وو - وو په کلې کې دننه تور پورې او تر کلې بهر د سرولسو وکړندې ډيرې دي. سپين زېرې تېي موزه ته خبر شواوېد خپلو خبرو ته يې دوام ورکړ:  
(د مرگ اوږو ژوند په دغه لويه کسې ډيرې خبرې زمانه سترگو - سترگو کونې. دده يوکسانو انخوړ زمانه په



د هن کې رڼا کونې او تنځي. سپلې ښه روښانه ښکاري او سپينې د بېرېښنا د يوه پرک په خپو بلنځي او سپاړونکي ... په دغه هېر وکي زمانه خوازه ملگري، د کلې د اعوان ښوونکي، مواد، خبره ډيره برجسته ده او هيڅ به مې هيره نه شي ...  
ماد هغه د ژوند داسې شپې ولېکا چې هېچا، ان ده پخپله هم ونه ليدې. لنډې خو هچيې شپې ( ... نه هيرېد ونکې اوله ماسره تل پايېد - ونکې شپې ...  
لکه چې په کلې اوښو ورو شوگانسو باندې د اور باران راپرېوتلې وه هر لوري سري لمبې لگېدلې وې او سپه په ډزو اولوگيو ډکه شوې وه ...  
هڅکل ونې پرله پسي را توښېدې او د زلمو د لگې ونې راماتېدې ... په زړه - لسرو لارو باندې خلک هر گور انسه بهيدل اوله زړه ډلو اوښو څخه د وري اوخواري پورته کيدې ...  
ماښام مهال و خو سترگو لاخياري کو - لاي شواي. مخامخ لمر لوېد و د آسمان په لمنو باندې اوريل کړې واود لکه د اور خوږي - وري لمبې د ماښامني باد له خپو سره لور په لور خو هملو - کيدې.

له ليري نه خوږي - وري ډري اورېدل کېدې. د کلې ساپه تپه درېدلې وه او لمن يې په وينو سره شوې وه ...  
زه لږ خو هچېدم او حمان مې گه ته چمتو کړ. په سختې پاڅېدم او کونډ کپڼ روان شوم. هره خوا اعوانې لښتې پرې وې او سوز مې مې لوگيو تن پوړي. کڅوړې زږېوې مې تر غوږه شو: ...  
- ناخابه مې اعوان ښوونکي مراد وليد چې لوري او پاڅونې او ترويه - ترويه هڅلې لکه چې په دې مخامخ در وړکې ده کور. مالهک څه شي نه لېدل، شني لورې پورته کيدې او د اورېو نېسې سري لمبې په هغه معاي لږ روښان ته شاني کړ.  
داسې ښکارېده چې ده خپل کور ته ورو اټکل او څو غوښي ناري يې وهلې. - نوا ... به ... اجم ...  
اجمله ...  
نورنو په ماگي هم د ننگ واك لکه ويايې. ودرېدم او دده په ننداره - بوخت شم.  
دې دخوړو يوه هغلي ته خوځه. به بېر - بېر يې شا اوخوا وکړل او په پاتې په ( ٩١ ) مخ کې

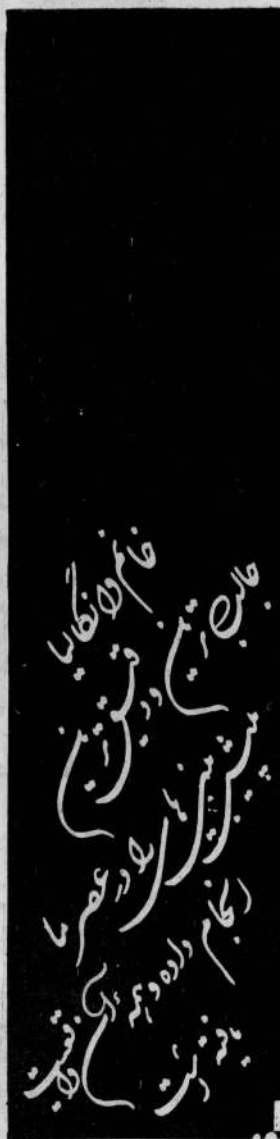


ترجمه از : هارون یوسفی

# نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا  
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست  
ست او را از نزدیک ببینم .  
سال گذشته سفری به بلغاریا  
داشتم . از میخانه را خود در مورد  
وانگا پرسیدم . از وی قصه های  
جالب و پانوی نکردنی برایم گفت .  
قصه های را که با خودش به چشم  
دیده بود و یا از زبان دوستان  
و نزدیکان خود شنیده بود . از او  
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد  
سرانجام به راه افتادیم . ده ها  
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتر  
پیمودیم . . . . . ولی آنسوس که وانگا  
همان روز به دفاتر بستی شده  
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک  
ببینیم .  
مطلبی را که اکنون می نویسم فشرده  
مقاله ها و داستانهاست که درباره  
این زن نابینا یا خواننده ام و یا  
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق  
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این  
سیاه و تاریکی در آسمان شدند و به  
فکر این که احتمالاً زاله خواهد بارید  
زاله نبارید در عرض باد سرد و تند  
برگهای جوان درختان را بود و در  
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی  
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر  
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله  
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو تانکستان انگور و جنگل -  
های پر از انار سرخ و جایی که در  
کناران یونان باستان سرافراغ  
است و نزدیک چشمه های سفید  
در روستایی به نام "رویش" خاص  
نابینایی به نام "وانگا" زنده کسی  
میکند که آینده را میبیند و از گذشته  
ها قصه میکند .  
پس از این او را "وانگالیا" مینامیدند .  
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام  
او فرسوده شد تا این که به "وانگا"  
مبدل گردید .  
در مورد این زن نابینای بلغاریا -  
بایی زیاد شنیده بودم . قصه های  
در مورد او انسان را به حیرت می  
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه  
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است  
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن نیست  
میباشد . پس ببرد .  
دو سال پیش وقتی در "یورپله"  
واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله  
معروف "اگهنگه" به دستم رسید  
و در آن مقاله بی وادرمورد "وانگا"  
خواندم همانشب تا صبح نتوانستم  
بخوابم . راست بگویم مترسیدم .  
این که از چس ترسیده بودم خودم  
هم نمیفهمیدم .  
تصادفاً سه روز پس از آن مجله  
"بلغاریا" چاپ صوفیه تو چشم  
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی  
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند





محبوب اینهاشته شده است .  
 گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول  
 مجله " پلامه " چاپ بلغارستان  
 میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا  
 در وسط محفل عروسی عزم رفتن به  
 خانه کرد . خواستم در ایستگاه او را -  
 جستجو کنم . در ایستگاه دو ساعت  
 پیش در سرك دیده و او را به خوردن  
 مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایستگاه  
 دعوتم را رد کرد و گفت که اصلاً به  
 مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم  
 به جستجوی در ایستگاه بپردازم وانگا  
 مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زیرا در ایستگاه  
 مست و لایمقل افتاده است ."  
 نمره پلاک و اپارتامانی را که او سه  
 افتاده بوده نیز برایم گفت . سر  
 انجام به ادرین یاد شده رفتیم .  
 در ایستگاه واقعه در آن اپارتامانی مست  
 افتاده بود . و طوری که معلوم شد  
 هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت  
 و گذار بود . با دوست دوران سر -  
 بازی خود که شاید بیشتر از بیست -  
 سال همدیگر را ندیده بودند . بر -  
 خورده و هر دو این تعارف نیک  
 را جشن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به نگاهی  
 شبیه است . ولی بعضی از پیشگویی  
 های وانگا انسان را شوک میدهد .  
 به گفته خودش . او شکست ناز به  
 راد در جنگ دوم جهانی و حوادث -  
 سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی  
 نموده بود .

او برای لودمیلا ژنکوف " دختر  
 منشی سابق حزب کمونیست بلغارستان "  
 حادثه و محققان ترافیکی را پیشگویی  
 نموده بود که واقعه این حادثه چند  
 روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا  
 ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .  
 وانگا در سال ۱۹۲۰ برای میرزا  
 تورسون زاده " شاعر و نویسنده -  
 بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا  
 از آتش دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کس میبرد و کی زنده میماند .  
 و از همان وقت او به پیشگویی  
 پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -  
 گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی  
 به حالت خلسه مبروم نخست این  
 حالت را در زبانه احساس میکنم  
 و بعد در مغز . پس از آن اصلاً  
 هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز  
 جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده  
 ها چیزی را ندانند . آن گاه صدایی  
 از دور گاهی بلند و گاهی آهسته  
 شنیده میشود . گویی در تلفون از  
 فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."  
 و اما طی مدت بیش از چهل سال  
 حکایات زیادی در مورد این زن -

در بلند پها جایکه کرد باد در درون  
 خود زوزه میکشید . دخترک احساس  
 کرد که کسی به سرش دست کشید . -  
 دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش  
 آمد . در زمین بود . ولی همان  
 قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون  
 وقتی به همان قسمت دست میزنی  
 درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا  
 بینا شد . و پدر و مادرش او را به  
 مکتب نابینایان شامل کردند تا با -  
 شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکتبر بود که  
 در برابر " وانگا " مرد ناشناس -  
 عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :  
 - فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد  
 شد و تو باید به مردم بگویی که



عبداللہ محمد

# د لویڼو او فلمونو په هناره کی په زړه پوری خیره



مرکه کوونکی آچر



چې موزی یې گورو په هغوکی موز ولسو  
چې لویڅاري په بشپړه توگه د مهنوی  
و ستونو تابع کوي.

- زما په نظر د وار ه ټاکونکی او هم  
اهمیت لري. خود ابايد ووايم چيسی  
اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لو-  
بڅاري هنري ستونزي له منعه یوسي.  
- تاسی کله فلمونه هم جوړ کړيدي.  
- تراوسه یې په ذهن کې د اوبول فکر  
نه دي رامنځ ته شوي بلکه د فلم جوړونه  
ساده او اسانه کارنه دي. د یو فلم  
جوړولو لپاره ترهرڅه د مخه ایز د و  
او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته  
اړتیا ده. زه تراوسه پورې د هنرو -  
ستا نو په منع کې د لویڅاري په توگه  
پهژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکی  
په نامه.

- په سینما کې موله خپلوکارو څخه  
خوینو اراضی یاست.

پاتسې به ( ۳۰ ) مخ

ډیر دي لږ لږ کوي.  
- په کومو فلمونو کې موکارکري او تر  
کومې اندازې له خپل کارڅخه راخصی  
یاست.

- په زیاتو تلویزیوني فلمونو کې چیس  
شمیر یې شلو لنډو او ایزو د فلمونو ته  
رسيزې ماکارکري د هغو نومونه دي:  
(اشک ولېخند) ( مجرم ) ( پرانستی  
فیض ) ( خدای خد متگار ) ( دري  
ماران ) ( توري خیري ) او شمیر نورو  
سینمايي فلمونو کې په هغوکی  
( لحظه ها ) او ارمان او نور راخصی  
ما برخه اخستی ده.

زه په خپلو فلمی کړو وړو کې د ( لحظه  
ها ) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتی  
جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی  
احساسوم

- ستاسی په نظر په یوه فلم کې  
طبعی والی په استعداد پورې تړلی  
او که په زده کړه بلکه زیاتره فلمونه

په بشپړه توگه ترسره کړي او هم باید  
پرله پسې تمرینونه په هدفه ټاکلی  
برخه کې ترسره کړي. که چیرې موز  
په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو  
لپاره چې په تیاتر کې کار کوي د لاره  
اواره کړو چې سینما یې رامنځ ته  
دفع حال کې کیدای شي وواچو لسه  
هغو کسانو څخه به ډیره اونا ته  
لوېڅاري راپورته شي.

- تاسی تر کومې اندازې خپل رول  
او لمان د ډایرکټر په واک کې وړ کوي.  
- که څه هم د تیاتر او سینما لویڅاري  
د کارگردان د خبرو او کړو وړو و تاسی  
دي خود ابايد وواچو د لویڅاري  
کار په هغه وخت بشپړ وي چې یواضی  
د ډایرکټر په خبرو بسنه ونه کړي. هغه  
باید په خپل رول کې ټولنه له پاره  
ونه باسی. هغه باید په خپلو هنري  
کړو وړو کې هم هغه رنځنی احساس  
ته چې د یوې هنري بدیدې لپاره

لري خود ابايد وواچ چې هنري کارونه  
له یوه اوبل سره د مانا په لحاظ کسک  
ار پکی لري. که چیرې څوک وواچي  
چې سینما کې کارونه ترسره کړي ترهرڅه  
د مخه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر  
څخه راپیل کړي. بلکه ترهغه وخته  
پورې چې د تیاتر په ساحه کې یو لو-  
بڅاري منظم کارونه کړي هغه جسامه  
یوه بشپړ ازاد لویڅاري چې د یوه ښه  
اکت او زست خاوند وي اوینتی شي.  
- هغه څوک چې په تیاتر کې کار کوي -  
هغه د سینما ډیره او بریالی لویڅاري  
هم کیدای شي.

- پهنی ستاسی په نظر هغه څوک  
چې سینما ته رامنځته کوي هغه باید خپل  
کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.  
- هو. د سینما لویڅاري باید یو  
وتلی مثل وي. هغه باید ترهرڅه  
د مخه د پالوگ او د جملو د ویلو ډول او  
په جسمی لحاظ د بدن د فر و حرکتونه

سینما ته په کیم ارمان سره رامنځته کړه.  
- هغه وخت چې د ښوونځی زده -  
کوونکی م په هغو ښوونځیو کې م د  
تفریح یواضی وسیله سینما ده. مانا ته  
هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو وړ  
داسی لویڅاري شم خود سینما پر -  
دي برخ لمان وروښم د هدفه دري مثل  
په وپلوسره چې ( جو پنده یابند ماست )  
ما هم تصمیم ونیو چې په رنځنی توگه  
د فی خواته رامنځته کړم په ۱۳۰۳ کال کې  
مې دراد یو هنراواد بیاتو خانگی ته  
غوښتن لیک وړکړ اولته مې په خپلو  
هنري کارونو کې په تمثیل پیل وکړ دا  
دي دلته مې اولس کاله کار وکړ او اوس  
دادي په خپله هیله بریالی شوم او -  
سینما ته یې رامنځته شوي ده.

- تاسی د تیاتر او سینما شرایطو  
د اړیکو په باب څه فکر کوي.  
- تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې  
له ظاهري پلوه له یوه اوبل سره توپیر

د هغه له رنځ او درده ډکه خیره  
د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو  
څخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره  
د هغه په خیره کې د صمیمیت او امید -  
واری او په راتلونکی باندې د باورینسې  
اوښتاسی په بشپړه توگه څرگند یدي.  
هو. هغه زموږ د نظر او سرکې ده پیژ -  
ندل شوي هنرمین او لویڅاري عبداللہ  
صدي دي چې د ژوند په پنځه د پړو  
کلنی باندې یې گام ایښی دي. د دغه  
هنرمین په باب باید وواچو چې دغه هنرمین  
په ۱۳۰۹ کال کې د ادبیاتو له یو -  
هنامی څخه فارغ شوي د انگریزي زبانی  
په برخه کې یې زده کړې کړې دي -  
اوس د کابل ښار په یوه ښوونځی کې د -  
ښوونکی په توگه دنده ترسره کوي له هغه  
سره موږ د هغه د هنري ډگر وړو په  
باب خبرې کړې دي چې دلته پسې  
لوسو:

- کولای شې وواچې چې تاسی



# هستن چکرورتی

## فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیالیا



متن چکرورتی را در دہلی نو  
ہنگامیکہ مصروف نو تنکہ فلم تازہ اش  
بہ نام "من - منکل" در موہن  
ستدیو ہ دیدم . ہمنکہ بہ  
متوجہ شد ہ ناگہان کار شو تنکہ  
را مدع نمودہ ہا شتاب نزد یکم آمد  
ہنوز احوالہر سی مختصر ما پایسا  
نہافتہ بود ہ کہ بالحن سرا ہا گلہ  
آہیز و غمگنانه ہ مرا مخاطب ساختم  
گفت :

شرما "بسیار زیاد خوب شد کہ  
ترا دیدم ہ بیہن دوست ہتو وفا -  
دارترین ہمراز و ہمبازی دوران -  
کودکم ہستی ہ میدانی نزد یکتا سے  
دیوانہ شوم . تراہ حق دو مستی  
سو گند ہ گفتنی ہا و شثایت ہای مرا  
ہرچہ زود تر در یک نشہہ فابیل  
اعتبار و ہر خوانندہ چاپ کن . آہر  
شرما تو مفہمسی این مجلہ ہا و رسا -  
لہ ہای ہول ہرست تجارتی نہ از تقد -  
س منسلک مہجوعات و ژورنالہزم سو  
استفادہ و حشیانہ مہنایند ہ چسی  
لطمہ ہای خود غرضانہ و غہر محو -  
لانہ سی بہ شخصیت شماری از ہنر  
مندان وارد مس آورند . ایمن  
ہوچارہ گان بیخبر از ہمہ چیز ہ شب  
و روز مصروف اجرا کردن رول ہایشان  
در برابر کمرہ ہا مہباشند و ظاہسا  
مانند من کمتر روز نامہ ہ مجلہ رسالہ  
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران  
تہمت و بہتان بزرگی را موشنوسند  
کہ بہ گونہ اعتراف و از زبان خود  
شان چاپ شدہ - چو حالتی ہرا -  
یشان دست خواہد داد ؟

ہمین حالتی کہ اکنون خودم دارم  
بہ آنصرف ( سمت چپ ستدیو ) نگاہ  
کن ہ ان سے نغہ رامینینی ہ خبر -  
نگاران رسالات منی استند ہ ہر قدر  
اعرار کردند ہ بہ مساجہ حاضر  
نشدم یکی از آن ہا ہر ایم گفت :

بقیہ ہجہ ( ۷۷ )



# مادهوری

## دوراه

### سینما

ترجمه: سیگما

مادهوری یکت هنرمند بسیار  
 روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل  
 خوشترطی مهبانی شاندری جشن  
 گرفت . این میزبان محبوب دواتو  
 پانشاری هاودعوت های مهم دو -  
 ستان نلسی و غیرنلسی اثرانقدر  
 با مهبانان رسید که اگر مدخله -  
 سهارش گهی ( دایرکتر ) نمیدشاید  
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا  
 دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر  
 نمشد .

او پس از پیروز مهبانی اخیرش به  
 چنان ساده گی خواهش دایرکترها  
 را ( جهت سهم گرفتن مادهوری -  
 منحوت همروین در فلم های شان )  
 رد میکند که برای همه قابل تعجب  
 است .

خبرنگار مجله " صفا " خانم  
 " شباب " به اجازه " همه مهبانان  
 مساحبه طلسی و رورپاری با مادهوری  
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -  
 گان میگردد .

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟  
 - شاگرد صنف ششم مکتب بودم .  
 استادان ما مصروف تهیه یک پارچه  
 تشلیقی به خاطر تجلیل از روز آزادی  
 هند بودند ه وخواهر خواننده ام -  
 انامیکا نمیتوانست نقش خودش را -  
 درست بازی کند . ناگهان چشم



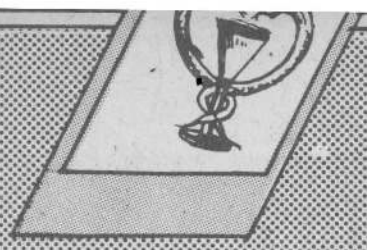
معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد  
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز  
 صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا  
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد  
 می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت سخت تحت  
 تاه شهر همبامالینی بودم با تقلید صد  
 فیصد از اونقش دخترک مبارز را بازی  
 کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جشن  
 این پارچه تشلیقی را مشاهده کردند  
 با خونسردی گفتند : این کارها  
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا  
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست  
 وقت گران بهایت را به باد بدهی  
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر  
 فاحله گرفتیم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی  
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی  
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به  
 یکن از خبرنگاران که برای مساحبه با  
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد  
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه  
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال  
 پیشتر تودر پارچه تشلیقی " آزادی "  
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا  
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟  
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :  
 اگر خواسته باشی ترابه گروه راج شری  
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -  
 داده شود . فردا عکاس بادوستانش  
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها  
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام  
 " ابودھ " نقش یک دختر روستایی  
 گل فروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .  
 من به ذهن خودم ( باز هم بتقلید از  
 همبامالینی ) هنر پیشه واقعی شده بودم .  
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .  
 فلم ناکام شد ( و گروه راج شری هفت  
 لاکه روپیه خساره مند کردند ) . با  
 بقیه در صفحه ( ۷۶ )





مما حبه كنده كامله حبيب

# شفا گامای دانشان یک با کهای دانشان داکتر



## آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

### اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نم نبود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زعدن كرد. از آن لحظه با عودن عهد بست كه حتما داکتر میشود. زیرا كه مشاهده آن صحنه در اوتا نبر عمیقی به جا گذاشته بود و آن وقت كه آرزوی تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود و معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمسه بهار در خان چارنهی کابل در سرك خانه نواده نهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسه محمود طرزی و بکلواریا در لیسه غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سرانجام رسانید.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم. در آغاز صحبت از او پرسیدم: جی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام سلك

نامش را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نفس آرامش بعضی لحظه های دردناک و بیخوابی بیمارانش است. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صیحا ناله بیمار را ز غصه و آه بیمار میخورد. در طول روز با بیمارانش است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر سلكی میدانند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی كوچك بود كه به سلك طبابت علاقه مند گردید. در دوره - مكتب در روستایی كه میزیست عاهد صحنه بی بود كه زن حامله بی را سوار بر مركب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتهاب میکرد بسد؟  
- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالداري بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندی خودم و آرزوی دیگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت كه طبیب شوم و از جایی هم خوش چانس بودم كه به وصف آن كه درجه ام در صنفه بسیار بهیسی بوده كورسهای مستعمل و تری و دیگر كورسهای كه در آن - وقت بدون نظرداغت خواهم نمودم در آن عالم کرده بودند. از آنها رهایی یافتم.

آیا در رفته تان گاهی به بیماری بر عورده اید كه برای درمان نمودن آن هنوز عاجز دیده با عید؟  
- به ارتباط رفته سلكی تعصبي نظریه عرابط زمان و مكان كسك های ابتدایی و عاجل وجدی را در زمینه به انجام رسانیده ام و اما گاهی بیمارانی هم پیدا شده اند كه درجه كسك به آنان من چه كه هر كس دیگره درمان ندهد عاجز بوده است. اما با آن هم تاجایی كه امکان داغته است كسك کرده و بیمار را از چنگال سرك رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی با دستهی نظرداغت رسید؟  
- منوالوتراپی با تداوی بسا - بسته البته از ابتدای علاقت بسر وجود داغت تداوی با دست از - نوازه کردن و ما از دادن نواهی دردناك عضویت توسط خود بیمار و با نزدیکان وی و با افراد واعضا آگاه از زمان های کهنه روح - داغته تا این كه بر تمام جهان و مناطق به شکل حرفه بدرآمده و سقیه در صنفه (۸۴)



# یک روز

## باتو

## با مادرم

نکر کن  
من اگر -  
گل صد برگ تراوشی را  
به آید ام  
و یاد را  
در کوبه های گن سر  
زیر خاکستر -  
ها پوری و نریا  
خواب داد ام  
تو بر بانگ بسز  
نی گوم  
در کد امین آهنگ  
و در چه لجه  
برای تو  
شاید کوتاهترین جمله باشم  
(آنکه بود و نیست -)  
آری  
من برای تو  
شاید در همین جمله کوتاه شوم  
اما  
من برای تو  
ازین نقطه  
آغاز میشوم  
من با تو  
فاصله بی را  
باورد ام  
نه فصلی را  
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز  
به صادقانه ترین پیوند -  
به تو  
صغیر سبز باورمست که -  
از شوره زار نرسک  
کوه ها فاصله دارد

من  
برای تو  
شاید صری -  
سنگ گشته بسودم  
آنروزها که تو  
در حرم دود و خاکستر آتش  
در انتظار سلام من نشسته بودی  
با هیچ بوسه بی به دیدارت نرسیدم -  
و تو

پنداشتی  
اود مرداب هوسها  
سری شویدی ...  
گفتی باخود  
دل مرد  
دل گنجشک نه باید باشد  
ببوندش  
باخانه با مادر  
ببوندی کبوترانه  
و هنگامی که -  
مادریان

زخمهایی تازه جوش کرده اند را  
می بوسیدی  
توبه چشمانم کرده اش  
خیره ماندی و رفتی  
مادر!  
بده دست را  
وانگشاه  
دک آبله های خشک را بوسیدی  
و گفتی:  
مادر!  
برام دعا که  
که تا بهار زنده مانم  
باز گرد گل های بخونی باخوبه را  
تازه خواهم ساخت  
و دستهای هرگز  
آبله نخواهند بست

او را بگذار ...  
باخود ترا باموش ...

اما  
من بی تو  
و بی مادرم  
هیچ فصلی را باور نکردم ام  
و اگر بهاری را

فارغ از آتش و دود  
بست سر کرده ام  
از هرگونه دهن برنگ  
سراغ بوی فرغهای جامه های شمارا  
ریخته ام  
و با هر صافه بی  
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا  
در پای دیوارهای بی بام  
گر بسته ام

زخم های من  
درد نی نیستند  
و درد های من  
در شمار سرانگشتان  
کوتاه نخواهند شد  
من  
د بوانه نیستم  
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام  
بی بی درد  
بی عشق -  
بی احساس  
چس گونه زنده بوده ام!

سر نوشت  
گله بانیت که آدمها را  
هر سو و هر جا که دلش خواست  
می کشاند، می جرانند  
و یا  
به گزگ اجل میبخشد

بازی با من بیدار  
آدم -  
همیشه آدم نیست  
گاهی سنگ است  
و گاهی پنبه در کف باد حواد است  
انگار  
توان بودی و  
من این  
تو رجای استادی  
ورا اگر بساد  
از شاخه ام برسد  
بر چنگل سبز باور جمیدم  
تانشانی باشم -  
از بوته ام

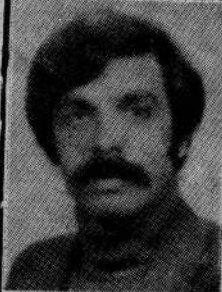
عزیز سالها و سال من!  
مگو  
(برای من - برای مادرم  
دل سوزی نه مانده است))  
ولی سالها برای تو - برای مادرم  
سوغته

و تا همین تهیدن برایش  
تمام نگشته است  
تورگم عشق عن سز ان خواهد بود  
من  
یک روز با تو با مادرم  
- دور گل های بخونی  
همه ناگفتنی ها را  
یک یک باز خواهم گفتم ...

عشق همیشه



# تعمیری از زرفنا



کتابخانه مجاری  
با تمجید و ستایش سپید

بر برهمنه که بسید

کتابخانه مجاری

با نغز چشمانت

برغیر از ترنیم شام نماز

کتابخانه مجاری

با شکوه سلامت

بجای ترنیم تعسیر

و دیدار

با تمجید و محاسنیت

بجای ترنیم سید

کتابخانه مجاری

برخوبه بر نغمه نده روز

کتابخانه مجاری

شاد ترنیم تعسیر

در آستانه آینه

و روز

کتابخانه مجاری

در مسکنه کند فضا

کتابخانه مجاری

بر شش دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلزه مار لا شود و عشق

بر دروازه مار خسته اشهر

کتابخانه مجاری

با قلب کوچک غمگینت

بر باد ترنیم تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلمه و کرب

کتابخانه مجاری

بجای ترنیم محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

بر شش مار زخمی در اشهر

عبدالله



# دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلی ښکلی بانی  
 چې د سپرلی ښکلا پرې ښه ښکارېده  
 په مرمونولې چو خوب ته یې سرته نیتاوه  
 د پښتنې عظمت نشه یې  
 پرته خټه کې وه  
 دغه فرود یې د بهر یې بېرونو  
 مات نه شو کړای  
 کړه صدقه یې له زلفانو  
 د دعوانی کلونه  
 خودغه تورماران یې  
 کله د فاري امله نه شول  
 چای د پانورول ل  
 په شپه کې ونه لیدل  
 په دعوانه مېرګی مینې  
 د جاخماري نازینې سترګې  
 باندې نمجنې نه شوې  
 خود دعوانی کلونو  
 د چانازکو پښو ته  
 یا سته فرښونه جهړ کړل

قتیل خوزد بانی  
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

## علت!

ګوري زمونږه د زغورنی ونه  
 چې په یې موز د پخوسپور په بستولاسونو  
 د لمر له تاوساتلو  
 وې په ولاړه به شکلن او جند بوونکی دالاکې  
 چې مود ونود ریاب  
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وګورود اخیلی ونی  
 چې د انیونو او شراپو او د بلګونشو  
 بدلی کړې نه وې  
 په ژوند وژونکون هرو  
 محکمه زمونږه د زغورنی ونه  
 زهر یې د رخ تودیسې

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوې ونی ته  
 د هرد مرګ اوړې  
 او مونږ له سپرې او ښکلا خلاصوې

اخ ا تاسې سپرښی راشی  
 دا خو ولاړه ده په پاکه او تمینه خاوره  
 نیلې یې هم تینګې دي  
 زمونږه ونی هم لارښی دي بنگه شوې ندې  
 او د ښنون هروم نده اغیزه ښندلی  
 خو د لته هرې خواته  
 د ضررنا کوونز کانونو لخوا

ژورګور ونه اوسوې جوړ شوې  
 او د اخوا محکمه زمونږ ونی د ریاب په شانې  
 یسې د ګور وله ملعه  
 د د ښمانو پ ته

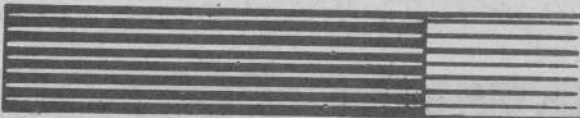
۱۳۶۸-۱۱-۲۸  
 م ابراهیم شینواری

## وزمه!

په هغه رخ باندې باران ورسېد  
 چې د وږس لږه ا باران باران شوه  
 خو چېس غوښی ترې په پلوسې لږو  
 دي د شنبم په ګود رخ وپنځوله  
 راغله د اړنګو د موسم برسات ته  
 خدا په ژوند ون یې د کلونو د موندن رکړې  
 کابل ۱۸ ار ۲۷

خالق رشید





محمد علي توکل وورد  
شوشه سرونه



# رافله

به خوب ويده يم ، نيجه شيه وه جي مي سرته رافله  
رافله زما به لوري رافله ، كه نظر ته رافله

ماخويولي سترگي برانستي جي وي ويغيم  
رافله راور اندي شوله ، نيجه مي هميگرته رافله

هس پوناخا به راولار شوم ، عايي كي كينا ستمه  
گرانه به زور ، وود گرهيد له ، دزير ه سرته رافله

ما د بنويه خوكودي ته هرگلي ووايه  
دزير گي ووي ورت بهرته كر ، جي درته رافله

هغه له مالز گيله منه ، لڙ خيه فوندي وه  
خود لاسامي كر له بلكه مي خبرته رافله

به قلمرو باند ي دزير ه جي حكرانه شوله  
دزير ه بهتل كي مي عايي ونيو ، بهابهرته رافله

جي سهيني ليجي مي سردي نيزي دي زما سرته كر لي  
هاسري منگولي مي بسترعني بهرته كر لسي

كابل ۲۹ ر ۱۳۶۱

# نوني

# تانه سريه

به سپين مخ مي توڙي زلفي راخوري وي  
د وار ه سترگي مي له خونه تكي سري وي

به خندا اوپه هوس به لاره تلله  
دزير ه تل كي ورسره خوزي اسري وي

داپه عمان اوپه جهان نه وه خبره  
تومين زير ه مي چابيري سري لمبي وي

د دعواني فروركي پوپه وه نشه تلله  
خبري شوي مي د حسن پلوشس وي

له به بلكه ، نه آسمان ته عوانبهرگه  
د رسره د تاند وهيلوتلوس وي

تر گلاب لانايمته ، تر و تازه وه  
د وار ه شولدي مي مرجان نه هم لاسري وي

به وده مي انتظاركرم ، كم مهال ته  
وايي ماته دمين زير ه اشاري وي

هر ساعت ، هره شيهه مي لاره خارم  
جي مي زير ه راعني وي هغه فوارم

كابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

لڙمه لن ليلاته بهنامونه ، نوي ، نوي  
د نوي كال تيريك او سلامونه نوي ، نوي

د ميني ، مينتوب نه ، زه به خوله خبري نه كرم  
قلم باند ي ليكم دزير ه دردونه ، نوي ، نوي

ويده احساس مي بلكه بهاله خويه باخيد لي  
ويش شوي ، كر ي هوس او ، ارمانونه ، نوي ، نوي

د گهو اسيد ونيو ، تاند وهيلوپه درشل كي  
زماخ ته پرايه ، د عشق كارونه ، نوي ، نوي

يونيم محلي مي وليم جي مي زير ه كي مودام گريس  
لڙم هم هني صنم ته ، زدم گامونه ، نوي ، نوي

آستان كي مي وديوم ، ورته راز د ميني واييم  
جي راكاندي د سرولبو جامونه ، نوي ، نوي

فجن زير ه به مي خونيش ، جم او جوش د نوبهار ته  
سهري راول ، فاتول ، ردي گلونه ، نوي ، نوي

زه مخ كي ورته زدم د عقيدت تازه گلونه  
رشتيا توگي مي ، كرم عرضونه لسوي ، نوي

كابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*

\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*



# ساخت

# یک

# احساس

# از او

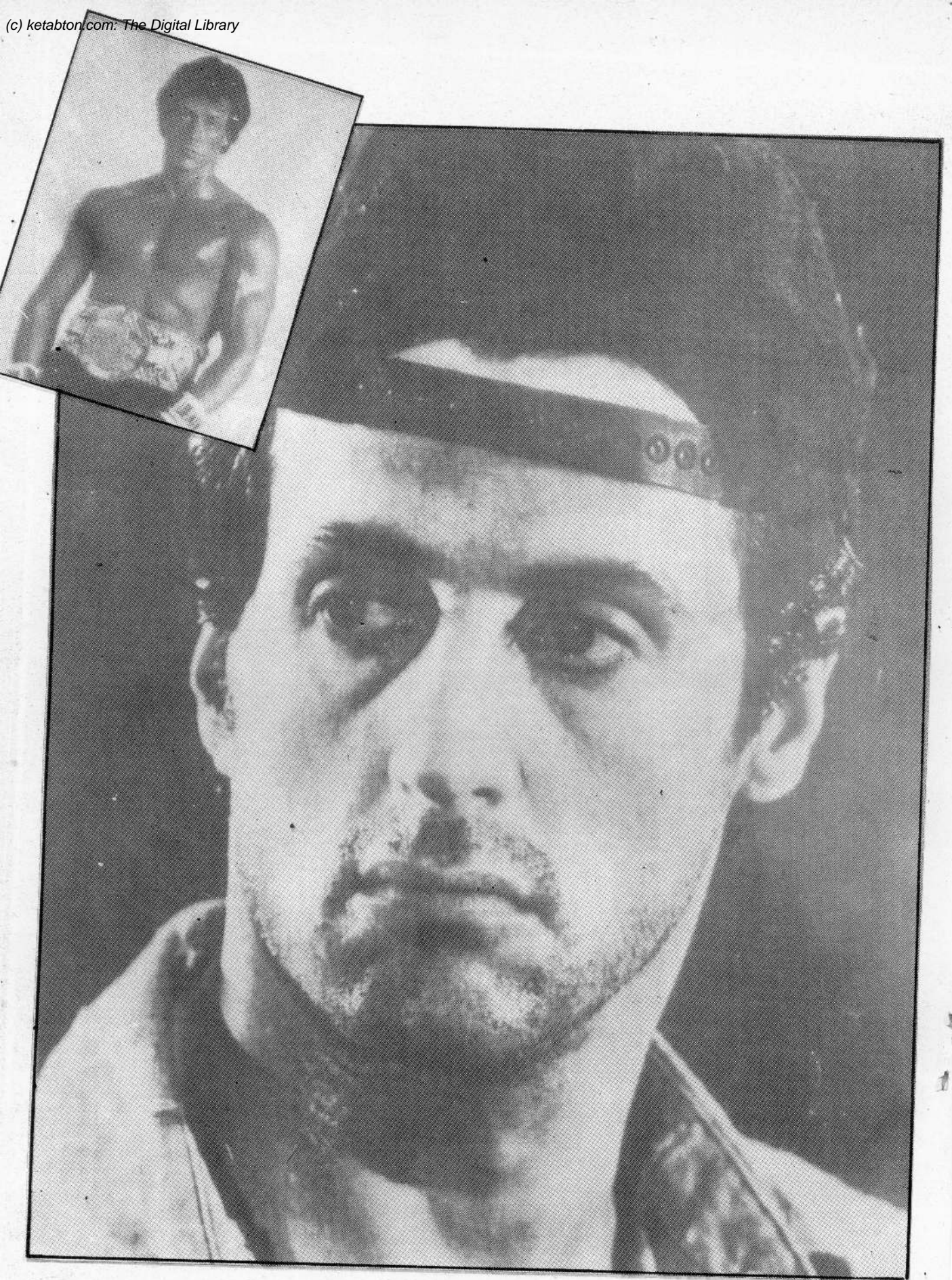
## سلوینستارستیلو

ترجمه از جمشید (( سلطانی ))

مشکلات افراز و استقبال نمود و با -  
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -  
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -  
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده  
 بود) به ایجاد "سالون پرورش اندام"  
 اقدام کرد و از همان زمان سلیوون  
 در یافت که با پرورش اندامش میتواند  
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را  
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -  
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد  
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را  
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت  
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"  
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با  
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش  
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را  
 پیش گرفتند تا خجسته تکلم بتواند  
 و بدین ترتیب توانست تا خود را نو  
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با  
 عقد قرار داد با یک لکسپ امریکا -  
 بی در سوسیس در سالهای ۱۹۶۵  
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس  
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض  
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت  
 این نخستین قرار داد حرفه بی او  
 بود - در سوسیس او به حیت باد میگرد  
 شهزاده پاول میسر شاه ایتویا وظیفه  
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -  
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"  
 یک مامور مسافرت کار میکرد "بعد از ختم  
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر  
 در شهرهای کلان وپاریس فرانسه مورد  
 بازدید داشت قرار گرفت بدو رسال  
 بقیه در صفحه (۵۴)

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک  
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد  
 شده است و پدرش سلمان مادی -  
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک  
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -  
 و صندی نداشته است :  
 مع یک طفل جذاب و بهاش نبود م  
 قالیها رنجور و درد مند میبودم -  
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -  
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم  
 از تخیلات زنده گی میکردم -  
 افراز پر ابله های او از زمان تولد  
 وقتی که نرس قالیله بی تجربه از اثر  
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ  
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا  
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های  
 چشم و لبهایش به پایین بود این  
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم  
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از  
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او  
 طفلی بوده در روی گرا و مرموز و غیر  
 قابل تفویض با دیگران - اطفال  
 همیشه به خاطر نامش "سلوینستار"  
 که در فلم های کارتنی نام پیشک  
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید  
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد  
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی  
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار  
 دار نبود و زیر هنوز ۱۲ سال -  
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا  
 شدند - او زنده گیش را با







1990	۱۴۱۰	حمله ۱۳۶۹	شعبان المبارک رمضان
مارچ	۱۴۱۰	جمعہ	پہنچنا
۲۷	۲۶	۲۵	۲۴
۲۳	۲۲	۲۱	۲۰
۱۹	۱۸	۱۷	۱۶
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲
۱۱	۱۰	۹	۸
۷	۶	۵	۴
۳	۲	۱	۰
(۱) حمل نوروز - روز دوحان (پنجشنبہ) (۲) حمل بلبل مبارک (پنجشنبہ)			

1990	۱۴۱۰	ثور ۱۳۶۹	شوال مبارک شوال
اپریل	۱۴۱۰	جمعہ	پہنچنا
۷	۶	۵	۴
۳	۲	۱	۰
(۷-۵) ثور عید سعید فطر (پنجشنبہ) (۷) ثور روز ویدین سالگرد انقلاب ثور (پنجشنبہ)			

1990	۱۴۱۰	جوزا ۱۳۶۹	شوال مبارک ذیقعدہ مبارک
مئی	۱۴۱۰	جمعہ	پہنچنا
۸	۷	۶	۵
۳	۲	۱	۰
(۱۱) جوزا طابق اول جون روزین طابق (۲۵) جوزا روزنا تیسری روزین طابق اول جون روز معصم			

1990	۱۴۱۰	سرطان ۱۳۶۹	ذیقعدہ مبارک ذیقعدہ مبارک
جون	۱۴۱۰	جمعہ	پہنچنا
۸	۷	۶	۵
۳	۲	۱	۰
۱۰-۱۳ سرطان عید سعید الفطر (پنجشنبہ)			



بسم الله الرحمن الرحيم





# هشتاد سینمای جهان است



" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -  
 نقش پولیس را دارد که به طبعش  
 تعدادی بایک تروپست ه مقابل  
 میشود ه در ۱۹۸۱ در فلم " پیر -  
 وزی برای ما " نقش یک فوتبالست  
 اردو بازی را دارد و در فلم " فاتح  
 ۱۹۸۴ ه او نقش یک راننده تکیس  
 را بازی میکند البته با او ویلیس پا -  
 رتین نیز نقش دارد ه نقش در فلم  
 " کبرا " ۱۹۸۶ تفریبا ه میس  
 نقش او در فلم شاهین های شب  
 است .

تقسیم کرد . نخست فلم های که در او  
 زیاد تر به نمایش اندام فضلاتی و قوی  
 قهرمان فلم توجه صورت گرفته چون  
 فلم دوکی ه فلم دوم دوکی و به نام  
 انتقال ۱۹۷۱ فلم سوم دوکی به نام  
 چشم پلنگه ۱۹۸۲ و دوکی چهارم  
 ۱۹۸۵ را بهورا ۱۹۸۲ ه را بهورا  
 ۱۹۸۵ و فلم بازو های آهنین ۱۹۸۷  
 که صحنه های هیجانی داشته و قهر -  
 مان را با قوت فوق العاده به نمایش  
 میگرد . و دوم فلم های که داستانی  
 بوده و به دوریک فرد مشخص نمیچرد  
 ه شد .  
 در سال ۱۹۷۸ در فلم " میخانه  
 جهنم " او محله فقیر نشین نیویارک  
 را در چهارم سه برادر که در جهان  
 فار ه سهورت وزد و خورد ها بزرگ  
 میشوند به تصویر میگرد . در فلم -

آهنین " سیملون قهرمان ۱۳ فلم  
 بوده است که در همین زمان دایرکت  
 فلم های " دوکی " ۲ و ۳ و ۴ و -  
 بخش پنجم انرا به عهده داشته است  
 که در بخش پنج نقش نداشته اما در  
 نوشتن فلنامه کارگردانی و تولیدان  
 نقش مهمی داشته است .  
 منسا هم گولان ه کارگردان فلم  
 ها میگوید :  
 " کارگردان شخص احمق خواهد  
 بود که اگر مشوره های سیتلون را در  
 جریان تهیه فلم هیچ بهیندارد ه او  
 بیشتر و بهتر از همه کمره را میشناسد  
 و زبوا های مختلف و خوب اخذ تصاویر  
 را زود در مییابد . من تا حال هیچ  
 گاهی یک هنر پیشه را با در ایست  
 و شناخت او از سینما ندیده ام ."  
 فلم های او را میتوان به دو بخش

# دامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه

در فلم من خواستم تا مسئول  
 های شیت و شجاعت را برای انانسی  
 که بالای خودشان اطمینان ندارند  
 و امکانات شکست شانرا از پیروزی -  
 شان بیشتر میدانند چنانچه اینها  
 برای من این مهم نیست که همیشه  
 باید موفق و پیروز بود بل مهم این  
 است که همیشه ایستادگی و استواری  
 و پایداری از خود تیار داد ."  
 هر کارگردانی با دریافت این -  
 فلنامه ه به دنبال هنر پیشه گانسی  
 چون : جیمز گان ه بیان اونیسال  
 یا بودت دینولد میرفت اما سیتلون  
 هیچ کس را به جز خود نشناخته  
 نقش مرکزی نمیدانست :  
 " من از مدتها قبل می دانستم  
 که چگونه وسیله تحقق خوابهایم انرا -  
 بدن نقش خودم در فلنامه خودم -  
 است " و به این سبب او پیشنها  
 دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰  
 و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا  
 سرانجام کارگردانی نقش مرکزی  
 را به او واگذارد ه اما در مقابل  
 برایش ول کس میداد و اما در حد  
 او خاد خالص گنایی فلم را نسیز  
 برایش رده داده فلم تنها از نیا -  
 یس در ایالات متحده آمریکا پنیایو  
 شش میلیون دالر هاد کرد و سه -  
 چند این رقم را در خارج از مرز  
 های ایالات متحده به دست آورد  
 و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی  
 را که در تاریخ سینما بی نظیر بود  
 به دست آورد . برای کارگردان فلم  
 لقب بهترین کارگردان و برای فلسف  
 لقب بهترین فلم داده شد .  
 از فلم " دوکی " تا فلم " بازو های

هنر پیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی  
 هیکل و عضلاتی تر از خود بود :  
 آر فیلد عنوانی کرد که تا این زمان  
 چندین بار مقام " آقای جهان " را  
 در پیروز فضلات کسب نموده بود .  
 اما این ستاره برای به اوج رسیده تا  
 سال ۱۹۸۱ فلم " کورن وحشی " -  
 انتظار کشید ه اما سیتلون تولسد  
 شهرت و افتخارش را در سال ۱۹۷۶  
 با فلم " دوکی " جشن گرفت . قهر -  
 مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه  
 با سر نوشتش بر میخیزد . واقعات  
 فلم نه ممیزه و نه قصه بهرمان است  
 بل مجموعه بی از جوان های فریکس  
 قهرمان فلم است که فلم های دیگر  
 " دوکی " و " دامبو " و فلم بازو -  
 های آهنین " منسا " اداه داستان  
 این فلم است .  
 اثر پینده " دوکی " خورسقلون -  
 است او که تاهاگر سر سخت سابقا -  
 ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد  
 مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا  
 شدن اسم محمد علی کلن را به خود  
 گرفت بایک گفام جهان مشتتزی برای  
 دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش  
 بود در مسابقه " چک ویپس " بویک  
 ناهنناخته شده بطور غیرتوجه و دراز  
 انتظار ه ۱۵ روند در مقابل ضر -  
 بات سنگین مشت های محمد علی کلن  
 مقاومت آورد . او اگر چه شکست خورد  
 اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد  
 تاریخ بویک پیروزی بزرگ به شمار -  
 میرفت یادیدن این مسابقه برای  
 سیتلون محوره خلق " دوکی " سه  
 داد . و در سه و نیم روز فلنامه  
 انرا ضبط :

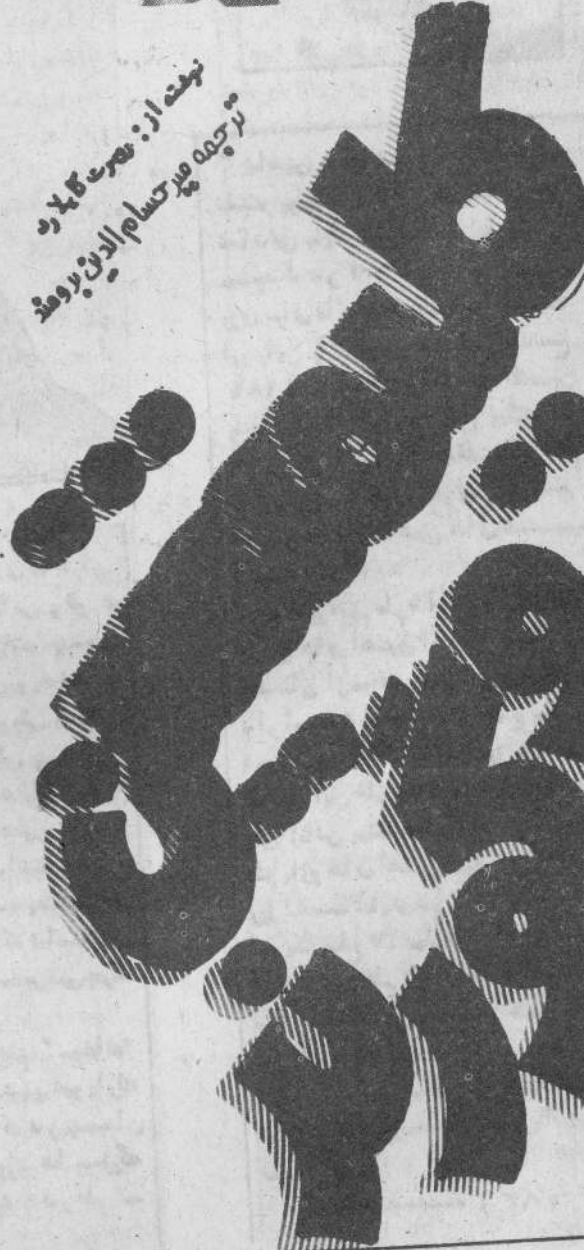
۱۹۷۶ دوباره به ایالات متحده امر -  
 برگشت و به صورت بویک به هنس  
 آورد و از همان انجا ربه امر -  
 س پارچه های هنری پرداخت  
 زنده گی او برای امرار حیات -  
 پیروز به اجرای کارهای بسیار معلول  
 این کارگر باغ وحش و تروپنده ه -  
 نای سینا و ۰۰۰ شده است  
 رای پذیرفته شدن در جهان  
 همیشه گان سینما و تئاتر فضلات  
 سازی را ضحیل شده است :  
 " من در حدود پنج هزار اشخاص  
 برای پذیرش شهری نمودم " اسما  
 هر حالت تشریفات بویک و پیروز  
 ام را فراموش نمیگرد چنان چه در  
 ل ۱۹۷۰ نخستین بار با  
 ام زیبا و فضلاتش به او نقش در  
 فلم دادند فلم " مبارزاتالی " در  
 ۱۹۷۰ و تاس تئاتری " نتیجه همه  
 برکت تشریفات او در سالون پیروز  
 نام بوده است یکی از کارگردانان  
 زیاره او گفته بود :  
 او نه تنها نقشش را محافظه اجرا  
 ه بل اندام فضلاتی و مناسب  
 ی نقشش نیز دارد ."  
 فلم های بعدی او نیز به نحوی از  
 نحا با اندام فضلاتی و خصوصیات  
 ه کی قوی و توان پیش ارتباط ط  
 ارد که ظالما " نقش یک مرد قاتل  
 انگسرتالیایی را به عهده دا -  
 ه است .  
 شکست لم انگیز او در سال ۱۹۷۵  
 بی بود که او کاندید رول یک قهر -  
 ه پیروز اندام بود فلم از چر میا  
 نیات و ضایعات زیبای انسا  
 ه هسه وار شاهد انتساب یک





در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کفایت از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپ ملو از کف خون آلود بود بیه علت راندن اسپ به وسیله صاحبش که مخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپ به نقطه فرجامش رسیده بود. پا های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به راز آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرخان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خریده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکجهک و در کنار کانال و سوارکار از اسپش فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

نهیته از: حضرت گلبارد  
پیر چینه میرتسام الدین پروغز



سوارکار فریاد زد :  
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟  
یکی از ملاحان پاسخ داد :  
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن روشنایی را مینگرید ؟  
ساحیان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند. مسروف بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد سدا زد :  
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم .  
مردی پیش آمد و گفت :  
- من یونارد استم . مگر شما یک شیطان استید که در -  
چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟  
مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپ را به سوی خود میکشید گفت :  
- شما از اسپ من خوب مواظبت کنید . این را گفته و بسه اتافی داخل شد .



روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که اتاق پیشخدمت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود. در اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه اتاق حرارت پخش میکرد. مرد بیگانه بالا پوشش را که از آن آب میچکید، از تنش برون نموده و خود کنار اتسی جا گرفت. یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال کباب شدن بود. مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر انداخت چوکی ها و میزهای چوبی آن جا زیاد بودند. روی یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب تراشیده شده بود، قرار داشت.

مرد بعد آب لباسهایش را نکانداد. به نظر بسیاری آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد پیشخدمت گفت:

جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد. . . . . بچاره حیوان نمیه جان شده . . . . .

وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق برون میرفت ه سوار کارتر میاد زد:

— هی ! من گرسنه و تشنه ام. برایم گوشت ه نان و یک کوزه می بیاور!

مخواهم کاکامی را که مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد ه درن کتم .

یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد:

کاکایت ه کاکایت . . . . . ! کاکایت کست ؟

— وی رازود خواهد شناخت .

یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک و مژوری داشت ه گنگاوانه جلو آمد. در یک طرف صورتش جای یک زخم کلان دیده میشد.

یونارد پرسید:

— جگوز پیل . یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگوپز مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید .

جگوز خندید و گفت:

— میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .

— فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کتم ؟

پوتس بلهش برادرزاده بیلا یین در زیر یک سقف با من زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گرسنه و تشنه استهد آقا ! لعنفا! یک لحظه حوصله داشته باشید تا . . . . .

— اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید !

یونارد گفت:

— من نمیتوانم برادرزاده بیلا یین را که در نواحی گرمسیر ا اصراف بحربه سرمیبرد رها کرده و مطابق مولش عمل نکتم حیف که لباسهایتان تراست . . . . .

— خیره به فکر لباسهای من نباشید . شراب بیاورید شراب آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن .

یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد:

کلیمنتین ه کلیمنتین . . . . .

یک باره صدایی آن جا پیچید:

س آیم ه س آیم

یونارد دوباره به اتاق برگشت و توضیح داد:

دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا ر مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کتا مویل ایستاده و مویل تراشیده از چوب انار گل را در دست دارد ه گفت:

— یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منعوب اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتونگی می مینامند ه لنگرانداختیم .

مادر برابر یک بحر فرار داشتیم : درختان انار که در اطراف بحر رومیده بود . دهن اثنا دروازه باز شد و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی داشت به داخل اتاق آمد .

جگوز بدون درنگ گفت:

کلیمنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران خوک بیاور ! جگوز پیل دو پارگویت برادرزاده بیلا یین دی ایز نا بیوک مهمان عزیز من است . شتاپ کن دختر خودم . دو پمدها برای آقا یک بستر در بهترین اتاق مهمانخانه هموار کن !

یونارد به جگوز رو نموده ه پرسید:

— چی وقت به سفر ادا می دهید جگوز ؟

جگوز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوب رو چشم دوخته بود ه گفت:

همین فردا .

— فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده جگوز ه متاسفانه نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . ا قلم نامساعد و سرک لا یتناهیست . . . . .

جگوز نتوانست نگاه هایش را از کلیمنتین برگرد . گوسوان زیبا بر گونه ه بیهوشی شکلش افتاده بود . میانه جذاب ه سینه های برجسته و گردن سفید او جگوز را بلا تر دید جاد و کرده بود .

کلیمنتین نیز تا ه عید کرد:

پدرم راست میگوهد . . . . . شاید یک روز دیگر نیز ایسن جا بماند .

یونارد فریاد برآورد:

زود باش کلیمنتین ه شتاپ کن !

دختر زیبا به اصراف نگرست و بدون درنگ از اتا برون رفت . جگوز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان سحرآمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلیمنتین یک کسوز شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .

آنگاه جیان یونارد به دخترش کلیمنتین گفت:

اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم کلیمنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد و از وسط دروازه خیره خیره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلیمنتین



# با حافظه...

مفسر از صفحه ( ۲۵ )  
فکر میکنم کسی که میگوید به مصراع رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرود بجای نقطه پایان کار است.

\* از تجربه چند سال کار نطاقی خوش بگویند که چسبیدنی رابطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موثریت تربیته برقرار باشد وجود داشته باشد اخلاص میکند . مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواش جای دیگری رفته است ؟

من منظور حرفهای تان را نفهمیدم سرودهای در مورد نقش و آرایش نطقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و خواندن متن یک شو ( نمایش ) نیز دارد . اگر یک خانم یا آقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون آشکار میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند بشنود و ببیند . وقتی یک خانم نا منظم و بیجان ظاهر میشود . بیننده را مسکن است شوش بسازد . وقتی به معنایی آدمی مرموز میگویند با سرود و تیپ باید مردم . این حرمت نگاه .

اشتن طرف است . در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که روی یک سطح قرار دارند . چرا پها

ان را باید مستحش سرد پانه . فکر میکنم متر است با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر راه آگاهی نشان

\* خوب . من باشم دارا استه کسی بنده ها به طور عمومی موافقم . من میکنم موارد دیگری هم است که طه را اخلاص میکند . در تلویزیون ای جهان همیشه در همه موارد - ی بسیار عادی و ولعن فیر جسدی دارد .

من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن ، هستند . مثلا من خانم کهزاد . به نام و خانواد خود انتخاار . مردم مرا به نام خانم کهزاد -

منشأ شدند . اما ذک کهزاد کیست . مردم است . من مردم را دوست دارم . نمیتوان با اکت و حرکت تمنمی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنشور را ترک نکردم . اگر شما آگاهی داشته باشید . سال گذشته به هند -

وستان سفر کردم . یک ماه در سفر بودم . دق کننده بود . دران جامن ذک کهزاد نبودم . با ان که افغانها سرا دران جا هم با دیده و محبت دیدند اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم . من هیچ جا راه خاک پس کوچه های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسرها را میبینم که تبسم و صمیمیت تمنمی میکنند .

\* یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلاص کننده و مزاحم باشد . خوب شما به حیث یک نطق در رفتار مردم و گاه هم در اوج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگید . میتوانی بگویید که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است ؟

درین مورد خیلی فشرده میگویم : کسی که همیشه ناز و نوازش مردم خود را دیده . اما نمیتواند گاهی قهر را نشان دهد . خوب شایعاتی ایجاد میشود . خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است . اما ان چه مربوط به حرف های همکارانم است . کاهه های آنها را هیچگاه به ادس خود نگرفتم در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگذارم .

\* حتی شما از دافتنن شایعه هم حرف نمیزنید ؟  
شایعه بی در مورد جدا شدن من از شوهرم بود . تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد . برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت است . گاهی توانایی تحمل نبرد افراد کم است . گاهی میگویند ذک کهزاد بسیار پولدار است و لباس های قیظی میپوشد . در حالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده آماده می کنم من یک لباس را سه تا چهار بار میپوشم . تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر است .

\* وضع گوینده گی در راد پیوو تلویزیون ماجی گونه است . چسی پیشهاد های در زمینه دارید ؟

فکر میکنم گوینده شدن اسان است اما گوینده ماندن دشوار است . روزها که هیچ مصیاری وجود ندارد . هرکس روی شناختی می آید و زودی ناپدید میگردد . گاهی برود یو - سران حیران میمانند که از میان این همه گوینده گان کسی را انتخاب کنند .

نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی با بیننده امده مطالعه نمی کنند باچی سوسه نطقان غالبا با بین است و این امر مشکلات زیاد به بار آورده است . اما به هر حال ما نطقان خوب هم داریم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را ادامه میدهند و به نظر انان کار شایسته ای انجام میدهند . مثلا صدقه ظفر جلیله . سینه بکش . امنه و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند .

\* اما شما در کنار خود کسانی را بروزش کرده اید .  
من اصلا ان قدر خود را حقیقی نمیدانم . یکی چیزی بیاموزانم . من خودم هنوز می آموزم .

\* خوب . کسی درباره زنده گی شخصی خود . گپ بزنید . شما با هنرمندی زنده گی مشترک دارید . چی چیز های در زنده گی تان وجود دارد . روابط چی گونه است ؟

من در بازنده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم فعلا جار نزنند دارم . کهزاد بسیار آرام . خوب و پدیده ال - برای من است . تا مدتی که اطفال ما کم بودند گاهی من به عنوان مدل کهزاد در نقاشی قرار میگرفتم و سورت تره هارسم میکرد . حالا او کار را خیلی سی با توجه دنبال میکند . برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند . رهنمایم میکند از او سخت راضی استم .

شما درباره به حافظه سپردن متن . توانایی ویژه ای دارید . چسی رازی درین زمینه وجود دارد .

یک نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم . بسیاری وقت بدون متن نقطه نظرهای تهیه کننده برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان طور میتوانم که منظور بوده است . بعضا میگفتند ذک کهزاد متن را بیشتر حفظ میکند اما وقتی در سروس خبرها بعضی از خبرها را از یاد خواندم . یاد کردند که حافظه خوب دارم . من حتی تا یک ماه متن برنامه ها را به حافظه میداشته باشم . گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام یاری نداده است .

باری در شناختانه جمعیت بودم . برنامه بی ثبت میکردند که در مورد جاقور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود -

متن ان نیز کم شده بود . به من مراجعه کردند . ومن باشنیدن همان برنامه خراب شده باردیگر برنامه را از یاد خواندم به خاطر ان که بر از اصطلا - حات طبی بود . مورد تعجب و اکثران گردید . برای شب سال نو کهزاد برنامه متن را نوشته بود . در حالیکه طفلم را شعر میدادم یک بار ان را مرور کردم کهزاد گفت بخوان ان را وقت د -

د بگری حفظ کن . ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم . راستی شما از سال نو گفتید . چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو در لچسب نیست مخصوصا در چند سال اخیر .

به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود . من پیشنهادی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه فلم های کوتاه یا اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سوسی مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمئنا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود .

د درباره شایعات بیامون خود چه میگویید ؟  
به امید روزی استم که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب پاک دارم اما نیز قلب پاک داشته باشم .

در مورد سیارون چی میگویید ؟  
سیارون جمله بسیار وزین و خوب است . اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنهها سیارون منظم نیست نباید برخورد - های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصرف نسازد . بعضی گپ های بسیار بیشر یا افتاده و مبتذل چاپش در مجلات وزین نیست . اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنم . بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود . شهرت طرف را لطمه میزند . باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزنند .

بلی حرف های شجاعی است و سیا همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم . خدا حافظ .

# صدایش...

بقیه از صفحه ( ۷۵ )

میکندند انانی که ببل میزنند و صدگ بی میکنند کمی زبوی مرده و گوره ناخوش استند عکاسه عکس

**برداروی میکنم**  
(نیکبرادر قاتل میتهد که اگر مرده سالم مانده با عدد ۰۰۰ یا زده روز گذشته بولیس حق دارد کمی ما بوس یا عدد و با پنا نظر را سزای ملاو همورون -

الاسی را برسی نتیجه بودن یا زشدن قیر ، باعته با عدد ۰۰۰ و قبر با زسی غوده آفتاب به نرون قبر میتابد ، حوراح های موشها را هم نور میزند و قبر جسد را با اما نت نگهدا عتسه نبودن خون نر جسد از زیاد خراب عدنیس جلوه گیری کرده است . و اما موشهای موزی ، گوشها و گردنه های زن را جورده اند .

جد به طب عدلی مروده نتایج معاينات ، همان است که در اعترافات بود ، در بهار تمننت بولیس - تمنی از افراد خود را بعد از این استفتاح ، تعطیل میکند . آنسان آن عب مروند بمعانه هایمان و - مدیق به محکمه کثانده میشود ، در گوته بی زدنوسه تثبیت میشود که مقابل دهر زیاد ای از بولهای مدیق که اما نت نرنزد زنی بوده از میان ( با سره ) های زهد پیدا عده است .

روزهای بعد بروین به جرم - عستن جسد میدهد و ندادن اطلاع به بولیس دربیل یک انگور حقی - الکوت به زندان میافتد ، مراغی را نرنزدان زنا نمیکرم در آن جا - سخت به عذاب است ؟ وجدان وقانون تا آرام ساخته است . و شاید هم نرخوا بر جسد حلال عده همچنیس تا آرامتره ساخته است . او تا حال به با بقه چنین جرمی اعتراف نکرده

به جز همین که گیر آمده ؟ اورا تا محکوم میکنند و حکم قانون را نمیدانست اورا بولیس محکوم میکند و او بولیس را نشناخت . اورا به هدایت مفا موفی کرده و بول نداست .

به چشمهای مهیبند و از چشمهای ترغ میریزد ، انگار من بر سر و پا قاضی با عم بلند حیر میزنده بر بیان بحران فقر ما دست است .

به خود حق میدهم که برای دل بسوزانم ، زهرانی بولیس هستم . حقان و بی با زهرس و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را -

نشان میدهم ، تو گویی نسبت دیگری برای انگشت دیگری میدهند و او آمده رد کردنی است و ازود غلطی را اصلاح کرده ، میگویم ( بلی می اس غاه خانم ، مرده ، آورده عستم . )

حسرتا که جنایتکاره همیشه همدست خود را می آفریند و جنایت همزاد خود را ، باید بروین نسی خواست نرین واقعه اصلتقریب جنایت مال بیست و سه سال به است ، اصلتقریب جنایت ، همدست از دواج کلیمین لالی این رور ها عیده بود .

اصلتقریب ، اولتقریب است ، بگذار نرمدول های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله ، همان است که برای بعد ما منبع تقریب شده ، بی اصلتقریب جنایت پهلوان مدیق ، اولی جنایت بود - جنایت اولی ( ازدواج اصمقانه ) بزرگتر و قوی تر از جنایت اخری ( قتل ) ملکیت آن - این جنایت ( ازدواج ) است که هر دو بی بر باد باد )

پهلوان مدیق به پاسخ پرسش به این گفته بسنده کرده که : « خلاص کردم » ( دو نواسه ، زمان ای از می بر سیده بود که : « با با جان مرغ حلال میکنی گنداره ؟ » )



# سیناتورهای طلایی

\* ای کاگردستان هم مثل دشمنان  
تابت قدم و پیکرنگ میبودند  
(گلادستون)

\* \* \*  
\* در زیر آسمان کبود هر چیز ممکن  
است حتی قلبه را حتی برد روغ  
(اناتول ترانتوما)

\* \* \*  
\* ان که برویال ندارد و برنده نیست  
نباید بر برتگاه ها اشیان بسازد  
(نپچه)

\* \* \*  
\* اندیشیدن آسان است وصل کردن  
دشوار اما دشوارترین کارها وصل  
کردن به ان چیزهاییست که میاند  
پشیم  
(گوشه)

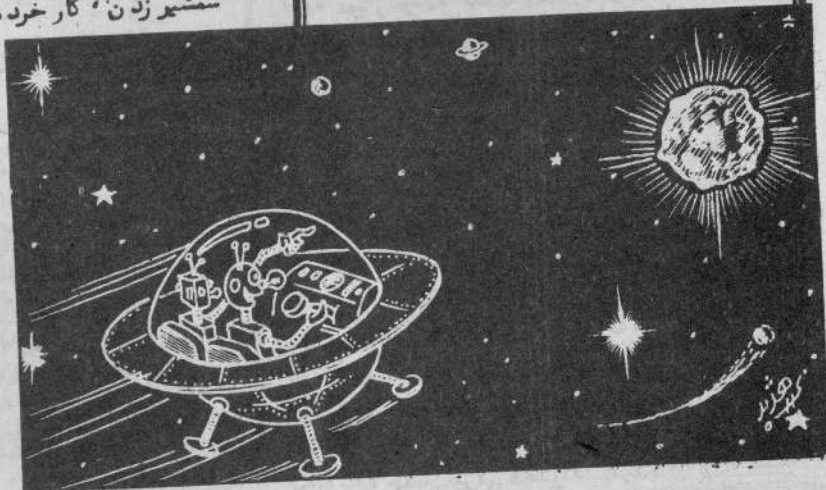
## ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- بامردم دانا از در حمله درآمدن آب درهون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه با شیر دادن و با مشت بسنه
- شمشیر زدن کار خردمندان نیست

# از لبخند تا زهرخند

## گزیلین آمونیت

گویند مراجوزاد مادر  
رحل به مزه کشیدن اموخت  
ساجق بنهاد درد هانم  
تارسم و ره جویدن اموخت  
هر روز به راه مد برستی  
از راست به چپ دیدن اموخت  
باتنبلی و نکردن کار  
بر روی تشک لمیدن اموخت  
بابای من از غضب جو گویم  
زد نی زده گویند اموخت  
دروقت بگو مگوز شاخسی  
بر شاخ دگر بریدن اموخت  
این عادت من زعادت اوست  
گر شوهر خود همی کشم پوست  
(توسندوک)



تحت نظر  
ظاهر اروپا  
نامہ

## پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در  
بوهنتون درس میخواند در طی یک  
سال آن قدر نامه از موفقیت ها  
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا  
جمع کنی میشود گفت تا درجه  
برونیسری هم رسیده با هر  
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از  
جانم دو - سه مطالبه پول هم  
مینمود به هر صورت به موضوعات  
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست  
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم  
(بد رنهایت عزیزالقدم بعد از  
سلام دستهایت را از در میوسم با  
سرانرازی مژه میدم که دیروز سا  
زارمشفت در جانم رسیده نهصد  
موفقیت به دست آوردم

بد رنازین! اگر زحمت نمیشود کمی  
پول هم ارسال دارید که برای نامسل  
بدم در دسترسیم تحمیلی ضرورت  
ام اما نه ... بد رجان ...  
... من بسیار گستاخ وی شرم  
بچ برایم نفرستید درست یادم  
ست چند روز پیش بود که برایم پول  
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید  
نم بود نامه را پاره کنم اما ... چون  
این جانوشته بودم و زحمت چهار  
اقته ام به هدر میرود نه برایم پول  
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم  
باید نامه را هوش کنم اما چنگم که  
را بست نموده ام و بد بختی دیگر  
که حالا نامه به دست بسترمان  
شد در فرجام از الله پاک میخواهم  
نامه ام را بسته رسانم کند ...  
در انتظار نفرستادن پول  
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول  
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود  
بینش:

(( ... بسر عزیزم بعد از سلام و  
البرسی برایت مژده میدم که  
و ند متعال امید و آرزویت را بر آورده  
ست بسته رسان نامه تو را هم کرده  
ست مانرسید ...))  
به سلامت باشی (( بد رتو ))



# انعکاس

ارضالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک  
از روستاها . دو نفر در روستان صدم  
وقتی دانستند که فاشیست ها  
مردمان روستا را به خون و خاک  
نهدند و اکنون به آن ها نزدیک  
میشوند مشوره کردند که باید در  
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست  
به آن محل رسیدند و کسی را نیابند  
تصمیم گرفتند همه جا را تالاشی  
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه  
هر قدر خیره شد چیزی ندید .  
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را  
داده باشند با همین سبک وصوت  
داخل چاه صدا برآوردند که گو  
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



# اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات  
داده و به سفینه ما رسانید  
تمام این ماجرا صرف در عرض  
ساعت اتفاق افتاد . بعد از  
معاینه متخصص مربوطه روشن  
شد که از تصادف نیک دستگاه  
جمع آوری اطلاعات آدمیک  
مصنوعی هم کاملاً صحیح و  
سالم باقی مانده است . -  
قوماندان سفینه دستور داد  
تا کسوت اطلاعات جمع آوری  
شده را در ویدئو بگذارند .  
متن آبی روی صحنه ویدئو  
ظاهر شد :

- نود و نه درصد سواره را  
ابحار احتوا نموده است ؟  
بقیه در صفحه ( ۸۳ )

سفینه کیهانی وارد مدار  
مورد نظیر گردید و یک کپسول  
حامل دواتمک مصنوعی را  
به سوی سواره مورد نظر  
فرستاد . تا شرایط و شوه زنده  
کسی باشند کان آن را مورد  
مطالعه قرار دهد . کپسول  
هنگام فرود با حادثه غیر  
مترقبه رو برو شد و تصادم -  
نمود . دستگاه فرستنده یکی  
از آدمکهای مصنوعی که سالم  
مانده بود و امواج آن به  
سفینه ما میرسید پیوسته  
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات  
فورا به عملیات پرداخت .  
کپسول دوم به طرف سواره -  
حرکت کرد و دواتمک مصنوعی

# نفرت

گفتش در دست میدارم  
به خود بالید و فکر کرد که او را و  
میدارم .  
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود  
آن را تکمیل کرده گفتم :  
دوست میدارم نفرتم را  
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

# اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین  
شاخ از تو  
توتوش نیستی  
دست من کوتاه است .  
بهرین بزواک

# چند

# طرح ادبی



# خند گلنما



## بوت

من میخواهم يك جوزه بسوزم  
 اما هر ك رميكوشيد مطابقت  
 بايشروني نميانه .  
 با نازده جوزه را امتحان كرد  
 نت :  
 رانجام هوش را كه برابر با هم  
 يا نتم . اين بوسه را برام دريا كه  
 بد .  
 نده كه :  
 ستباه ميكنيد خانم ، اين بوسه  
 بستم خرد تا ناسه .

## روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي  
 چكشده بود مرد روانشناسي  
 بود :  
 خورده مي ؟  
 : كه چتره كه قبل از اينكه  
 من دانسته بودم كه :  
 كيا ؟  
 از چتره كه نشانه امريه كس  
 راسه .



## بچه حريمي

خانواده تقسيم ميکرد تا اينكه يك پاره  
 نسبتا بزرگ را برد  
 جان با تعجب پرسيد :  
 - مادر ، اين كيه با اين بزرگي را  
 براي پدر پرسيد ي ؟  
 خانم كه از حال و احوال نوزند آگاه  
 بود پاسخ داد :  
 - نه عزيزم براي تو پرسيدم !  
 - براي من ، با همين خوردي ؟ !

حوص : اطفال در خوردن حرمي  
 خودم اين منظره را با چشم ديختم .  
 خانمي يك كيه را ميبرد و به انفراد



## ربطیکاری مقلس خوشحال

چونمورماید آنه کم کسی دارد / شهید مقلس خواندی بنارکتی

گفتم صنایع که تیران نویست / از مصرف معناسی برالززه گرفت

درشام سیه برقی خم چاره نکرد / شهاب سرکوبه که پند عدمی

پاک نم تکه برمی آواره نکسرد / بی پنج هزاری تکه ام پارفتگرد

لاری از غیرخانه



## از گشنگوی دوا سکا کاتنگی

من هیچوقت به تکسی سواری نمیکنم - چرا، حتما میخواهی صرفه جویی کنی؟

نخیر، به خاطر صرفه جویی نیست. تکسی سواری برای صحت مفراست زیرا اگر پشتت را طرف راننده کم گرم دور میخورد و اگر رویه پیشرو بنشینم وگشتن (تکسی میتر) را بهمین پسرای قلم ضرر دارد



## اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که یاد شواری نام خود را نوشته کرده میتواند وفارغ - التحصیل نیای یکی از بوهنسی های شبانه است از انعدم اشنایی با نوشته لوحه سرویس در یکی از ایستگاه ها مفقود گردیده است. باینده لطفا اوزابه اداره مسواد اموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر رنگ شیبینی بگرد.

## سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای خانمها لوازم آرایش میسازند احتصاب کنند مطمئن باشید که همه بی مرد ها از ترس روحش سکته خواهند کرد.

## فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کسی احساس ناراحتی میکرد نزد دکتر رفت. دکتر ناراحت نباشد شما کاملاً صحت دارید و پوره صد سال زنده می خوا- هید کرد. بیمار: اما دکتر من همین حالا پوره صد ساله استم. دکتر: من اینها من اشتباه نکرده ام.





رواځ

# طیفون کا

د دې بنا د وي سر شو،  
موز د تاريخ سره ناشلېدونکې  
ار پکې لرو. د همدغه پيوند پر  
اساس د دې د کرکټ په برخه کې  
توضیح لازم بولو. همکې د تاريخ  
همدغه پيوند په اساس کله کله  
د يوې دورې د کرکټ نښې نښان  
په بله تاريخي دوره کې هم  
ښکاره کوي. هم، خود شکل او  
هېت په لحاظ کې د پورې کما  
معلوماتي شې چې د بلې دورې  
نموني ميراث فوندي دي.  
ويځنې ( طيفون کا کاڅوکه و  
هغه ( هغه پلن فېس سرې  
غلور پانځه خولې پرسر کې د  
پاخلور لوتگې پالنگوتې افوست  
دوه درې پالابونه، د يوې  
د وچپلو سره پرسر راتاو کړي  
يوه بازار څخه هغه بل بازار  
د يوې چټې (چټې پوسونې  
بازارو) څخه بلې چټې ته  
طيفون په دغه دېل لباس ونيو  
او خيال يانکې کاره چې زده  
سره لوم او خوتې لاس.  
دده سره دا خيال او فکر هم  
چې دا د دوسرو لوم زما  
فوق العاده والي لوي د لاس  
دي.



انسان د دې اعتماد لري چې  
د حيواناتو او نباتاتو نسلونه او تخونه  
اصلاح کړي. خود خپلو اعمالو په  
اصلاح کې دغه اعتماد معکوسه  
بڼه لري.

\*\*\*

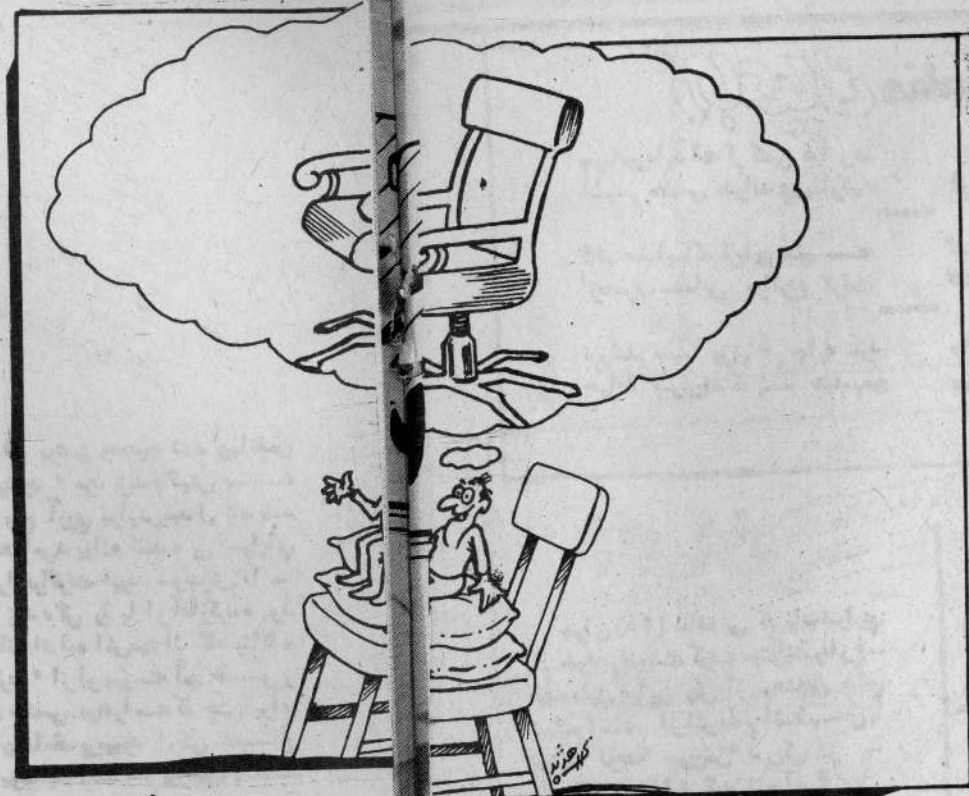
پخوا به هواخواري د معتبرانو  
وه. خو اوس د پيوند لاس له  
کبله نړيمان هوا خوړي.

# بدبوته ولی بدبوايي

بدبوي ((رشوت)) له بدې وهلو  
څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل  
د فلا او پتيد ومانالري. هغه وخت  
چې بدې پټې او په فلا په بدو وهل  
کيدې نو پورته نيم ورسره جوړو. خو  
اوس چې بدې په ښکاره او برالاختل  
کيزې بايد پوهان د دغه نيم په  
بدلولوکې پي توبيره پاتې نه شي.

# هغه اودغه

که چيرته تېگې او خاوري خوړل  
کيداي. نو د هغې خاورينه کوره به  
ترومز اوتاسونه واي را رسيدلي.



# دخپلې خوښې کار

سامانونو د لاسي کولو مخنيوي دي  
وتې. له دې پرېکړې سره جوړکې  
اداري اوس کارونه په تېه ودرېدل.  
اوه رسې وخت کې د ((خپلې خوښې))  
کارونه پيل شول.  
اوس راسې چې په دې دوه کلونو کې  
د خپلې خوښې کارونو نښې په باب  
د رياست د منفي اتحاد پي دکار او  
نعماليت د نښت دکتاب خوښې له نظره  
توي کسرو:

دوه کاله مخکې زمون درياست  
امرينو او درياست د منفي اتحاد پي  
مسوولينو د دغه سامانونو د خوښې  
ساتلو په خاطر د تحويلخاني جوړولو  
په اړتيا باندې خوځومله گوي فوندي  
دکړې. اوه باي کې پرېکړه وشوه چې  
يوه کوټه دې درياست په انگر کې د  
تحويلخاني له پاره د خپلې خوښې  
کارونو په کولو سره جوړه او د دغه

# خبرې او بېرې

د ښاغولي جوب اوډلي سرې خوښې  
د اټکله چې فکرکوي. گوندي د دې  
خبروته پي غوږ نيولې دي.  
که سرې وغواړي چې په يو کارکس  
بنځه له خپل هوډ او نظر څخه  
واړ وي. نو څه ته پورې کار دي.  
ښه لاره پي د ده چې سر پي  
بنځې سره په هماغه کارکې په پيو  
نظر شي.  
ايا ويلي شې چې بنځه له واده -  
مخکې او وروسته څه شې غواړي.  
له واده مخکې سره اوله واده وروسته  
توله د نښا.  
او په باي کې دا راته روايه چېس:  
بنځې ولى د پورې ژاولې ژوي.  
د اټکله چې په ژاولوياندي د زېږ او  
ژامې د بڼه فعاليت تعرين کوي. خو  
د پيو خبرونه وخت کې د ستر پيا  
احساس ونه کړي.



# مطبوعاتې کنفرانس

د هغه مطبوعاتې کنفرانس په ترڅ کې  
چې تيره اونۍ د ترکاری په مارکيټ  
کې د پيو د لور والي په باب جوړ شوې  
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه  
پولې پوښتنې وکړې چې موز د بنجاره  
په هټې کې د تشو توکيو د نشتوالي او  
هدا راز د ساي د نه درلودلو له کبله  
موز يوازي د دغه مطبوعاتې کنفرانس د  
يوې پوښتنې جواب پيلولوت وړاندي  
کوو. ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنې  
په جواب کې وويل:

داسه ده چې موز په دې وروسته  
کلونو کې دخلکو جيوڼه تشرکې خود  
دې په څنگ کې د ادم د يادولوږ ده  
چې د طنز ليکونکو په نيم مود پو شمير  
نورو جيوڼو وړه ک کړې دي. زموږ  
د موجود پت له برکته اوس ټول هغه  
خوک چې په قلم باندې د کاغذ مخ  
تورولې شې. طنز ليکونکې دي. که  
زموږ دغه لور والي نه وای نو طنز به  
هېڅ کله د ترقي او پرمختگ د ورسره  
لور و مد ارجوت نه وای رسيدلای.





پشت: صباح الدين رهن

# سلسله كشتار سوخته

در امتداد بود و همین شد به بانفس  
 هایش میشود، مرد زنده گمش به  
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -  
 بود، هر آمد یوانه کننده بی سرپای  
 زلیخا را فراگرفته بود شوهرش را -  
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود  
 و نامردانه ادامه اش میدان گاه و ناگاه  
 لکش میکرد، از او بیوست آن طور  
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای  
 روسپیان نامقدور میبود، وقتی شاخ  
 گلی از بوی جدا شده، بر زمین میفتند  
 بی بر میبود و هر بی برگش تسلیم نسیم و با  
 توفانی شده به سر نوشت موهومی را می  
 میگردند، زلیخا از سستی نفرت و -  
 دیوانه وار راه فرار از خانه، سراپا نفرت  
 شوهرش را پیش میگرد، او از همان  
 بوی بیست که بارها شاخ گلی را به  
 آب داده، از همان شاخه گلبرگیمه  
 که به دست توفان زنده گی چرخا  
 و سرگردان میبود، عجب شهامتی  
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد  
 فرارش، شهامتش بود چی شهامت  
 بد فرجاسی، درد و سیه های قانوس  
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در  
 دوسیه زیمت نامه اش گاهش در این  
 روز آغاز نشده، گناه همراه خودش  
 زاده شده بوده، او گناه را با خود از  
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این  
 گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد  
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد  
 در خانواد، متعصب و فقیری به دنیا  
 آمد در نوجوانی، پدر را در جنگ  
 سیاسی، از دست داد، بعد برادرش  
 ترک د پارگت و چند بی بعد در  
 نا بالسی محکم به همبستری با مرد -  
 بزرگ بینی شد و اکنون جبران همه را -  
 در فرار میجوید، بعد از آن روز، او -  
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد، از  
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و نتا  
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول  
 جلوه میکند، رنگ زرد رخسارش به  
 خوبی کماله روسپیان را در او میباید  
 در گفتارش خلاف معمول، از چرسی  
 بودیش کثرت نشانی هوید امین بود، برای  
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه  
 اش نساد - اخلاقی است، چرا نباید  
 از او نوشت، او سهولت از بی میلی  
 هزاران دختر زند در زنده گی که  
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -  
 (آرمانی) والدین شده اند، چسی  
 آرمانی، چی وحشت آور تمیمی که  
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته  
 و او را که هنوز دور از آموش مادر خواهد بود  
 را بر فرا گرفته بود، به گره نکاح مردی  
 بیست و زلیخا در اولین روزهای ماهی  
 همبستری با مرد زنده گی، خود در -  
 فریب یک درد و جذاب میباید، قلب  
 طفلانه، دختر چنین له و کوب و دشنام  
 شنید، به سینه دق الباب میکند -  
 انگار میخواهد بروی بیاید مقل زنانه و  
 طفلانه زلیخا او را از آینه، بسیار دور  
 میبازد، از آینه، بسیار نزدیک و در  
 مقابل هرواقع بیخاوتش میبازد، هر  
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک قسم

هر کس مانند من، گناهارا (گناه)  
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه مجازات  
 بود، این گناهکار است که به خاطر  
 نداشتن در گناه، مجازات میشود  
 همیشه به محکمه کشانده میشود -  
 همیشه زندانها میبیند و همیشه ادا  
 میبود و همیشه این خط - خط گناه -  
 به یکواختی معاوضه روز و شب -  
 بود دارد، آنابیکه در گناه بود  
 سه دراز تر و فکر تویتری دارند -  
 همان از محکمه و قانون زندان میباند  
 بی باز است، در این بازار، گناه  
 مع، رایگان است با همه رایگان -  
 نشی، میخواهد با مضمته، وجود -  
 شد باشد، و گناه تا آن گاه فقط  
 امتعه، رایگان است که به دست  
 می نیامده باشد، وقتی کسی این  
 مع را میبگیرد، گناه را گرفته، گناه  
 بود، گناهکار شده و به زندان کشانده  
 بود -  
 زلیخا با جهانی از گناهانش فقط  
 با روزندانی شد، قیانه اش ساده



میابد . زلیخانخواست در بازار  
زنده می . چون سکه بی از جیبی به  
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما  
در این بازار نمیشود که نه خریدار بود  
نه فروشند و نه جیبی .

نرسید ، دختر جوان و مقبول که هر شام  
بعد از بد رکردن چمن سفید از وظیفه  
پرستاری فارغ میشد . به خانه مختصر  
خود به علاقه رومیرو . زلیخا را بعد از  
فرار به خانه خود پناه داده بود . نه  
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (نسیه)  
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .  
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می  
بی جنگ در این خانه ، صرکوتاهی  
داشت . همسر زلیخا به ساده می از  
گنجشک فرار کرده ، از قش ، دست  
پرودار نبود . به پولیس از فرار زنده نکاح  
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری  
از پولش را نیز زنده می داشته .

سه ماه ، صرکیت ، برای آرام زنده ،  
این دست سه ماه اول آرامی زلیخا  
در گوشه فرار کرد ماش بود . پولیس -  
مطابق سفارش همسر شرمی ، در پی  
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .  
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد .  
مقدب دیوار های زندان میاندازند .  
زندانیان این خانه فراریان مدرسه -  
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه  
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -  
لنی یکی از کرکترهای پیشراشکل میداد .  
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به  
نظر رسید . اما او زود دریافت که  
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -  
بزوهاست . این جا آثار انتقامش از  
خودش ، از زنده گیش و از تند پرش است  
او زود دریافت که در زندان تنها نیست  
برای هر زندانی - بار اول بود در -  
زندانی ، این محیط یک حاشیه است و  
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و  
ناپاب است آنانیکه در دوباره آزاد شده  
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای  
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها  
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام  
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل  
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد  
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن  
شهرمات . او خانم بزرگ روسیها ن  
است که خانه بی را برای مواید زسا د  
پولی در کارته بیوان کراپه میدهد .  
در آن خانه او از مرد های شتابزده و  
شعوب کشته ، در بدل پول بند برایی  
میکند ، و کتیزکان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها  
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زنده -  
انی شدنش همزمان بود با گرفتاری -  
زلیخا . . . .

نجیبه - کرمی که همیشه گرمینه است و  
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و  
جلد شفاف و سبب نوجوان زلیخا  
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش  
های در مورد همبستری با چنین دختر  
خاصی برایش آراپه شده باشد ، و اینک  
تازه اوافق میشود که چنین فرمایش را  
هم تدارک ببیند .

رویا به دام دیده ، در اولین روزهای زند -  
انی شدن زلیخا ، خود را با دل سوختی  
مادرانه به او نزد یک میکند . این  
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت  
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! ببین اینچه یکبار که  
آدم بندی شد ، دگر باید از نیک نامی  
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود  
پاک جلوه بکنی ، کسی حاضر به مویسی  
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به  
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .  
نه از خانه بدر میادرت ، نه از خانه  
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو  
نمایا اگه آزاد شوی ، کجا میری .  
(خاله نجیبه ، خانه مادر میم .  
هروقت آزاد شدم . . . .)

- بی زلیخا به از تو که گرم و  
سرد روزگاره زیاد چشمی ، باز میری  
ده همچنان بی که توه به زوبه شوئی  
دادن ، باز به کدام کسی دگ . . . .  
- نی نی به دگر از مویسی میترسم  
و به خانه شوئی خود هم نمیرونم  
بسی خاله نجیبه چطور کم .

چشمهای خاله نجیبه گویی بها  
شنیدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -  
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را  
که در دل میرواند به او گفت :

- توبه خانه به رفت زنده می میکی  
شاید به می زود به امره ضمانت کنی  
که آزاد شوم ، ترا هم آزاد میکنم  
و زلیخا به ساده می قبول کرد ، و اما  
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا  
توان رها ساختن زلیخا را داشت .

بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران  
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و  
آدم را حساب میکنند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها  
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند  
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -  
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که  
با لقا بل ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این  
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام  
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش  
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش  
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا  
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی ،  
چس توانی که در این معامله گره ها  
نهفته است . این ها با قانون از -  
بودن حرف میگویند تا از باختن بدو هر  
باخت ، بد بزرگتری دارند و چنان بود  
که نجیبه در این بار زندانی شد کس



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا  
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،  
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی  
میل شکار در اینان به حدیست که در  
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی  
موفقانه از دام رها میشوند و با خود  
نعلش یک شکار را نیز به فریاد همیشه  
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسوب  
رها پیش تحت ضمانت آقای ( . . . . . )  
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در  
زنده می یک زن جوان ، یک صراست  
برای دوباره شدن و برای برپا شدن در  
و زلیخا دوباره نشد ، برپا شد ، او  
نهاد زندانی میشد و اما در رخ در این  
شهر آدمهای بی شناسنامه  
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود  
نمیواند از صغیر بودن یا کبیر بود  
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا  
زلیخا همسرش نعمت مرتق زنده -  
زندانش افگندند . در زندانیک درواز  
بقیه در صفحه ( ۷۴ )





تجربه ستان

# سمت دهی حرکات ستون فقرات مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت  
را تنظیم می نماید و در  
رصد به داخلی پاسداری و  
نظمت میکند.  
ظام اسحاق سختی اند که  
کات بندی اسکلتی بدن را  
بل میدهند. در بدن -  
(۲۰) عظم وجود دارد.  
یکه دو عظم با یکدیگر وصل  
نوند، آنرا فصل می نامند  
بل در داخل محفظه های  
ارتباطی جا بها شده که  
میوند. ها معروف است که  
عظم را با عظم دیگر پیوند  
هد.  
ایچ لیز یا چرب (مایع -  
ی) در پیوند ها جاداره  
صلطک رادر هنگام حرکت  
ش می دهد.

جلد شامل بزرگترین عضو  
بدن است و از چندین قشر  
تشکیل یافته که بالا ترین قشر  
آن کاملاً سطح خارجی بدن را  
پوشانده است.  
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن  
را هم از تنظیم درجه حس را  
و بر طرف ساختن مواد زائد  
برای محافظت اعضای حیاتی  
اجراء میکند. حس لامسه نیز  
در همین جلد جا دارد.  
یک عضله عبارتست از هزاران  
رشته های منفرد و فشاها که  
آنها را احاطه کرده است.  
شش صد عضله در سه شکل یک  
شبه معلق ارتباطات عصب  
با عضله رادر داخل بدن تشکیل  
میدهد. این عضلات هنگامیکه  
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها  
را از دماغ اخذ کند متقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً  
تذکر دادیم ه قلب عضله است  
بایک تپ مشخص. تپ دوم  
این عضله فرارادی ه فعالیت  
عضلات داخلی را تنظیم می نما  
ید. عضلات اسکلتی که تپ  
سوم اند ه تحت فرمان دماغ  
شموری اند. اینها بواسطه  
تپ متراکم در رشته ی که  
بنام پی ها یاد میگردند به  
استخوانها وصل شده اند.  
عضلات اسکلتی عظام رادر پا -  
سخ به رفلکس و فرمانده های  
ارادی که از دماغ صادر میشوند  
حرکت میدهند. این عضلات  
در جریان فعالیت فز یکسی  
از جمله اجزاء عده و اساسی  
محسوب میگردند. هرگاه -  
منظماً مورد استفاده قرار -  
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.  
جهاز هضم نیز بصورت کل  
در عملیات موثر بودن لازمی  
پنداشته میشود.  
در عملیه هضم مواد غذایی  
خرد ساخته میشوند و به انرژی  
و مواد دیگر بخاطر جذب -  
بعدی حجرات بدن تبدیل  
میگردند. ناحیه معدی -  
مغایس (مجرای غذایی) ه  
جگر ه با نقراس و کیسه صفرا  
اجزای هضم را تشکیل مید -  
هند که این وظیفه را اجراء می  
کنند.  
مجرای غذایی عبارتست از  
نفر میان خالی که در حدود  
(۳۰) فیت طول دارد و از  
دهن تا مقعد امتداد دارد.  
غذا از طریق دهن که اینزایم  
های بزاقی عمل هضم را آغاز  
میکند، داخل میشود.  
همینکه غذا را میجوید  
انزایم پتالین با آب دهان -  
یکجا میشود و به خورد ساختن  
مواد غذایی می پردازد.  
غذا بعداً قورت میشود و از  
طریق مری راهش را به سوی  
معد می پیماید. قذوات -  
تولید کننده معدی تعدادی  
از انزایم ها را که مهمترین  
آنها هایدروکلوریک اسید  
است ترشح میدهد. این  
انزایم ها قبل از اینکه این  
غذای قسماً هضم شده داخل  
اثنا عشر ه این نخستین  
ناحیه امعاء کوچک میرود.  
هضم آنرا تسریع می سازد  
در اینجا هترشحات قوی  
انزایم جگر ه پانقراس و کیسه  
صفرا با غذا مخلوط میشود تا  
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط  
شدن این مواد محصولات نفی  
هضم را جهت جذب بواسطه  
جریان خون و انتقال به حجرات  
بدن آماده میسازد. مواد پختا  
قیاننده هضم ناشده به امعاء  
بزرگ منتقل میگردند تا از طریق  
مقعد اطراح شود.



# فصل چهارم میخانیک بدن

## این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان به مثابه موقعیتی تعریف کرد که در آن بدن در حالت ایستادگی نشسته و دراز کشیده یا حرکت باقی می ماند و حفظ میگردد .

پوز صحیح برای تمرین کننده یوگا مفهوم پس بزرگی دارد . بدن آن سیستم های بدن نمیتوانند درست فعالیت نمایند و یا انرژی را نمیتوان مساوی و یانه در سر تا رسیدن تو زمین کرد . حالت متوازن برای اجرا ی درست تمام حرکات ضروری پنداشته میشود و به تحریک بیشتر در مفاصل و پیوندها می ها و عضلات می انجامد و این بدن را قادر میسازد تا تنفس کامل بگردد زیرا اکثر پست عضلات جبهات تنفسی به ناحیه های علیا و سفلی ستون فقرات ارتباط دارد .

برای شاکرد تازه یوگا شاید حفظ توازن توصیه شده در جریان اجرای تمرینات کار مشکلی باشد . اگر چنین حالتی بشما رخ بدهد ، مایوس نشوید . این واقعتی را درک کنید که پوز خراب پدیده یسک روزه نیست ، بلکه معمولاً نتیجه سالها عادت خراب است . احتمال دارد همیشه در چوکی تان لم کرده یا با شانه ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید ناراحتی های پوز بدن را اصلاح کنید صرف یاد رک این واقعتی که عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بپسوز شده اید . هنگامیکه بدانید آنچه را که شما انجام میدهید نادرست است و دیگر صرف زمان و تمرین بکار است تا پوز درست ثابت و متحرک داشته باشید .

سهت دهی حرکات ستون فقرات مسا له دشوار میخانیک بدن است . چه بدن در حالت استراحت یا حرکت باشد . سهت دهی حرکات ستون فقرات امریست لازمی و اجباری . ستون فقرات ما - ختمان موثر سودمند و قابل اتحنا است . کم در بردا - ست وزن بدن کیک میکند و کنترل اکثر حرکات تنه ا ف را بدوش دارد . هم چنین بعلت صفحات غضروفی منبج رشته ای و مایع مغزی ستون فقرات که بین دو فقره متصل " صفحه مانع اصطکاک " را تشکیل میدهد و تعداد قابل ملاحظه را جذب می نماید هر چند وارد آوردن فشار زیاد و غیر ضروری بر کمر ما ترا آسیب پذیر میسازد . عامل عمده که موجب آسیب فقرات میگردد سهت دهی نادرست حرکات بدن در جریان فعالیت های روز میره است . اکثر حالت های آسیب پذ

حمر امن توان با بکار بردن چندین قاعده اساسی مواظبت کمر دفع کرد :

- (۱) پوز درست را هنگام نشستن ایستاده شدن - قدم زدن و دیدن در نظر داشته باشید . کمر تا نورا راست بگردد . شانه ها و زانو های تا نورا مست بگردد .
- سهت تان باید با حالت راحت راست باشد . معده و ناحیه های مفاصل ران و سرین را به حالت جمع بگردد . زنج و سر تا نورا راست بگردد .
- (۲) وقتیکه شی را بر میدارید نزدیک آن ایستاده شوید از ناحیه مفاصل ران و زانو ها به پیش خم شوید در حالیکه کمر را درست نگه میدارید . شی مورد نظر را محکم بگردد و آنرا تا حد ممکن بطرف خود کش کنید . برای تحمل حرکات برداشتن شی و بخصوص اشهای سنگین از مفاصل ساق استفاده کنید . این روش بخصوص برای ورزشکاران وزن بردار از اهمیت ویژه ی برخوردار است .
- (۳) وقتیکه میخواهید چیزی بر سید یادست تا نورا دراز کنید و بازوان تا نورا از حد نورمال حرکت آن باز نکنید .
- (۴) وقتیکه بروی زنبه ی با لا

مشوید پاها را روی پله های زعبه طوری بگذارید تا وزن تان کاملاً بالای پای تان تقسیم گردد . گامهای محکم استوار و آهسته بردارید . همیشه از یک پله به پله دیگر بالا مبروید بظهور جلو گیری از تصادف پد زانو های تا نورا کسی خم کنید .

- (۵) وقتیکه در جریان انجام فعالیت های ورزشی زیاد میدید وید یا خیز میزنید و کفش های بسویشد که برای جذب شوک اضافی و اصطکاک مساعد باشد
- (۶) کفش های کوبی بلند توازن بدن را تخریب میدهند . از آنها کمتر استفاده کنید .
- (۷) پا بسویش تا نورا محتاطانه انتخاب کنید . از پا بسویش های که برای تان مشکل خلق میکند استفاده نکنید . کفش های که خیلی باریک یا کوتاه است می تواند پوایلم های را برای پا ها و ساق ها و ک خلق کند .
- (۸) هنگامیکه وزن سنگینی را نند بسته ی از کتب با چند پسر خریده انتقال میدید و برای حفظ تعادل وزن آن دورت از بار خم شوید . وزن را بصورت متوازن بهر دو طرف بدن تقسیم کنید . با متناوب بار را از یک جناح به جناح دیگر تبدیل کنید .
- (۹) هنگامیکه کدام شی را تله

سقف در صفحه ( ۳ )



# فاشیت :

- بیرون بیاید
- زباین :
- بیرون بیاید
- فاشیت :
- ممکن نارنجکی بیاید از
- زباین :
- ممکن این پستی رانگی

# درولونو

## او . . .

• دراد یو- تلونیون اود تیاتر  
 به اندول به سینما کی له خیلو کارونو  
 خسه راضی بی به سینمای کر ویر وکی می  
 هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پتی  
 کری می او زیاد هلو و هلو ستایه بی  
 کری ده • د هنرمند دیر بالیتوب د بر  
 هم رازی به دی کن دی چی نند ارچی  
 بی تایید کری اوستایه بی و کری  
 زه خنبه سینمای هخونه د محترم واحد  
 نظری او احد ژوند چی زمیز تکسره  
 ستانستان دی د کوشش حصول بولم  
 • شه ستونزی ستاسی به سینمای  
 کاروکی شته اوله هضوی خسه دوتلو  
 لپاره کوی لاری چاری به کوی کوی  
 • زما یواختی ستونزه داده چی زه  
 معیوب بی او زیاتره کارگردانان ماته  
 یا د بیسی د نپگر تپا به سبب رول نه  
 و کوی به دی هیله چی مقامات ماته  
 د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه  
 به ترخ کی د خیلی بیسی درمل هم  
 و کرم او به لاپری سوره سینمای کارونه  
 تر سوره کسرم  
 • یو محه د خیل لعانی ژوند به باب  
 هم زنا و اجسوی  
 • به ۱۲۶۶ کال کی مو واده کری  
 بیرمن می لوستی ده د کور کارونه او د  
 اشومان روزنه به شه توگه ترسره کوی  
 وه زمان لرم چی دیوه نیم بیسی  
 صد پرویز او د بیلی نیم بی احد راسین  
 ی • له خیل لعانگری ژوند خسه  
 یو خوشاله ارواضی بیسم  
 ستاسی له مرکب خسه مننه

# صیام وصحت

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر-  
 سبات آهکی و تسهیل خروج سنگها-  
 ی کوچک ازین طریق میگردد •  
 (۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات  
 تازه در عرصه خون شناسی مناسب  
 ترین متود تداوی و تنظیم مقصدار  
 کولسترول در خون است زیرا از یاد  
 آن اثرات ناگوار بر قلب و عریانها  
 دارد • مثلاً باعث تحریک حملات  
 شدید تصلب عریانها " اtherosclerosis-  
 " و سایر بیماریهای دماغی " میا-  
 نی " میگردد • مانند ترهیز که -  
 مرگه ناگهانی دارد •

(۷) طبق کشفیات جدید هتایه  
 شده است که روزه داشتن یک عامل  
 انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقو-  
 یات سیستم عصبی و تزیاید قابلیت فکر کز  
 فکری میباشد •

داکتران داخله اعلام داشته اند که  
 اثرات ماه مبارک رمضان بالای سیستم  
 عصبی مرکزی و نقش زداینده صعب  
 از مواد زاید و محوم مافرازات -  
 خطرناک را دارد • تجربه نشان داد  
 که در پایان ماه مبارک رمضان رشته  
 های عصبی ثابت و مستحکم گردیده  
 و قابلیت مجادله و رویا رویی با هر  
 پراپسی را دارا می شود •

(۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع  
 امراض جلدی نیز ثابت شده است  
 از آن جا بی که تعدادی از آفات -  
 جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم  
 دارد • لذا روزه گرفتن مخصوصاً  
 در حوادث "الزئیک" حساسیت "مشر  
 و مثبت واقع شده است •

این که بهترین عامل فرموده ماند:  
 افطار نماید و سحری صرف نکند زیرا  
 در آن ها نعمت های زیادی شامل  
 است • بدون شك هدف و منظور وی  
 ( محمدص ) از کلمه " نعمت " طیف  
 و همی از مزا یاست •

دین نوشته تلاش به عمل آورد -  
 شده است تا بر غی نگاه در روتو  
 احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثوجه  
 قرار میگردد •

• علوم طبیعی ثابت نموده است  
 که مقدار بز یاد اوزون ( O<sub>3</sub> ) که  
 در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد  
 در هنگام سپیده دم به حد نهایی  
 خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع  
 آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود.  
 از این سیستم عصبی را کمک نموده و  
 سیستم دماغی و عضلانی را بهتر -  
 فعال می سازد •

• مایس ثابت نموده است که  
 کور تیزون در وقت صبح به ( 7.32/100<sup>3</sup> )  
 ( مایکرو گرام ) که حد اعظم آنست  
 میرسد • پس این ماده تا شام به حد  
 اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو  
 گرام فی صد سانتی متر مکعب خون  
 ( 7.19 gm / 100cc ) میرسد •

کور تیزون استعداد فزایی بدن را  
 تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن  
 استقلاب ( میتابولیزم ) بدن منحت  
 المجموع میگردد •

کور تیزون باعث کمی بلند بودن مقدار  
 شکر در خون شده سبب بلند بودن  
 انرژی بدن میشود •

• بعد از رعدن هنگام سحری هم  
 چنان باعث از بین رفتن یکسده  
 تشو شات کلموی میگردد •

• دین او اخر ثابت ساخته اند که  
 مقدار بز یاد کولسترول خون یا "ها -  
 یپر کلستریمیا" با بعد از ساختن مضاب  
 هنگام سحری که شیوه تداوی طبیعی  
 تعدادی از اختلالات "حمیولیک"  
 نارمل می شود •

### از "رسالة الجهاد"

نشریه فرهنگی اسلامی چاپ لیبیا  
 شماره فوق العاده • هجده ماه مبارک -  
 رمضان •



بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکمر نشود از پله های زینه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میغان شدند و مونا رسی ( حلق المغانس ) در بار را بردود پس شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان برگشتش در جزیره ماد پنهان دیگری بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز ضحکی در برابر دیده گانش جان میگردت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالستورده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همسایه فرو ریزد و او کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زینه ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعداً خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابداً بیدار نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چرا ؟

تو نان در بیرون هیا هو داشت . اما با وجود صدای تو نان . باقی کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کمان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیدار این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بسی اجازه داخل شدم . نکتت زدم اما جوابی نرفتم . در خواب بودید . چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

نکته شد . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا راجحی گفت : چشم معیبه ای بین است . از این جا بروید درنه پدرم را . صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دردی اثر ببخشد آرام نشست و به فکر افتاد :

این دختر ساقی و دریک مهمانخانه ساحلی . مگر ترا اختلال حواس داشته و وجودش بر تو تعجب باشد ؟ با خود گفت : شاید پدرش قصد از اتان او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد . جگوز خودش را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت : صدای تان را بلند نکنید . پدرتان شاید وقت ننوده باشد .

هر گاه شما را این جا بپوشد حتماً میکشد . چرا ؟ من ( و این ) میخواهم .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایبندی تام داشتند در میخانه دعوت نمیدادند و فرق نشاء میسا . ختنند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه ( ساختن کشتی ) که در نزدیک مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظالما بصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه مهمانان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جاش را خالی ساخت و گفت : وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زینه را روشن بپوشد . آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت معیبه خوابیده بود . بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاقش میگذشت و گفت : این اتاق من است و آن اتاق دخترم . جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از مهمان پذیرایی میبرد . جگوز خودش را دله و مانده . نمیافست . باد پنجره ها را موجپناید . باران بر بام و سرک حبل میزد . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟ با خود گفت :

جای تاه سف است که دختر فشنکی به سان کلمنتین در چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنکی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .



# تولونه په زړه پوري

## د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((ساکيا هاربا)) په سيمه کې زېږېدلی. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانو له پلته څخه وه.

۲- بودايي مذهب پخوانی په هندو چين، جاپان، سيلون، تايوان، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې یادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هېڅکله جان نه نشه کوي.
- ځواک نه وړي.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له ډېرو پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پخوانی په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداه)) په نامه کتاب دی. د دغه دين پخوانی په سيمه جنوبي انډيا، هند او ښوونو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې لري چې هر څانگه يې د سان لپاره د بېل مذهب لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زموږ د لومړني هېواد په بلخ کې دخپل دين تبليغ پيل کړ او بېلابېلې ټولنونه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ اورتون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګا سب د پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پرانځته شول. دغه دين پر ديو لاندنيو اصولو ولاړ و؛ لیک کړاړ، نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشتي د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل مېدم کې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادت نمازونه او د اورونو نېسي نېسي تر سره کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موکا)) په نامه سيمه کې يوشمير د ((ماهاويرا)) نومېده. راپورته شواو د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

## د نړۍ يوشمير مشهورې ښځې

### ماری انټوانټ

ماری انټوانټ د فرانسې ملکه او د شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او زمان غوښتنې ښمه وه. کله چې د انقلاب غېږود - سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې غوښتنه کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري نو شمير - پاتې دي وځوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې ملکه انټوانټ د خلکو له ورسېرې وښته او له پارسنه بهر خلکو ونيول او په پارس ته راوستل او پدې ډول په ۱۷۸۹ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اوورېس ماري انټوانټ اعدام شول.

### زانډارک

زانډارک بايخله اور سان د يوه ساده مېرمنې - زانډارک وه. هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړې هلې ځلې وکړې. زانډارک د ډېرو قهرمانو د وروسته د انگليسانو لخوا د گورالهاد په جرم په اور کې ژوند يې وسوزول شوه.

### کاترين

کاترين د روسيې پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له ډېرو مشهورو کسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمنه ياد شوه. د ډولونډ د هغه وخت له پادشاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې و چې له يوازې د پارسيان بلکې حتی مادي خلک هم پرې خپرو. خو کاترين هېڅکله هم لدې مسا له څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

## داوبوماران د مارانو خورا عجيب ډول

د دغه ډول مارانو بدن او رنگيز د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوږو کې کولای شي په ډېره خوشحالي او آرامي ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور يوشمير اوسېدونکي چې د مارانو په راتولولو او ښکار کولو بوخت دي له ډېرو ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په ډېره اسانۍ سره د بحر او بو د مد او جذبه وخت کې د اوبوماران را تولوې. د اوبو مارانو خواره بڼه دغه ډول کوچني کبان، مارا هسي او نور کوچني بحري موجودات تشکيلوي.

د اوبو مارانو ډول هومره دقت او لويې جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړې لويې ډبرې له پوهلي څخه بل ځاي ته ښوولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړې پر لويو استروې پرو په مستي پيل کوي او ډېر داسې ليدل شوي چې يوازې د يوه لويه ډبره پرېل مخ را واري.

څرنگه چې داوبوماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او پاسرو او بوکي ژوند وکړي. کله چې د هواد سپر والي له کبله د بحر اوبه هم سړې شي د اوبو ماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په ډېره چټکيا په اوږو کې حرکت کوي او هر ځل سل او يو سل اوښخوس ميله واټن طی کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه جان وژوي.

د اوبو مارانو لویکې يواځې جوړ بڼه لري. پدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه او پلټنه ده او تقريباً د بهرې د ((بارو)) شکل لري او دا د دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوږو کې حرکت وکړي او ښکار چاري برخه بوزي.

داوبوماران د مارانو پوهانگري - ډول دي چې په اوږو کې دننه ژوند کوي او پر لويې داسې پېښيزې چې په خپله خوښه له اوبو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيول شوي د بحر په غاړې واوهند او رنگه د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د افريقا په سيند ونيول شوي ډېر خطرناک ماران بلل کېږي. هغوي د لويې سره سره چې خپل ژوند په اوبو کې تېروي خود يوه پوهانگري ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته دننه وزي انسان له منعه وړ يې او وژني يې.

مارا پېژندونکی د اوبو مارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکی دی او زوره عصبانسي کېږي او د اعصابو د قوت له کبله په ډېره کټگوري کې شامل دي. دغه ډول ماران تر هغه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه ونيوي پر هغوي يرغل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوند يې په خطر کې دی نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په ډېره قهر او غضب حمله کوي او خپل د بدن له منعه وړي او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محض خلک دغه ډول - ماران راتولوې اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهېږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دې ته ترجيح ورکوي چې د مارانو د نيولو او راتولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارامتيا او نه عصبانيت وخت وي او هغه رنگه دغه کسان پوهېږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه لخوا په ټينگه کړي ترڅو د مارانو د پېچا - نيت وړ ونه گرځي.



اش بر روی همه متخلفین تانور با یک قفل بسته شده است بسترها بدون -  
تکلیک بعلو به بعلو یکی زنده -  
دیگر بوی ممتاز ، دیگر بوی آمل  
و دیگر بوی روسی می باشد . و در این  
با سرایت به ساده می ازین به آن واز  
آن به این ممکن است . . . . . و زلیخا  
بهنگاه زندانی شد و گناهکاران زندان را  
شند .

زن کالای بسته بندی شده اش را گرفته  
پازندان و زندانیان خدا حافظ گشت -  
آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل  
نجیبه در موتری منتظر شکارش بود که به  
پای خود جانیش روانه بود نجیبه لباس  
های اضافی زن را آن طرف پرتاب  
کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید  
از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیسم  
زلیخا با بیفتاوتی که انگار دیگر همه  
چیزش را دست دردست تقدیر میبرد  
باشد ، داخل موتر شده ، روانه خانه  
نجیبه شد . . . . . خانه نجیبه نه . . . .  
روسیخانه ، نجیبه . . . . . در آن جا در  
باشگاه گدی های نجیبه همیشه بترم  
میبرد ، بنم کراپه گیری لیلما با ملجوسه  
بایشترین با گلچهره ویا . . . . . و اما  
امروز بنم رنگه دیگری دارد این بار به  
استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با  
این ها ، بنم برنگه ار شده ، اینجا  
ضمانت کننده های نجیبه و زلیخانیز  
دعوت شده اند . آنها نه تنها  
پرداخت جنس میخواهند بل شاید  
مشتاق دیدن اولین لکه های روسی  
موری در زلیخا استند . اشتیاقی که  
خانه بی را ، فردی را . . . . . لکه دار  
بیمارزد ، و زلیخا در اول بار داخل  
شد نش به این محله چیزهای برادید که  
در زندان در موردش شنیده بود ، همان  
رقصهای بی هنرانه ، همان دودهای  
سگرت و چرسو . . . . . همان بوتل های  
پروخالی شراب و همان بی حیایی های  
زنان ، همان خنده های وحشیانه ،  
همان دست ها ، همان جیب ها و  
همان صداها و فریادها و همان گریه  
ها . . . . . پراگراف دیگر زنده گی زلیخا  
این جا آغاز میشود در این جا سگرت  
کشیدن را امتحان کرد و چرسی شدن  
را آموخت در این جا آرام کننده نجیبه  
بیموکنه کار است . . . . . او خوب میداند  
که قبل از همبستر ساختن زلیخا با  
مشری او را چس طوری باید بی حیا و  
بی هراس ساخت ، اعتماد وسیله -

بزرگمستی برای به بنجه انداختن آمد معا  
و آن طوری که خبر . . . . . ! پیش از این  
که به نمایش و بدارند ، باید آنها را  
محتاد قند کنند . همانطور زلیخا را  
به جرس و الکل فوطه دادند و بگرد  
هر بار سر بلند کردن اختاپوس های  
گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیبه  
دوباره معتقد فرقتش میکردند . زلیخا  
دست آورد بست از زندان - زندان  
محل مساعدی بود که دست بر سادگر  
نجیبه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا  
بپیچد و او را به پرتگاه نابودی افکند . .  
اکنون دیگر ، آموزش میدهد زلیخا . -  
دستخوش هر کسی میشود که پول را به  
دست نجیبه میسپرد . زمانی بود که  
زلیخا در جستجوی راهی ، به زندان  
افتاد و در بیخ که امروز حتی سرگردان به  
جستجوی خود است او حالا دیگر  
خود را نمیتواند بیابد ، او حالا دیگر  
یکی از نازدانه ترین گدی های خاله  
نجیبه است . در این خانه یک مرد هم  
خدمت اتالیقی را انجام میدهد  
- شری محمد - او وظیفه دارد روزانه  
از میان انبوه مردان ، به کسانی راه -  
مفصل نجیبه را نشان بدهد . او کسلی  
زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، پشتون و . . . .  
را در جیب حمل میکند و در کچه و بازار  
بانشان دادن آن به مردان بالهوس  
و شهوتزده ، انتخاب شان را برزف -  
میکند ویا آنان را به این خانه انتقال  
میدهد .

پلی ( بد بختانه او در نهایت نامردی  
و زوال ، یک مرد است . . . . . روسی  
تراز هر روسی و دلالت از هر دلالتی .  
روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و  
سه سال چنین سپری میشود . زلیخا  
هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالس  
یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم  
به همافوشی دیگر میشود ، همانطور  
که شاید نجیبه از شمار یک مشت پول  
خلاص نشده به مشت دیگری دست  
میباید ، نجیبه در محل دهنزنگ خانه  
پروای زنده گی خود ساخته در آن جا  
آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی  
نمیداند که قیافه دوش بلند و زنگ  
است و اما در خانه کارش در روسیخانه  
کارته پروانش - این جا او همیشه در  
لبا مو قیافه حقیقیش ظاهر میشود .  
این جا مارکت عاید اتیش است مارکتی  
که در آن هیچ چیز فروش نیست همه  
چیز کرایبیست . نجیبه به حساب ساعت  
و دقیقه از مشتیش پول میخواهد او  
خوب محاسبه کرده که روسی هلی

دستور داده اش در هر ساعت چس قدر  
استهلاک میشوند ، چس قدر پول  
باید بگیرند ، اتانها هم همینطور  
بسترها هم . . . . .  
نجیبه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از  
کجا به دخترها ( ۱ ) می آورد و اما  
هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به  
روسیانیش از نظر دور نداشت ، سه  
سال برای یک تکرار شبا روزی عصر  
طولیمت و زلیخا همیشه تکرار میشد .  
همان خنده و گریه همان همافوشی  
های بی مزه . همان دود های چرسو  
همان مزه های تلخ شراب و همان بستر  
و همان نجیبه رخانه اش و اما در این  
تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسیه  
جدیدی از فحاشی ، در ارتشیف شعب  
پولیس افزود گردید این اولین دوسیه  
بی بود که زلیخا را به جرم فساد  
اخلاقی به زندان افکند . او این بار  
گناهکار به زندان آورده شده بود و از  
طرف هم حالا دیگر مجبور نبود که به  
هر همافوشی بی تسلیم شود . او در  
زندان ( اولین مدرسه آموزش روسی  
شدنش ) فقط رنج بی چرسی را با  
خود داشت . در این جا او با قیافه  
های قدیم و قیافه های نو روبه رو شد  
د یوار ها و کلکین ها و بازارها کم  
تخمیر کرده بودند . دهلز همان  
دهلزی بود که زمانی وقتیکه هنوز  
جوان کامل نبود به تمت شوهرش به  
آن کشانیده شده بود .

نجیبه ، مهره ، اساسی عاید اتی  
خود را از دست داده بود ، مارهای  
نفسش هر آن بیج خورده ، اراسترو  
خواب را از او روده بودند . او گانه  
با یواز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از  
روسی شدن ، جوان شده بود - این  
بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس  
د شوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا  
در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز  
هم نجیبه ضمانتت را سروسامان بخشید  
نجیبه او را آزاد نمیکرد ، بل سرمایه  
در حال از دست دادنش را نجیبه  
میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی  
بود که خواه و نخواه نجیبه را باید به  
منزل برساند و نجیبه نه به خاطر عاطفه  
بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود .  
این همه دلمسوزی ( ۱ ) را به زلیخا  
رسید داشت . راه زلیخا از سلولهای  
زندان دوباره به همان فساد خانه باز  
شد . او دوباره بنم آرای بنم برهادی  
در خانه ، نجیبه شد . گوی حالا دیگر  
زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی



میکرد که قسمتی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود .

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز ، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد . زلیخا حالات دیگری تمام معنا و یاد داشتن تمام تجربه ها ، روسی تمام میاری شده است . حالا دیگر او هرگز به آینده نیاندیشد ، قرض های تابلت ضد حامله داری را منظم و بیهم صرف میکند ، و این باعث ضعف ارگانیزمش شده روزه روز از ورزش میگذرد . روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود ، و چنین روالی در نصاد خانه خاله نجیبه یک سال و نیم دیگر ادامه مییابد . طی این زمان ، نجیبه تبالا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود ، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسیار پردی یک بار دیگر زندانی میشود . اما این دور زندانی شدنش دو شب بیشتر طول نمیگردد .

ضمانت خط محتمری ، پیش از انجام تحقیقات ، زلیخا را از زندان نجات میدهد . زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه بندگی خانه در تکرار میباید . حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد ، چه عده بی اندو - سویان نسبت بروز امراض جنسی و با پیر شدن وی بازار شدن ، باید از نصاد خانه رانده میشوند ، حال آنکه بیروسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیب - سز استخدام شدند که نرسین و خواهرش اولین بازیگران بزهای میاضی این خانه بودند .

زلیخا پس از فراغت دو شبه بندی گری ، دوباره هفت ماه را خدمت نمود . حالا نجیبه زلیخا ، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و پسخانه دو کانهها نیز به کرایه میداد . باری زلیخا تغییرات ارگانیکی را در خود احساس میکند . او خاموشی است انگار وجودان یک مادر را به عاریت گرفته باشد . به کسی چیزی نمیگوید ، هفت به هفت و ماه به ماه شکش جاتر میشود . او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه عاطفه برق میزند . نمیخواهد طفلش را از دست دهد . وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود ، بسیار ناوقت است . هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد . نجیبه با خشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند . اما پس از - معاینه زلیخا ، یک جواب رامیشود : ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصور است .

چون ناگزیری تلخی ، نجیبه با همه قضی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود . به زنده ماندنش سخت نیاز داشت . او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم پویشند . اما طبیعتیست که کم کم توجه نجیبه از خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود او در خواب های پیش آینده را میبیند و این از شمار بار های نخست است . دل روسیایان اش آنزوی داشتن طفلی را میکند . او شاید سخوات در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده گش را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد : ((بزرگترین درس))

باری در بزرگترین مباحثه ها احوالی میبرد که زلیخا دختر زاییده است . هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند بر ستاری میشوند . شاید هر کدام شان سخوات که از همسری ، چنین فرزندی داشته باشد . آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند . اما در رخ که بناها گمان ندارند ، در رخ که اعتیاد کارشان را زار ساخته و اما با همه نا حقی آنان حق دارند خیال آن مریوط به خود را داشته باشند . حق دارند در آن خیالات فریبده ترسین دقایق را نفس بکشند . کودک از آفرین این روسی به آفرین آن روسی که بالا میشود . در جمع همه روسی ها تصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بیشر مادرش یا خواب یابید اراست ، به لوی بیشر که روزانه و شبان مرد های جاق ، مرد های لافر ، مرد های پاک ، مرد های چرک ، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخوانند ، با مادر معتادش ، با مادر بی شوهرش ، آن گا هیکه مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچسبد . فرشته حتی شوخو استن راندارد و اگر گرسنه است ، میگرد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگرد به طفل حرامش شیر میدهد

و . . . کودکان چی قدر معصومند . فرشته با هزار تخاصم و سیاهان ، همان سیاهان بیستانها پیرایه جوشیدن میگرد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و مرمز آلود خمیر میشده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلغزیده است . کودک بسیار خوردن این شیر ، هفت ماه شده بود که باری همراه مادر به زندان افتاد . این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده ، جنگ و سروصدا بالا گرفت . قبل از تثبیت پولیس ، نجیبه فرار نمود و زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند . اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست ، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد ، زندانی هستند . . . . .

و این نویسنده این زنده گینامه ، زلیخا را در برابر میبینم . او خود ، زندان است او خود ، محاط است ، او خود - یک بازی هزبرد بوالهوس است ، مگر زندان ، این سخوات راندارد و - فرشته . . . کی میدانه که فرشته چی میفکشد . خواهد شد و شاید هم مقدس فرشته بی . . . زلیخا برای آن داشت های فکرش میگوید که حتی تصورش را کرده ، میفکند که بد فرشته کی خواهد بود زمان با افزونتر از - بیجهت و بیجا بود ، همبستر شده ام ، یکی از این ها بد فرشته من است . . . زلیخا از خانه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند . . . . طلیحه بشتین ، لیلما ، گلچهره و ده هاتسی در بگزارخانه ، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همانخانه به زنده گنی ادامه داده اند . زندان بی خانه و فراری روانه شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آید ، با این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام نحاش را تعطیل میکنند و دوسه ها دارند . شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده .

((ای آدمها)) اگر توانایی دارید بنفید صفحه ( ۷۸ )





تقیه از صفحه ( ۴۳ )

# مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم . اما جالب است که در دست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک ( شرکت در یک فیلم هندی ) پدید آمد .

شو تنگه فیلم در کشور بود . اتفاقاً از غلغله ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده . من با سبهاش گهی معرفی شدم . سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد . من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاشی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود . یکی هم " حسادت " خطرناک شماست آیا ثابت کرده میتوانی که حسود نیستی ؟

- " مادهوری " باشنودن این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت :

چرا ثابت کنم ؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است . به خصوص در محیط پول و شهرت . تصور کرده میتوانی چنان هنر پوشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد ؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا میشوم : حسادت - و دروغ . اما خواهش میکنم به ادامه

دندند و راه های تازه تری را جستجو نمودند . مثلاً اسپ های نهانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند .

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند . در آخر پس بخش " قانون حمایت " افزوده شد : در برابر اسپ های وحشی باید به مشابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد . زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند . تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد .

• هوپ را بدین در کتاب دیگری به نام " آخرین اسپ های وحشی " - نگاشته است :

" در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند " چوک اوتر " برخورد هندی صورت بگیرد .

" چوک اوتر " رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهست سال اخیر " ۳۴۰۰۰ اسپ وحشی را جمع نموده است .

اودر مصاحبه خود با مجله تایم در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدوین کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد :

من به کمک جال های مخصوص کتند و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آمم سپس توسط ماشینی کوچک " شاک برقی " که اندکتر پس آمس به این حیوانات دو سه داشتهگی وارد نمی آورده برای لحظاتی - نسی آنها را بمبوش می سازم .

# تجارت طایفی

توسانیده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلوتی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدند . این مینود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها ، شجر می شد به پاره گسی قسمت های از ضلالت ران ه سینه و گردن شان . چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است ( خانم ویلا ما جانستون مینویسد :

سر انجام مردم در باره وضوح آشفته " معصوم های طلا می " بی تفاوت مانده نتوانست با ارسال ده ها هزار نامه به دولت ه خواستار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند . در " ۱۹۶۰ " قانون " حمایت از اسپ های وحشی " به رشته تحریر در آمد و در آن گفته شد :

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی " ترسانیدن ه به دام انداختن ه زخمی کردن و یا کشتن " - مطلقاً ممنوع است . مخلفین الس ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد . اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به نمایش گذاشتن ه فیلم برداری بها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند .

در ( ۱۹۷۰ ) قانون جدیدی از طرف " اداره خدمات و جنگلهائی " وضع گردید که مبنای جریمه های نقدی را بالا برده و علاوه بر این مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد .

بعد از انفاذ قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی مفرجیل



جواب من بنویسد که ماد هوری میگوید  
با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را  
مروم ، دیگران راهشان را میروند ،  
چه کسی خوب به منزل میرسد ؟  
صرف زمان میتواند به این پرسش  
پاسخ دهد .  
« همینکه شو تنگ فلم تان پایان من  
یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود  
آیا . . . . »

— خواهش میکنم " شایب جان " حتی  
به لحن شوخی نمیخواهم نم کلمه علیه  
انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش —  
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی  
دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده  
باشم و او وارد شود ، به احترام  
شخصیت اش بایست راست بایستم .  
انهل ظرف طبع و خندان و گاهی  
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر-  
غزور .

« زیبا ترین فلم شما کدام است و چه  
ویژه گها دارد :  
— زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته  
نشده است . دستاورد های فلمی ام  
برای من حیثیت پله های زینت را دارد  
نه بام را . مرا موفقیت های محسوس  
میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا —  
ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد  
بود .

« آیا این شایعه حقیقت دارد که شما  
به دهر میگرد و سنبل دست احترام  
دا رید و از سنی دیول و صنجر دست  
رت . . . . ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب  
صاحب نه تنها در محیط کوچک  
فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان  
مایه ، افتخاریک ملت استند این ها  
دو شخصیت قابل احترام و بی مثال —  
برای فرد فرد هندوستانی هامیبا —  
شند ؛ اما سنی مزاج مشخص —  
ندارد و سنجی تصمیم قاطع ( سن  
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در  
همین نکته من بنویس ) ایگانشانان به  
مضموم حقیقی از پدران بزرگوار خویش  
پیروی میتوانند .  
فراموش نشود که شایعه نفرت من  
ازین دو نفر دروغ محض است .

# متن : وای از . . .

بقیه از صفحه ( ۴۴ )

" در پستی مجله " خود منو بسم  
که متن با خبر نگاران برخورد ناخا-  
سته کرده و با وجود کارت دخول  
آنها را از شدت یو خارج میکند .  
من هم در جوابش گفتم :  
خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسد  
و ایضا تهدید که اگر متن وقت میدا -  
شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه  
حساب میشود .

متن به من حتی اجازه حریفیدن  
نمیداد و میخواست بهم شکایت ها -  
یش را ادامه دهد . حرفش را برسد  
گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را  
برایم بگو .  
متن در جواب گفت :

شما مسا له بر سر شوخی ها و یا  
مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار -  
تون و کمدی بهادر هر جاچه جای خود -  
دش را دارد ، اما آخر من انسان  
هستم و خوبشان و اقارب و دوستان  
و دشمنانی دارم . من هم مانند  
امراد عام این جامعه شخصیت معنی  
دارم . خانواده دارم — تو موفهسی  
چی تراژید بها و دروغ های اذیسه  
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر  
سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟  
پس از جییش و رقه یادداشتی را -  
بجزون کشید و ادامه داد :

" شما جی " در یک عنوان به خط  
درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف  
های مرا چاپ کنید ( و در پایان  
آن نوشته کن " متن سوگند میدا  
میکند که مطالب و گفتنی های ذیل  
صرف یک دروغ و یک بهتان است  
که از زبان من ساخته شده است :

۱- " از رقص و سهورت خسته شده  
ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .  
( مجله : فلم بیک فبروری ۸۹ )  
و بنویس که بر عکس متن میگوید :  
رقص و سهورت زنده گی من است .  
۲- متن — ابر مرد سینمای هند  
هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند  
نمیداند .  
( مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹ )  
و در همین مجله آمده است : متن  
میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم  
آنها حاضر نیستند با من کار مشترک  
انجام دهند و از هیرو بین های که  
با من در یک فلم کار میکنند نفرت  
دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .  
این دیگر و قاحت است . آخر دروغ  
پراگنی هم حدی دارد . من به تمام  
هنرمندان محبت و احترام دارم .  
۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد  
جوانان تازه کار فلمی از من تقلید  
میکند .

( مجله : سونا اور ستاری ) جنوری  
۸۹

سایر اتهامات آنقدر تو همین آمیز  
و فکرم کننده است که انسان بسا  
خواندن آن روحا ناراحت میشود .  
متن بهیار بهای خود راه خاطر  
پول درست بودن و تداوی نمیکند  
متن به بهانه شو تنگ دخترک متو -  
اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب  
نمود . متن میگوید ، میخواهم در  
فلمی که گشته میشرم دیگر نقش بازی  
کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ  
های فلمی عقده های زنده گیش  
را به یاد من آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد  
میزند که اگر یک بار دیگر رساله های  
فلمی در مورد من یا فامیل من اتها -  
یات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم  
آور را به چاپ برساند من رساله از  
طریق مقامات مسوول هند وارد عمل  
شده و آخرین تلاش خود را منضام تا  
فریگران شهرت طلب و پول پرست  
به کفر اعمال شان برسند .

( از مجله فلم ستار ) شماره ۹ سپتمبر





روز بعد در مسجد اندرابی ه  
 فاتحه تازی مودانه است در آن جا  
 بهلوان صدیق را میگویند که در کتلیج  
 دیوار درست عقب بهلوان اندر نهفته  
 از سواستی فکر کرد که زیاده طول  
 شده باعد و حالا همان کس  
 سواحق از ترس رویی بود تا از غم  
 او بمن حال در پیشان گردن اندیشه  
 قاتل بودی کس کرده بودی او  
 حالا ما تمنا راسته بعد از هر چند  
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش  
 محترمانه کلمت میدهند، میایستند  
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیشی  
 رویی قرار دارند و از عقب خانه  
 های آنان با کله کله سرهای مسی  
 جنباندند و به این ترتیب فاتحه  
 تازی به پایان میرسد.  
 (انالله وانا الیه راجعون).  
 بهلوان صدیق را گویی مرگ نابیه  
 هنگام هسرش، زیاده متاثر ساخته  
 باشده گویی او را بگانه دخترم  
 که بگانه اولاد است در پیش ما،

زن حق السکوت جانانه بویه دست  
 آورده (باید خاموش با عسما ی  
 اتکد ترا مل ام) او جد را تر و  
 عک کرده به کفن میبجند.  
 جنازه در عالی از ترس و دلهره  
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -  
 بعث میشود گلکتهای راکه به  
 حویلی صدیق باز میند بختند  
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -  
 عتقد و طیفلی های دعا گوی برای  
 خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات  
 خود را به خیره را ندند.  
 قبره آماده پذیراییست و تا موت  
 شاه خانم چون صدوق اعرار میجو  
 با همه قبه های بی کور آیدست  
 جاریده شده مردان به کمک هم  
 با تخته سنگها را سفنی قبر را سی  
 بنفند و بکس های گل آفرین  
 سوراخها و درز های این سنگها آن  
 سنگها را میبویانند. آناتیکه از -  
 اعرار اصل حادنه باغباننده به  
 هند بگردنگاه های رضا یتمندان  
 میکنند روحانی بی همه حاضرین  
 را و اعطانه به ادای درود و دعا به  
 شاه خانم فراموش خواند و به باز -  
 مانده های مبر جمیل آرزو میکند.

بقیه از صفحه (۱۲۹)  
 نمیخواهند سایه مرده بر فرقشان  
 بیفتد در حالیکه دو دست بر سر  
 گرفته انده این سو آن سو  
 جمعیت میروند و خود را به برادر  
 زاده های بالوان صدیق نزدیک  
 میکنند. آنکار میخواستند با قیمت  
 نر آینه کسی از حاضرین علیست  
 خونین بودن جسد را میبرد و کسی  
 از فاضل صدیق میگوید:  
 "ای خون قی میکند... خدا بیمار  
 عادت ما خانه هم باعث... هیچ  
 کس جرات نمیکند که بیعت از این  
 ببرد."  
 پروین - زنیکه عمر زنا عویس  
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده  
 عوی کهنه کار بست. باید جسد  
 شاه خانم را عستو گنده آنجا  
 قسمتی را برده بند کرده انده جنازه  
 سرد و بیخون باشد شسته مرده  
 عوی عروج میکند به کار و در اولین  
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد  
 غیر ارادی و آهسته میگوید:  
 (( ای خو حل... )) و اعضا فاضل  
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او  
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر  
 فیروزه مقول را به او میبجند.

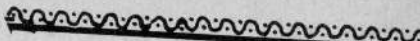
ساختند کن جبران کرد که دختر  
 حرامش را شنوند.  
 (( ای آد معا )) اگر توان دارید به  
 آینه گان بگویند و بفهمانید که من هرگز  
 گناه نکرده ام و اما زندان رادیده ام به  
 آنان بفهمانید که به من شناسنامه و  
 تذکره می بد هند و جای نام پدرم عا د  
 (بنجد و بنجاه) را بنویسند و به آنان  
 بگویند که به من حق بد هند بهلوان  
 اطلال شان به مکتب و کود کستان  
 بود و کار کنم... در فیر آن هم  
 زندانیک زلفهای فاحشه را زاد آینه  
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش  
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادش

نیادم شاید من زاده یک روز با یک  
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با  
 من و همزمان با من ده ها مرد ها  
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.  
 من به میل خودم مادر را از میان  
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به  
 میل خود به زندان نیادم. کن میتواند  
 تضمین کند جزای راکه امر فری -  
 محسوس و بگنای در زندان به من  
 لازم دیده شده. هنگام بلوغ جبران  
 خواهد شد و یا کم از کم معادل بر  
 میعاد جسم در آینه برای اجاز  
 ارتکاب گناه خواهند داد. نی هرگز  
 نی. مادر راکه از زندان روسی

# گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)  
 خواهم بود به این خط پایان بد -  
 هید... ای آد معا به این خط پایان  
 بد هید...  
 و در زلفها این فریاد است:  
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید. من  
 داد یک پید آدم. من محکم همیشه  
 از آدم. من زلفهای بی پوست (مادر را)  
 مرا کمک کنید. من به میل خود به دنیا





شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از پایان همه مراسم عزاداری به محل کار می‌رود او کارگزار است همه همکاران به وی تسلیم می‌دهند ، او بهیوسته بیره‌های بی‌دندان را روی هم چسبانده چشم‌های لغولزنده اش را به بهانه سوگ و سوز از نظر ها می‌دزد ده انگار می‌ترسد کسی از چشم چیزی را بغوا نده چو نفوار دروغی را او خواهد توانست بقیه سال‌های عمر را بر این لروغ امانه دهد؟ خواهد توانست که تازه است علامت ترس را به علامت سوگ نسبت دهد؟

روزها می‌گذرند ، ضمیر صدیق را هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشد و اما غنا پندرا برین راحتی لحظه‌های کوتاهی پدید آید که میل ناخوشانه غنا نمی‌برنجاند ، و اما هرگز نباید غفلت کرد حال آگاه رسوانندی خود را از دست ندهد .

درست روزها می‌گذشت که صدیق کم‌کم آرامش می‌یابد دستگاه بولیس حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، بولیس نمیتواند نمیخواهد تا آرام می‌یابد در روزهای آرام بی‌جهت عربیان کند و چنین است که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری - علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه حادثه می‌گیرد . این بولیسها مردمان عجیبی استند اینان جرقه

را تعقیب میکنند تا به آن تکند برسند ، سگنال کوچک منطقه بی‌باعت تحقیقات بزرگ عیار روزی - می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها و جناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بهینه زندگانی خانم و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحشی بولیس بسه دست آورد . . . .



بهت و بهک جدی امروز آفرهفته است . به تحقیق روز محترم تر می‌شود . اما پلان باید عملی شود . اسناد و عهدی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۶ ساله غنا خانم ۴۰ ساله را کشته حلال کرده - باید دستگیر کرد . اما چطور ؟ احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار ریس افعا عود اسناد و مدارک و - عرکا را به دست آورده نتوانند پس باید فرار داد .

ایستگاه سرویس کم از تمام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها پس در موتور امبولانس - منتظر دستگیر می‌شود . کسی خود را نزدیکش رسانده میگوید :  
دیب عنابر فلان قفسه نزدی - دست داغید با ما بیاید . . . پهلوان

صدیق که مطمئن بوده چمن جرسی نکرده با اطمینان داخل امبولانس رفته و دقایقی بعد در برابر آس - جنایی بولیس غیرعانه حاضر شد . . . .  
- صدیق خان تو نزدی نکرده ای تو زنت را گفته ای ؟

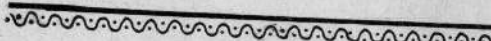
- نی نی . . . نی . . . تغییر ما نیست  
- مه . . . می طورا یکاره می‌توانم . . .  
زن عوده کی گفته غنا بیبا مرز مرز جگر دامت  
- چرا کشتی؟ چرا؟  
- ما یب مه . . .  
- وقتی حلالی کدی کار ده می کردی ؟

- ما یب می‌گین مه آورده نه . . .  
- مطمئن بودی که قاصحت راز دار استن و مرده عوی ؟  
پمناز کسی نزدیک و گنریطان :  
« ما یب زن مه بد اخلاق بود . او وقتی که کتی مه آروسی کد که - باکره نبوده او بهیای مره بسه ( دارلنگ های ) دوران جوانی خود میداد و ما آورده ای طور کفتم :  
آن چه را که بولیس ضرورت دامت ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه شد . زیرا با همین اسناد ، محاکم وقتا اجازه باز کردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ بولیسها در حضور ( زن ) برادر صدیق قبر را باز -  
بقیه در صفحه ( ۵۸ )

چرا مرا به هسری مردی چون بدو دادی ؟ چرا امروزه من بنام نمید هست زندانیانم چرا همیشه خواستی من مجر - پتر شوم ، من چی مجبورت و محکومت داشتم که باید بانجیبه هفت نفر و من صرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همانوشی هام هنوز کم است ، من بعد از اولین باز زندانی شدیم . روسی شدم . من نمیخواهم زمینه بی باشم برای مصروفیت بولیس اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن هم به مسلک روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

هم ، برادر کام است و آن خانسه نجیبه هاست و نجیبه هاوشیر محمد ها هنوز بر تواتر وجود دارند . من ریشه نیست ، من ساقه ام مرا اگر قطع - میکند ، همان ریشه بی که مرا قاص داد همان ریشه ساقه دیگر می‌دهد و این همانند دایره زنده گی من است . وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان - نپان و تنگها می‌بینم ، همه در نظر من کوچک تر از نجیبه بی استند که توانای ادامه را دارم و زندان چمن نیست . . . .  
من به عظمت زندان ، معامله خزان - انسان باور دارم و اما به این باور هم

استم که اگر دست های بی تردید به گردنهای بیو نجیبه ها و نساد پان و نساد خانه هایشان پیچد . همان ریشه بی را که ساقه خاها می‌باید برای روشن زنیایی ها خواهد خشکاند اما کجاست این دستها کجاست سر - هانی که به فکر درجه دهی زندانیان و محلات جدا از هم شان باشد . - کجاست نیمه نامه بی که به ( نجیبه ) پایان دهد تا به ( زلیخا ) .  
وقتی از زندان بیرون می‌آدم ، فرشته می‌گردد و یادش می‌آید که چمن بود . و شاید نجیبه پول حساب می‌کند . . . .  
پایان

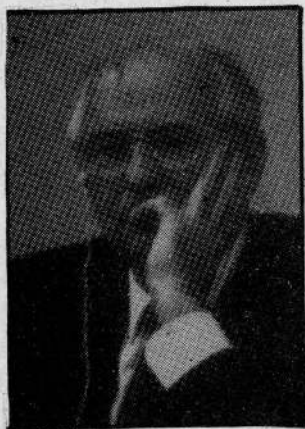




بقیه از صفحه ( ۱۷ )

تکامل بعدی را از پیش تصمیم نگرد.  
 دستگاه حزبی دولتی " فخرخونرا  
 ارتقا داد و فکری کرد که استمداد -  
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون  
 دیگرگون ساختن کتاب چیزی مهم  
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر  
 میکنم که بعد ما و تاحدودی زیادی  
 غیرمنتظره برای " انقلاب گریاچف"  
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور  
 کنونی یعنی غریزه " سوکراسی سو -  
 صوف تبارز نمود. " تفکر نویسن "  
 که مولف آن گریاچف میباشد  
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر  
 رهبر را بتنا " به طور غیرارادی -  
 ویمنا " به طور عاقلانه ترک نمی  
 کرد که هرگونه تحولات بدون نسو -  
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید  
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -  
 چف و سرنوشت عرصه وی گردیدند.  
 نوزمان شوروی روسی فورسول  
 ریاست جمهوری ویمنا " نامزدی  
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان  
 مردم اتحاد شوروی تعدا زیاد -  
 بیا قبه نمده گان در خصوص غصب  
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقاضا  
 نمودند که بر ضد دیکتاتور عرصه  
 تضمین های قانونی به وجود آورد  
 عسوده چنین تضمین ها بوجوآ ورده  
 شدند. همین خصوص مفسرا " به  
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.  
 اما تاحدودی عصمت گریاچف به  
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های  
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس  
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم  
 اتخاذ نماید که بالای سوکراسی  
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این  
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و مواضع خود را تقریب  
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور  
 ( گریاچف ) درین محافظه کاران  
 نسبت به دموکراتان و مخالفین  
 به مراتب بیشتر نازده کرده بود.  
 گراتان نیز به خاطر جدیدت ناگانی  
 فعالیت موصوف نامید میباشند.  
 به هر صورت، انتخاب شدن  
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری  
 یک تعدا زیاد مایل تقریب  
 قاعده را بجا میگنارد. زیرا

تا این آواخر موصوف تاحدودی -  
 زیادی " گروگان " پیروی سیاسی  
 و کمیته مرکزی بودند و مجبور نبود  
 تا در جهان پهنیده، سلسله مراتب  
 عالی حزبی که نهادها " سرمورد -  
 موصوف فتنه خواه بوده، مانور  
 نماید. مانور او بسته به این  
 امر بود که مطیع قدرت و حزب  
 بوده، نه مردم. تنها اکنون  
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده  
 است او میتواند به طور مستقلانه  
 عمل نماید. گر با چف جدید که از -  
 و گویم های حزبی رهایی یافته  
 می گونه خواهد بود ؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای  
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را  
 دربر دارد. بحران اعتماد به  
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.  
 در شرایط انفلاسیون، افزایش  
 جنایات، مشکلات مواد غذایی  
 نزد اهالی ناسیدی واحاسات  
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده  
 است. میباید گریاچف، ضمن  
 بافقاری به معمول ساختن بدون  
 تردک ریاست جمهوری، درحقیقت  
 جهت آخرین گریخت یک سند را تقدیم  
 یافته که عضا " از طرف وی امضا  
 گردیده است. وجه این سند  
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه ( ۸۳ )

# حرکات مشکل

بقیه از صفحه ( ۸۹ )

- ورزش چمناسٹیک و حرکات آزاد آن  
 که اساس همه ورزش ها است و برای  
 نرمی و آماده گی وجود به خاطر  
 پذیرش هرگونه تمرینات ضروری -  
 دارای اهمیت است. چمناسٹیک با

وجود این که حرکات خیلی ثقل و -  
 مشکل را در تمرینات کم تا کم دارا  
 میباشد، در پهلوی برداشتن وزنه  
 نیز به آن دسترسی دارند و به این  
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن  
 را حفظ کرد. رشته های مختلف  
 چمناسٹیک زیاد بوده از حرکات -  
 آزاد گرفته تا حرکات روی میسم  
 چمناسٹیک اکروبات و غیره شامل -  
 میشود.

وی میگوید:  
 ورزش چمناسٹیک را میتوان به این  
 دو دسته تقسیم نمود:  
 ۱- چمناسٹیک هنری که همراه موب،

نمونه رسان و با موزیک اجرا میشود  
 که بیشتر ویژه دختران است.  
 ۲- چمناسٹیک سپرتی که بیشتر  
 دختران و پسران جوان به کار میبرند  
 برای اجرای حرکات آن اسبک و -  
 حلقه رسم به کار نیست زیرا تمرینات  
 ثقل و اشکال مختلف را انجام  
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم  
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر  
 اشتباه و لغزش باعث میگرداند  
 که باز یک صدمه ببینند  
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد  
 و بهتکار و تداوم زیاد به خرج داده  
 شود در آن صورت خطر های احتمالی  
 از بین خواهد رفت.



# قرار

بقیه از صفحہ ( ۱۳ )  
 شاه از زبانی صورت بر خوردان بودم  
 برادران شو هم همچو گاهی به  
 به نظر خانم برادر نگاه نمی کردند  
 روز های که همه از خانه می رفتند و سر  
 و کله یکی شاه پیدا میشد و از  
 تقاضای همسری میکرد قضیه را به  
 شوهرم به شکل پرهنه گفتم اما او  
 میگفت قومی خواهی " برادر کفشی"  
 پس ما شوقه یا خواهران شوهری  
 نصیحت میکردند که به شوهرم در مورد  
 حرفی نگویم که کم کم سازمانت فامیل  
 شوهرم به خانه پدر و مادرم آغاز شد  
 تا این که حتی ماه یک بار هم نرفتیم  
 نسیم از آنجا خبر بگیریم روزها  
 بی هم بدین منوال میگذشت تا این که  
 شبی شوهرم نوبوری بود و اعضای فامیل  
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران  
 شوهرم که مسکوکریز بود به بهانه  
 لباس مرا به اتاقش خواست و وقتی  
 لباسش را بردم چشمانش چون دوکاسه  
 خورشید زده شده بود و همچو  
 گرگ گرسنه و عطش زده به جانم  
 افتاد و من با ظریفی بر سرش کبهدم  
 نیمه شب از خانه فرار کردم دیگر  
 طاقت و توان این حالت و وضع را  
 نداشتم میخواهم از شوهرم طلاق  
 بگیرم زیرا او زنده کنی با من  
 و مادر و برادرانش را بر حفظ زنی  
 ترجیح میدهد

# اول نمره

بقیه از صفحہ ( ۲۶ )  
 شما سر باز می شوید و کتاب را بخوید  
 می خرید و شما راه خدا بنویسید برای  
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما  
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟  
 شاید همه چون تعداد محدودی  
 نباشند . پردهام درس در لیس  
 ها میباشند و از جمله انتخاب  
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی  
 شان به مضامین لیس و یا کسود  
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های  
 مضامین سابقین در ابزار توار های  
 لیس که صرف چون نمونه بی وجود  
 دارد پس آن که از آن استفاده نموده  
 اینک لا براتوار های که از آن ها  
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیداد  
 شد . تا نمونه بودنش دانش آموزان  
 جستجوگر را رنجور نسازد بهیچوجه  
 به مقامات اداره لیس ها که دلا  
 بی منطق و بهانه های گونه گون  
 را برای دانش آموزان و نویسندگان

پرانرژی و علاقه مند فریاد تو صد  
 بگذارند آنان رعد کنند بیاموزند  
 بهشتر و بهشتر سازنده ساختار  
 جامعه عقب مانده خود شوند  
 چه پیشنهاد های برای بهشتر  
 شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و  
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟  
 پیشنهاد من تمام به دانش  
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند  
 آینده درخشان داشته باشند  
 بهشتر بیاموزند بر انداخته های  
 خود بیفزایند کورس های مقدماتی  
 را که در شهر فعالیت میکنند و پیش  
 برند از جمله از کورس مقدماتی  
 (رهنمای علم ظفر) بیشتر استفاده برند  
 - از نود آن تحصیلات طب را در کشور  
 البان ادامه دهند چون به لسان البانی  
 حاکمیت دارن و امید میبرم تا مقامات  
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه  
 فراهم نمودن تحصیلات در خارج از  
 وطن کمک و یارم رسانند

# به گلای واحد

د ( ۱۳ ) مخ بانی

حوزی ته خبرور کوی حوزہ به پیش د  
 کسانو به نیولوسره داپینه داسی  
 خبری :  
 لعل کوزی د میلنوخسردی د خپلی  
 لور دمر بی د خپه او په و سره پوه  
 شوه مخکی خبری شوې و په زره کی  
 بی عقده اخستی و نوکله چی هغوی  
 له د وکتور پیوسره د لعل کوزی ته  
 راسی هغه خپل سرتوری دوستا  
 خبری او هغوی په نیمه شپه کسی د  
 تلاشی په بهانی د هغوی کوزی راسی  
 آویسی و ی خولکه چی د حاجی  
 افسی په اطلاع سره هغوی نیول کیژی  
 تول پخپلو جر مونوا تران کوی لعل کوزی  
 د فلا کولو اصلی مجرم کی د خو  
 موظف غارتوال وویل چی د نیولوسره  
 کسانو په باپ خبر نه روانه ده

کور ولتاوه او د نیولوپه لړ کی بی دوه  
 کتوری بیسی ( ۷۷۶۱۰۰۰ ) افغانی  
 واخستی او پخپله لعل کوزی دوه تله  
 میلانه بی حاجی فسی او حاجی مززی  
 په جیب موزی کی سپاره کړل او د سانه  
 سره بی بوتل د نیان پک د کلا په  
 نیای لاره کی وسله وال کسان له  
 موزی بلې شول او وی ویل چی که  
 بیسی مو فواری نیوتاسو دولت ته  
 تسلیمو تا سو باند پتان پاشی او که  
 فواری چی تا سو پرید د ونی بیسی موزی ته  
 پرید دی په دی وخت کی لعل کوزی  
 تاره کوی چی بیسی واخلی خو موزی  
 خوشی کړی وسله وال کسان د بیسی  
 په اخستلو سره هغوی په نیمه لاره کی  
 پرید دی او تیشی سبا سهار حاجی  
 فسی چی داپیسی بی د نیولوسره  
 غر شولو ترلاسه کړی وی پلغی امنیتی

# با استفاده

بقیه از صفحہ ( ۱۳ )

و از تاسزا گویی و دهوا و دهنام فامیل  
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیه  
 تصمیم گرفت از آن خانه نرود اما بعد  
 بهنگاه که با هغو و دشنام و حرف های  
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد  
 و در حالی که همه حسایه ها از  
 شنیدن حرف های زشت همسایه  
 خود به پام های منازل شاه بهخه  
 بودند دختر پادیده گان پراشک و  
 حالش نا امید از خانه دلبر برآمد  
 و راه منزل خود را در پیش گرفت



# لطف محبت در هر سینه است

از (( سبک عیار ))

## خبرهای روز

چهل من بود شهر جنگال گرز  
فنج روز نیز بیاورد صد و شصت  
من • هر دو به گرز با هم در-  
آویختند • گندک سه گرز براند  
در میدان گندک گفت :  
ای شاه به دستوری که پها ده  
گره هم و جنگه کنم که داد مردی  
بدادیم •  
گفت : روا باشد •  
شاهزاده پها ده گندک  
نیز پها ده شد • هر دو سلاح باز  
کردند - بایک پیراهن گندک  
گفت :  
ای شاهزاده ما چنان که رستم  
زال و سهراب فرزندان شاه جنگه  
خواهم کردن • که هر کس  
بفتند ما را بکشیم •  
فنج روز گفت :  
روا باشد •  
ایشان در گفتار که از بالای  
حصار ها از بسیاری که کمزک پها  
گفتی نمای میگفت که بنگر تا  
پهلوانان بعضی در آن ساعت  
سر برداشت که دست در کمر  
هم خواستند زدن •  
نظروی بر فنج روز افتاد • آن  
روی و موی بالا و پال و کوه پال  
من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا ی  
رانده به فنج روز عاشق شد  
پنداشتی که بدان کار عشقی  
فنج روز در هوا پرواز میکرد  
تا چون گشتی نمای چشم بروی  
انگند • از راه چشم میان جان  
وی فرو شد • پنداشتی که صد  
سال بود تا مهر او در دل -  
داشت •  
از این سبب گفته آمد :  
چشمه نگاه باید داشت  
که همه پها ها از چشم است  
که پدیدار می آید همه محنت  
پیش خلق از چشم می آید هم  
و زنج و شادی بر مردم از چشم  
است • خواری و سوگواری از  
چشم است • سرها از چشم  
بر باد میشوند • چشم دشمن  
جان است • چشم را چشم  
روان است • چشم بر تن  
مهربان است • چشمه دل  
راه هم و اندهان است • چشم  
سبب عشق پیدا کند • چشم  
مرد را در غم مبتلا کند • چشم  
دوست دشمن گرداند • چشم  
دشمن عزیز تر از جان کند •  
چشمه آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود به یک  
دیدن آشنا شد که در همه  
جهان آزاد نزدیکتر نبود • از  
عشق چنان شد که خود را باز -  
نمیدید • سر اسبه و مدهوش  
گشت • با خود گفت :  
این چی محنت است و ایمن  
چی بلاست و این چی زنج و  
عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا -  
ست • این چشم نتوان کردن  
نه چشم من • او را بهسار دید ؟  
از وی هیچ در دل نگرفت • این  
عشق از کجا تا ختن به من آورد  
چی گونه دل خود را به وی نسایم  
او را خود دل با گلبوی گل سرخ  
است و سزاوار است که او را -  
خواهد • که من در پیش گلبوی  
چون ستاره ام پیش ماه اما چاره  
چست چون من او را دوست  
گرفتم • از نیکویی گلبوی • من  
بروی عشق آوردم • فنج روز دل  
با گلبوی دارد • که چکل ماه  
هم آن وی است و خود با وی  
است • و از عشق گلبوی در -  
چکل ماه و من ننکرده • و در من  
چی گونه نگاه کند • چی سازم ؟  
چی چاره کنم •

## اطلاعات...

سبزه از صفحه ( ۶۱ )  
- مصروفیت عمده موجودات  
سپاره را عشق تشکیل میدهد و  
- معمول ترین شکل معاشرت  
میان آنها جداییست •  
- هنگامی که ستاره گان در  
آسمان می درخشند • زمان  
مطلوب برای زنده کسی کردن  
به شمار میرود ؟  
- در سپاره پرنده گان بحری  
مانند چایکا و فخره به و صحر  
وجود دارد ؟  
- حد اوسط عمر نهایت پاهین  
است • معلوم نیست چرا اکثر  
باشنده گان در آوان جوانی  
معمورند • آن هم از بهاری عشق ؟  
- مقدار خشک بر روی سپاره  
بسیار محدود است • اما چنان  
به نظر میرسد که برای پرورش  
گل و ایجاد گلزار ها بی کس  
معمولا • میان آن برای رسیدن  
به کسی می روند • کاملاً کافسی  
باشد ؟  
- چشمان موجودات سپاره -  
بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین  
است •  
- وظیفه آن ها این است تا پیوسته  
اشک بریزند و یا با هم پیوسته  
و اشتیاق به سوی بنگرند ؟  
- موهای باشنده گان سپاره  
بسیار نامرتب و جنگلگوست ؟

اطراف علای آنها دست  
نام دارد و همیشه به یک طرف  
دراز است ؟  
- موجودات سپاره برای -  
هدگر به صورت توهم خیال  
آرزو خواب عالی • نوای دل  
انگیز • نوای در دل تاریکی و یا  
و اهمیت جادویی وجود دارند •  
- آنها اعتقادات عجیبی دارند  
کوش پرستش مهتاب که آن را گاه  
شاهد • زمانی رخسار و خلاصه  
به صورت سمبول دوست دا -  
شستی ترین • مهم ترین آرزو و  
های خود می مانند به کثرت  
رایج است ؟  
در مورد شب نیز چنین است  
که آن را دارند • خصوصیات  
عجیب دانسته گاه با غم بی  
پایان و زمانی با چیزی از این  
قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟  
در نتیجه میتوان گفت که  
موجودات سپاره در مراحل اولیه  
تکامل خود قرار دارند • صرف  
به سه چار مسا • له علاقه نشان  
میدهند که عمده ترین آنها  
عشق میباشد • یک تعداد -  
محدود کلمات چند هجا می  
را بکار میبرند • باز بان تسکان  
خوردن و خیز و جست زدن با  
هدگر معاشرت میکنند • شاید  
به خاطر آن که هنوز عادات -  
زمان زنده گی خود بروی در -  
ختان را فراموش نکرده اند •  
- عجیب کاری ( - قویان دان  
سینه در حالی که خمیره و شکر  
به جوی پرده وید و میگرست

## یک احساس

بقیه از صفحه ( ۵۵ )  
فلم " کبرا " ۵۰ میلیون • دو رک  
۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -  
۵۰ میلیون دالر را پید داشته است •  
" من فکر میکنم که یک هنر پیشه  
خوب استم • در فلم " میخانه • جهنم "  
به تناسب فلم های دوکی و رامبو  
د یا گوت بیشتر داختم • من میتوانم  
خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش  
بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر  
انگشای نامم من یک تصویر ایتلا ش  
و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق  
و عشق و علاقه ام تو شستن است •"  
ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن  
فلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال  
یعنی فلم های رامبو ۲ • کپا • دیکر  
• و بازو های آهنین در حدود ۵۰  
۵۰ میلیون دالر را پید داشته است •  
ستلین سر انجام قرار داد افسانه  
س تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی  
های فلسازی امضا کرد یعنی از هنر  
نمایی در • فلم و از دایرکت و تهیه  
سنا روی • فلم دیگر از هر فلم تبلیغ  
۱۵۰ میلیون دالر کسب خواهد کرد  
و او بدون شک شرفمند ترین هنر -  
پیشه ده هشتاد سنمای جهان  
است •

در جریان فلمبرداری و تمرینات  
فلسفایش خطرانی هم او را تهدید  
میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد  
چهارم چه • پاره گی و تراشید  
عضله پا در جریان ۶ ماه تمرین برای  
فلم دوکی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی  
ادامه دارد

که کمرتان در مقابل دیوار  
قرار داشته باشد • وزن تانرا  
بالای پا های تان متمرکز  
سازید و مطمئن باشید که بین  
هر دو جناح بدن تان حالت  
توازن وجود داشته باشد •  
است • حالا نژد خود مجسم  
سازید که کمرتان در یک وقت  
یک فقره را همینکه با لین هس  
با آرامی بدنه شما را به طرف  
بالا کش میکنید راست میسازد •

موقع نشستن متوجه  
باشید که ساقهای تان در  
قست زانو هند یگر را قطع  
نکنند بلکه در عرض طسوری  
بنشینید که پا های تان یکدیگر  
شانرا در قسمت بند پای قطع  
کند یعنی چار زانو بنشینید •  
( ۱۲ ) و تیکه از حالت نشسته  
بر میخیزید • سعی کنید که  
آرام بر خیزید • سر تا سنا  
راست • سینه را بلند و مفاصل  
ران را پائین نگه دارید •

قلب از اثر ضرب به حرف  
در جریان فلمبرداری دوکی

## طیفون کاکا

د ( ۶۵ ) بخ پاتی  
طیفون به په دی فکر او خیال  
روان و او امرانه ژوند به بی کاوه •  
و ای بی که به طیفون شی تده  
لاسونیو هسه شی ده ته ورکاوه  
د بنارخلک تبه پوهیدل چس  
طیفون نه دوی تنی اونه هسم  
دوه سره لری •  
خود طیفون نظر بیل و اودوه  
سره اودوی تنی بی دجان بلسی

## مرد دهک

سبزه از صفحه ( ۸۰ )  
و با نظرداشت سطح بسیار عالی  
عدم حوصله مند و جامه و جبه  
سند پاد شده باید هر چه زودتر  
برداشته شود •  
این برداشت باید از کلام  
دختر اجرا کرد • حساب کرد  
بالای مو شست سرج اقتضای  
مقرون به واقعیت است • انتقاد  
کنند • شعر گریاچف • بویس  
ایلمین بد بینی خود را در  
ارتباط اظهار داشت • این  
مطلب با دوری سندیام کسه  
گریاچف به حیث ( ( تحفه ) ) احراز  
مقام ریاست جمهوری • حادثه  
لیتوا ( نیا ) راه دست آورد که  
در قبال آن طیف بسیار پیچیده  
برایلم های ملی قرار دارد •  
منطقیت تا تصور نمود کسه  
اولین گام های رادیکال در هر  
سیاست برداشته خواهد شد •  
میتوان انتظار داشت که در آینده  
نزدیک به جمهوری ( ( گروپ -  
رئیس جمهور ) ) نوربولندت شود •  
یک سلسله فرانس رئیس جمهور  
صادر خواهد شد که رفیق های  
رادیکال به تمویق انداخته شد  
و تسویح خواهد کرد • یک قسمت  
این فرامین شاید غیر معمولی  
باشد • ولی به وسیله آن هس  
میتوان ( ( رنگ های ) ) اولین  
ریاست جمهوری در تاریخ شوروی  
را معلوم نمود •

## یوگا

سبزه از صفحه ( ۶۹ )  
یا کتن میکنند قاعده مراخی را  
برای خود انتخاب کنید • نوک  
های پا را در دست مطلوب  
حرکت متوجه سازید • بسدن  
شما بایست پادشهای شسا  
در یک خط قرار داشته باشد  
و برای بلند کردن شی • از  
ناحیه مفاصل ران و زانو ها

خم شوید و بگذارید قسمت  
اعظم کاربرد و وسای ها باشد  
یکبار دیگر کمرتان باید راست  
باشد •  
( ۱۰ ) در موقع اجرای تنهات  
قسمت سفلی کمر تا زانو ها  
نگهدارید • این پرو سبجر  
خطر آسیب را کاهش میدهد  
بخصوص وقتی که حرکات بسا  
نقستن ها در راست تلبه  
کردن ها انجام میدهد •

( ۱۱ ) موقع نشستن متوجه  
باشید که ساقهای تان در  
قست زانو هند یگر را قطع  
نکنند بلکه در عرض طسوری  
بنشینید که پا های تان یکدیگر  
شانرا در قسمت بند پای قطع  
کند یعنی چار زانو بنشینید •  
( ۱۲ ) و تیکه از حالت نشسته  
بر میخیزید • سعی کنید که  
آرام بر خیزید • سر تا سنا  
راست • سینه را بلند و مفاصل  
ران را پائین نگه دارید •



بقیه از صفحه ( ۸۵ )  
 و پس راه را در طبابت عصری به  
 شکل مدرن و عملی باز نموده و به  
 شکل استفادۀ از ماعین های مدرن  
 تبدیل نموده است لیکن تفاوتی با -  
 دستۀ طب عصری هم جای خود را  
 حفظ نموده و موثرترین خوب را بهترین  
 از بهترین ثابت نموده است زیرا -  
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیماً  
 تماس داشته و عاطفه و احساس طبیب  
 و بیمار و با هم نزدیک ساخته با احسا -  
 سواد را که وطمینان خاطر بیمار را  
 به تداوی با دستهای طبیب مطمئن  
 میگرداند باید افزود که هر عملی  
 طبابت و استطباب خاص داشته و روی  
 این اساس عمل نموده و بر ما بیمار  
 بهتر برده میشود. دیگر این که -  
 منوالوتراپی ارزان و بدون -  
 استعمال دارو بشود موثرترین  
 آنی بود ثابت ساخته است از سوی  
 دیگر توصیه داروها و مواد را جانی  
 از خود به ما میگذارد.  
 \* پس در این صورت و نظر تان در  
 باره کارهای ( آنتی بی ) چیست آیا  
 کارهای او اساس علمی دارد ؟  
 - نرمورد آنتی بی و با دیگر یک -  
 بندها و بارک گیری های عملی آن که  
 نسبت به صورت های و غده های از -  
 نزدیک معلوماً زیاده دارم و تنها  
 این قدر گفته میتوانم که نتایج  
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاده  
 بدون آفتابی به اساسات اناتومی  
 و فیزیولوژیکی عضویت انسان است .

اما منوالوتراپی طبی عصری که  
 زیاده تر در کشورهای پیشرفته هم  
 رواج دارد ما درین جا هم از آن -  
 استفاده مینماییم اختوارها -  
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج  
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم .  
 بررسی در ذمتم بطور میکند که  
 آیا یک داکتر برای بیمار برده اندو -  
 هکن میگرد ؟ پس از داکتر  
 سوری میبرم :  
 \* آیا گاهی اتفاق افتاده که به  
 خاطر یک بیمار اندوهگین گردیده  
 و یا گریسته باغید ؟ اگر چه مردها  
 کمتر میگریند و یا هرگز نمیگریند ؟  
 - تا وقتی که بیمار غفا باب -  
 نگردیده طبیب اندوهگین میباشد  
 منجبت ارتباط مسلک از آن جایی که  
 بیمار ان ما معمولاً به بیماری مغزی  
 و نواح عوکی که سیستم های اعصاب  
 است دچارند که بیماری های تا -  
 آور است تا ترا و ره حتی غیر  
 قابل درمانه اما با آن هم غم  
 و اندوه را بر خود حاکم ساخته  
 بری درمان برآمده ام . لیکن در  
 طول مدت کار و نایف طبی خوب تا -  
 حال دوبار خود را عاجز و درمانده  
 یافته ام :  
 واقعه نخستین ه یک بیمار تومور  
 مغزی داشت و او را بهترین عملیات  
 نموده بودم . یک سال پس هذگامی  
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا  
 کرده بود و من در آن هذگام نسبت

بیماری شدید و تاری که داشتیم  
 و دریستر افتاده بودم نتوانستیم  
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد .  
 این واقعه مرا سخت اندوهگین  
 ساخت ... بار دوم بالای من حمله  
 شدید قلبی آمد که باید بستری  
 میخدم درین مدت بیماری دریستر  
 داشتیم . پس که به عیادت بیمار ان  
 رفته جای آن بیمار را عالی بنا قسم

خون ضرورت داشته خون او پیدا  
 نمی شده سرانجام خودم که گروپ  
 خونتم ( صفر ) بود برای خون دادم -  
 و بیمار نجات یافت . بار دیگر دو -  
 بیمار را آوردند که باید عاجل  
 کمک می شدند همچنان د عتسر  
 جوانم بیمار بودو هما نروز سخت  
 به کمک من نیاز داشته اما من باید  
 به آن دو مجروح میخدم که خو -

# شفایاب

و با تا نصف برام گفتند که او همان  
 روزی که من بستری بودم فوت  
 کرده است ... مرگ آن بیمار آن  
 چنان متاثرم ساخت که به شدت  
 گریستم . ولی گریه نمودن درمان  
 هیچ بردی نیست . من هم استم که  
 باید کوشید تا سبب گریه را از زمین  
 برد .  
 \* آیا گاهی بیمار را کمک سادی  
 کرده اید ؟  
 - بلی و حتی نرسزمره کمک های مادی  
 برای بیمار ان ه از خون خود و -  
 اولاد خود هم در بیخ نکرده ام زمانی  
 یک عملیات داشتیم ه بیمار به

عیادت آن مرد و تن نجات یافتند  
 اما با تا نصف باید بگویم که بهترین  
 را نتوانستیم نجات دهم د ختم بر -  
 همان روز فوت کرد .  
 \* آیا میشود در مورد کارها و انجام  
 داده شده - به ویژه عملیات  
 های تان - صحبت نماید ؟  
 - و لا یف معمولی روزانه ه طبیق  
 بلان های مرتبه سبری گردیده در  
 اجرای یک تمداد معاینات تخصصی  
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این  
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -  
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام  
 \* روی این حساب شما جدا از سرو

داوگر ی دیوگر ی خدایه -  
 لویه خدایه ( لویه خدایه )  
 دلته لوز زوز اول دی -  
 وور کورگی دی وور بوجل دی  
 مینه بیستگنی من مینته یو -  
 بل د چاپه مله تلنه یو  
 هسله اوله که نخبته ستاده  
 در ووده له تاده  
 دابلنه ستاده خدایه -  
 لویه خدایه ( لویه خدایه )  
 مرحوم استاد بهنوام افغانستان  
 نویالی اثر به خلوم توك كنی كنی  
 دی :  
 ( که در بیستگنی دغه لور شمر د  
 اریا یانو د زاره کتاب ریگید اسره

مقابله کری شی نو دابه بنکاره شی چی  
 داشمر د فکر اوضمون له مخی لرفونی  
 اریایی انکاروته خویره ورته دی (۱) (۱)  
 دگوستا ولویون به قول لرفونی  
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده .  
 دغه سبختلناهم به اریایی سرود ونسو  
 کنی اوهم د بینتو به لرفونی سرود ونوکبر  
 لهدلی شوچی مثالونه مودمخه ورته  
 بهان کره .  
 خولکه چی د بینتو سی دلپکی -  
 شمر بیلامه خیر و خیر ونکی د امیر کور  
 جهان بهلوان مشهوره وبار نه یاد وی  
 چی د ( ۱۳۱ ) هجری به شاورخو کنی  
 بی ویلی دی . خو خیر ونکی بدی -  
 عقیده دی چی سره له دی چی به

لری هجری بیوی کنی د بینتو کنی -  
 لیکی متن لاست نه دی رافلی خولکه  
 چی د وروسته بهر یوفرهنگی بهینوته گورو  
 اویه دغه لرفونی د امیر کور به وبار نه  
 لولونو هینکلکه به دی عقیده نشو  
 پاتی کید ای چی داشمر یانوار نه  
 دی د بینتو لرفونی شعری به که چی  
 حتما له هغه جوتیزی چی بینتو  
 شمر دی د کوچنیوالی ارضوانی دوره  
 تیور کری وی . چی امیر کور د دی وس  
 پیدا کری به دغه قوت سره یوه وبار نه  
 وواپسی .  
 له بله بلوه بینتو لرفونی سندری او -  
 تیور بینتو لرفونی له یوه بخوازانسو  
 د بینتو هنری او شعری میراث دی

داده ام و عملیات های مغزی در -  
 بعضی ترخیصات و جروحات ناریسو و  
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان  
 سال یاد شده انجام داده ام .  
 \* خاطر اشغوری و جالب یک طبیب  
 چی چیزی بوده میتواند ؟  
 - عا بدر طول مدت طبابت خوبیی  
 به خاطر اشغوری جالب بی عماری بسر  
 خورده با غم لیکن یک واقعه برای  
 من خیلی جالب بود که مردی را  
 زخمی ساخته بودند  
 او خونریزی شد بد کلیتوس مغزی  
 داشت ، لذا وی را به گونه عاجل  
 تحت عملیات گرفتیم و در همین عملیات  
 دریا قسم که کلا نترین و مهمترین  
 جهول یا سنوسی مغزی پارگی و حتی  
 دفکت و سمع دارد . بالای سر من دو -  
 جراح مشهور خارجی هم استا بدوند  
 از درایت تام گرفته با خارج ساختن  
 پارچه مرئی واستخوان از ناحیه ه  
 انگشتم را بالای ناحیه خوند هغه  
 گذاشتم و ام الصلیبه با پوه مغز  
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت  
 چیه گذاشتم و عیاط گذاری نمودم  
 مجروح نجات یافت ، ورنه در طول  
 چند دقیقه محدود فوت میخند ...  
 با دیدن این صحنه ه جراحان خارجی  
 از من پرسشهای متعددی نمودند .  
 یکی ازین جراحان ه جراح اعصاب  
 بوده پدر هم جراح اعصاب بود  
 ولی هیچگامی به چنین واقعات  
 بر نخورده بود .  
 \* روی این حساب شما جدا از سرو

صدای بیمار ان ه هیچ تفریحی  
 نخواهند داشت ؟  
 - برای من خوبترین تفریح ه -  
 مطالعه است ه زیرا زیاده وقت من  
 صرف بیمار ان میشود ه باز هم هسته -  
 کی را با کارهای فیزیکی و تریس  
 اطفال خوبتر رفع میازم .  
 \* آیا گاهی سفرهای همیه خارج  
 از کشور داشته اید ؟  
 - تا حال ه بار ه خارج از کشور  
 سفر کرده ام . یک بار به کفورا برون  
 از طریق سفرهای بالندوی ه هذگامی  
 که محل فاکولته بودم ه دوبار  
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته  
 ام .  
 \* عما که یک داکتر همیشه مشروف  
 و یک طبیب حاذق و بهترین دوست  
 بیمار ان استمده آیا گاهی مسورد  
 مکافات هم قرار گرفته اید ؟  
 - برای یک طبیب بزرگش مکا -  
 فات لیغندیمت که بر لبان بیمار  
 میدگند که من این گونه مکافات  
 را زیاد دیده ام ه با آن هم پنج  
 مدال ه یک تقدیر نامه ه یک قاپ  
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی  
 اخذ نموده ام .  
 \* اگر برستم را کنجکای تلغی نمی  
 کنید اندکی نرمورد زنده کسی  
 ها نوا ده گی تان هم صحبت کنید ؟  
 - مسلک و همسر را به خواهر خودم  
 انتحاب نموده ام . شکرش بهرو بیج  
 دختر دارم ه خانم وسه د ختم آموز -  
 بقیه از صفحه ( ۸۷ )

زیاده بر و بر خول تاویزی ه هسله به  
 نطع و به وبار  
 داس له سووس منکر یز دی فرونه  
 کاندی لشکار  
 گرم ایواد ونه و بچار له ماتل نشته  
 زما د توری تر شوبول لاندیدی هرات و جریج  
 فرج و اسمان و تخار بولی نوزما به اود  
 زه بهژندوم به روم له ماتل نشته  
 بر و زما نشی لونی پار ی دین راخه  
 د هر یوه له رود بر خنده و سم نشی پلسن  
 راخه  
 بی زون راخه . له ماتل نشته  
 د زنج سوه کی د توری به مخ  
 و کسره  
 پاتی به ( ۸۷ ) مخ کی



بسیه از صفحه ( ۳۶ )  
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه  
 این نویسنده به خاکسپر بدل گردید .  
 نزد وانگا شخصیت های برجسته  
 سیاسی و هنر پیشه های معروف و  
 نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از  
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی  
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی  
 شان چیزی بدانند و گذشته های  
 شان را از زبان وانگا بشنوند . تنها  
 در سال ۱۹۷۳ بهش از یکصد و پنجاه  
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .  
 ما بدون استثنا در لحظه های  
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک  
 کسی نیاز داریم . به همین علت  
 برای من دشوار است انانی را که نزد  
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی  
 قصه ها و حکایات در مورد این  
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه  
 او هنوز دختر جوانی بود و سر  
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او  
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه  
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه  
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا  
 مردک را آرام ساخت و گفت :  
 " کشفه ات کرده و سالم است  
 فقط راه را در جنگل کم کرده است  
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .  
 روز سوم نزدیک غام مسرد  
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :  
 حرفهای تو مرا بتاب نموده است  
 جز این که با تو از راج کم و برایم  
 راه دیگری باقی نمانده است .  
 انان با هم عروسی کردند و اما  
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم  
 میخواستند و جدا جدا میخوردند .  
 در واقع با هم دیگر حرف نمیزدند  
 مرد دهقان به زودی گوسفند  
 و دام الخیر گردید و بعد از مدتی  
 در گذشت .  
 وانگا با بیدار شدن از خواب -  
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح  
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه میرود  
 و پس از آن با ارواح به حرف میزند  
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح  
 عادت کرده است . مثل این که با  
 چشمه های و قافله بخش که در زیر  
 زمین میجویند عادت کرده باشد  
 بعد از ظهر ها او ساعت هادری -  
 حویلی خود مشغول تهیه و آب دادن  
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی  
 های را که از تکه های زیا ساخته شده  
 است و او را چون دختران خود -  
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی  
 اطفال به گدی ها دست میزنند به  
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .  
 وانگا و کودکان را دوست ندارد  
 زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی  
 گدی های او را بر او میکنند .  
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .  
 هزار بار این مراجعین با موفر  
 های که نمبر پلیت یوگوسلاوی داشت  
 آمده بودند و این ها کسانی بودند  
 که از یوگوسلاویا نزد او آمده بودند

# نابینای که...

زندگوار که خود را کویک مینامید هر  
 چند خوب میداند که فردای او باید  
 چی ساعتی از خواب بیدار شود .  
 افزون بر حضور ارواح و در خانه  
 وانگا هادسهای گونه گون زندگی  
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه  
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -  
 منظم میسازند و بعضی هم صورت  
 کنترل در نوبت گرفتن مراجعین  
 میباشد .  
 دتری دیوی خبرنگار ویژه مجله  
 " اگنیوگ " در صوفیه در مورد دیدار  
 خود با وانگا چنین میگوید :  
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدم  
 کنار خانه او مجلسی او مردم را دیدم

ان زود و شنیده بود . باید گفت که  
 وانگا به جز روزه های غنیه کسی را  
 نزد خود نمیبرد . با هم مردم  
 منتظر مجزیه می بودند تا او را ببینند  
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوز  
 من و ستایان در ایچیم که اهل صوفیه  
 است آمد و گفت :  
 وانگا شما را میبرد و پس نهای  
 با او دست بدهید .  
 وانگا روی کجی نشسته بود و چنان  
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به  
 خواب رفته است . وقتی در برابرش  
 تقسیم و با صدای گریه و بلبلد  
 پر رسید :  
 در میان شما دو نفره نام کدام  
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

وانند . من ستایان پاسخ داد :  
 نام من )  
 حسی برایم شاخه گلی هم نیامورده  
 بهیچ در کتاتو برادرت ایستاده و تو  
 باعث خجالت او شدی .  
 ستایان که از تعجب و بار خطایی  
 ز بانگ کلاکت میگرد و گفت :  
 با پوزمخو اهی او سه ماه پیش  
 مرده است .  
 وانگا گفت :  
 من خبر دارم . فکر میکنم در خوشی  
 چیزی بود . درست است یا نه ؟  
 ستایان که از شنیدن این حرفها  
 کم بود دست نهی خود را کم کند و  
 پاسخ داد :  
 - پلی - سر طاه خون دامت .  
 برادرت میبرد که چرا شما فار  
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم  
 میبرد سده چرا چاه حویلی را بر سر  
 نموده ؟  
 او ان درخت تا ک را حویلی دوست  
 دامت .  
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند  
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چو  
 همه این ها واقعیت دامت . هم -  
 درخت تا ک و هم چاه .  
 سپس وانگا برای ستایان در صورت  
 خانوادگی او در مورد کار پیشتر وی  
 در باره هیگاران و هیچنان در صورت  
 ما خذوله :  
 ۱- زهری به دوه و روستوی هم و کنی  
 هم و کنی دینتو دجایی اثارود بن -  
 اللیلی سیمینار فریت دینتو تولگی  
 سوزات ۱۳۵۶ گال اسد میاشست  
 نوق العاده گه - ۲ مخ اول ستون  
 ۲- د زهری کالی - زهری خانگی  
 د افغانستان دملویا کالی ۱۳۶۰ -  
 کال ۲۲۱۰ مخ ( ۷ )  
 ۳- حبیبی عبدالحمی د افغانستان  
 لنه تاریخ - ( داستاد بینوا پار )  
 مخ ۳۵  
 ۴- بینوا عبدالروف . د افغانستان  
 نویالی خلویم توك  
 د اطلاعات و ارتباطات وزارت . ۱۳۶۰ -  
 کال . کابل : ۲۸۹ مخ .  
 ۵- حبیبی عبدالحمی - دینتو  
 اد بیاتو تاریخ ۲ توك . دینتو تولگی  
 ۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ .

## شفایا...

بسیه از صفحه ( ۸۵ )  
 کاران اطفال وطن استند متبانی  
 فرزندان معروف تحصیلند .  
 \* پلان بعدی کارتان چیست ؟  
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی  
 باز هم زیا دتر کار کنم . از جانب  
 خود در رابطه به مسلک کتاب های  
 تحریر و تدوین نمایم .  
 \* می برایم های ترساحه کار  
 تان نارید و می راهی راجهت  
 بیرون رفتار . برایم با بدستجو  
 کرد ؟  
 - چون کشور ما در حال جدک  
 ترار دارده برایم های

اساسی ما را عدم سامان و لوازم -  
 ضروری طبیسی که با اینا زمارج تهیه  
 و وارد گردد . دشوار میسازد . هرگاه  
 طرح ترکور برقرار کرده تمام  
 برایم هارفع گردیده منجمله  
 برایم های ماه مرفوع وزمنه  
 برای تحقیقات و کارهای عملی زیاد  
 تمسیر شده میتواند .  
 \* می به امید آن که طرح در -  
 کشور تا همین گردد . برای شما در -  
 وظایف خطیر ما ما تنها بتا نسی  
 تان و بیروزی های هر چه بدسترا  
 میخواهم .

## پشتوادب

د ( ۸۴ ) مخ پانت  
 به باداری می لوی اوی د کول د سوورکه  
 ستروسی ترورکه له ما اتل نشته  
 خیلوگر و لره لور بیروینه کم  
 دوی به داینه نیه بام نیه بی روزنه کم  
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته  
 بر لوی فرس و بناد روس نه -  
 مننه و نه تال  
 نری زیاد و نم می بولی برد ریخ ستا  
 پیوال  
 به ورشو پیوسته شتو کال - له ما اتل نشته  
 امیرکوه سوری له دقه مشهور شمیر  
 خخه روسته پشتوادب به خیل تاریخ

سیرکنی د فزنی د نوکانود کورنی پیو  
 بهت ( شمر ) بری اپنی دی . دغه  
 د پشتو به دیره زره لجه ویل شوی -  
 چی خیر و نکود خلیجه لسان به نسوم  
 یاد کری دی .  
 د اسلام دوی به دوهه بهی ی  
 کنی پشتوادب له فکری اوسنوی پلو و  
 خاص پشتی رنگ او کرکتر لوی . ملیسی  
 فرور به خیلو متونانیدل . دنگ او  
 سیرانی به لاره تلل . د امیرکوه به  
 ویا نه کنی نیه به خرگند و تعلیمی ی  
 دغه ویا نه به هغه وخت کنی موز ته  
 د پشتو لوی قوت هم راخرگند وی .  
 لوی استاد عبدالحمی حبیبی به خیل  
 اثر د پشتوادب بیاتو تاریخ دوهم نسوک  
 کنی د امیرکوه ویا نه دین له بلوه  
 زومر داوسنی لیس له محاروبی جبهانه  
 سره توپیر لرونکی بولی استاد خرگند -  
 وی چی له نومویش خرخه جوتیزی  
 چی ( به دغه لومر نی دوره پدنی به

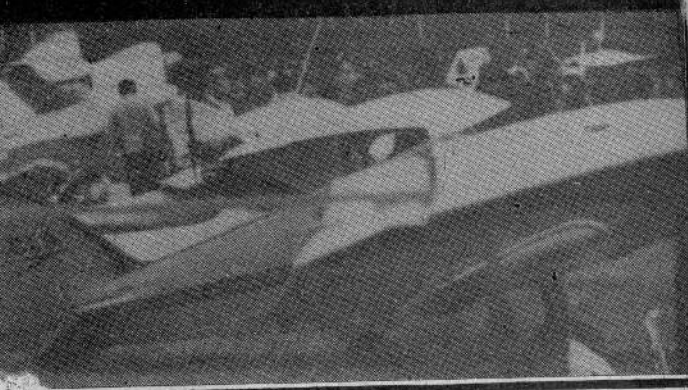
هجری دوهه بهی ی کنی پشتو به به  
 فورکنی د نوو زو له اختلاطه سوچه  
 وه او د اسوجه توب او خالصالی بی تر  
 سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به  
 گه یزی ( ۱۰ ) ( ۵ )  
 له پورتش بحث خخه به لنسه توگه  
 خوتکی د نتیجی به توگه رایادو : او  
 هغه داجی پشتو اوسنی ادب د پشتو  
 د معنوی اول برابت ای ژوند سره به  
 موازاتو کنی وده کری لری به شفا  
 او روسته به لیکس لول راخرگند شوی  
 دی . پشتو شفا هی او روسته لیکسی  
 ادب د لروننی اری ای اثاروسره اری یکسی  
 لری یاد هغه زار و لروننی مد نیست  
 اداه دوه . د پشتو لیس به قالب کنی .  
 د پشتو لیکسی ادب د اسلامی دوری له  
 پیل خخه را روسته پیل کیزی اود -  
 اسلام فرهنگ افروزه زانکی وده کوی  
 د امیرکوه مشهور ویا نه بی لومر نی  
 ترلاسه شوی بیلگه ده .





# حرکت و مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به  
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که  
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن  
 بازگشته است ۰  
 محمد شریف احمد در مورد چس  
 گونه کی ورزش چفاستیک میگوید



د کنگل برخی دمنوی دلوی به (۶۶)  
 کلن تاریخ کی دسرمالد فون واتن -  
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود  
 نسالین او موراو بنارونوترمنع به  
 چنگی سره رواه ۰ اویان اواند رسن  
 دو وویو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او  
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانویک رواه جالبه  
 دا ده چی ژوری هیات لومر نی جایزه  
 اویان ته چی پوکسی خوشتره واند ی و  
 ورگره ۰ خود اویان دیتنگار له امله  
 ژوری هیات تصمص ونیوچی دقه جایزه  
 باید دو وویو به منع کی روش

## بریا لیتوب ورونو وویشه

محمد شریف احمد یکی از چهره  
 های شناخته شده و موفق ورزش -  
 چفاستیک است مدت هشت سال -  
 میسود که به ورزش رو آورده است،  
 در طول این مدت در مسابقات بسی  
 شماری شرکت ورزیده که در تمام آن  
 ها پیروز گردیده است ۰ و به دریافت  
 ۷ مدال طلا ۶ مدال نقره ۵ مدال  
 مدال برونز و چندین دیپلوم ورزشی  
 دست یافته است ۰ اکنون عضویت تیم  
 ملی و کلب سپورتی اردو را دارد ۰  
 همچنان طی مسابقات اخیر به افتخار  
 چارمین سالگرد قدراسون چفاستیک  
 به راه انداخته شد ۰ بود ۰ فخر  
 به لقب کاندید ماستر سپورت گرفته شده

## داماد و عروسی دویدند

بلی قبول کنید که دویدند ۰ مستقیماً  
 از سالون نکاح ۰ ونه بخاطر اینکه صا-  
 لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه  
 چیزی در فکر آنها خطور نمود ۰ آنها به  
 خاطر اعتقادات صبیق دویدند ۰ داماد  
 پانکاسی و لباس نامزدی و عروس با  
 لباس مخصوص عروس و کرچ به پا در  
 حالیکه از بازی داماد محکم گرفته  
 بود میدویدند ۰ فاصله بین استدیوم  
 و سالون نکاح پنج کیلومتر بود ۰ آنها  
 در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند  
 دوش در جاده مرکزی شهر صورت -  
 گرفته ۰ عروس بداماد از طرف شاهدان  
 شایسته گردیدند و کسی دیرتر تمام  
 مدعوین الی استدیوم ((استرواتیلی))  
 به دویدن آغاز نمودند ۰  
 دوش در راسته بیوس خاتمه یافت که در  
 انجامش بزرگ ورزشی ادامه داشت  
 نخستین مرتبه تماشاچیان برای  
 فلیونوف و گاسرفیاد زدند ۰ نه ((گول))  
 ((گول)) و کجا جمع نمیزند ((پوسه))

# ورزش

## مسابقات موتورانی اروپا

مسابقات موتورانی در شهر کارلسروه  
 آلمان فدرال دایر گردید ۰  
 در این مسابقات ۰ قهرمان ورزش -  
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ همسم  
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب  
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول  
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته ۰ قسم  
 موتوریست های فرانسه به دریافت  
 مدال برونز مسابقات دست یافت ۰

## استدیوم سرباز

در بهار بکشید تا تصنیفات بامدادی  
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰  
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت  
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان  
 سوزنی هم موجود نباشد ۰ باید  
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد  
 به کمک دراز چو کپهای پارکها  
 و سایر محل میتوان تصنیفات فرنگی  
 را انجام داد بالای آنها میسوا  
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -  
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تمر -  
 نیات دوش ۰ پیاده گردی و نفس  
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش  
 نباید ۰ اگر دمبل وزنه موجود نباشد  
 کوشش نباید از سنگ و توت های فلز  
 استفاده نموده و آن ها را به شکل  
 گلوله پرتاب نماید ۰  
 اعضای خانواده و همسایه ها را ۰ به  
 تصنیفات صحیحانه جلب نماید ۰ تمر -  
 نیات گرونی و جوهری را انجام دهد  
 اگر تصنیف سینه کشی را به تنهایی  
 انجام داده نمیتواند ۰ کوشش نباید  
 دو سه تا پنج بندهای پا هاتانرا  
 محکم گرفته و بالای دستها حرکت  
 نماید ۰ بدین شکل عضلات دستها  
 بهتر تقویت میگردد ۰ یا این که پاها  
 تا بکنده است ۰ سینه کشی نباید  
 به پشتتیب فشار بیشتر را دستهای -  
 تا منتقل میگردد ۰  
 تصنیفات در هوای آزاد ۰ اکسیژن  
 بیشتر را داخل وجود نمودن هوا را ورزیده  
 نموده ۰ سیستم تنفسی تا را تقویت  
 میکند ۰

## بایسکل را در زمین ورزش

در این اواخر علاقه مندی جوانان  
 به راند بایسکل در محق حوض بیشتر  
 گردیده است طوریستال در شهر استکلم  
 بیشترین حوضهای ملو از چنین تصنیفات  
 است ۰ جوانان با ماسک مخصوص مصروف  
 بایسکل رانی در محق حوض میباشند ۰  
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ماسه  
 در محق حوض بایسکل رانی نمود ۰  
 تماشاچیان از روی شوق میگویند  
 مثلیکه منقرب شاهد مسابقات بزرگ  
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم  
 پیروید ۰



# قاتل

د (۳۷) مخ پاتې  
منگلوۍ به خاورو بريد وگر  
لکه چې ده خپل کور بښدلی و... ما  
هيڅ مرسته نه شوای کولای، د در -  
يد لوتوان می نه درلود. د اور لمبوز ما  
سيوري د وړه اوز د کړي وچې کله -  
کله به زما د سرسيوري ان د مراد بښوت  
دور سيد  
د ه لاهم جيغی و هلی :  
- اجمله ... اجمله زويه ... نو  
نوابه ز ...  
تر ښولاندې می د خاوروله انبار  
خځه لاهم د وړي پورته کيدې او د ه  
همغسې به منگلو خاورې را بېرته  
کولسې .  
زه لاهم دده به ننداره بوخت م  
بحان رانه هير شوي او جامې می وو -  
وو په وينو سري کيدې . م په م  
سوزيده اوله خوښيدونه پاتې م .

ماته داسې ورسيدې چې په  
سل گونوتو د خاورو په فونډ يو گو ندي  
وهلی او په خاورو خپرې لگوي  
غوزونه می په دې جيغو لک شوي  
وو :  
- مرسته !! ...  
خو په دې جيغو کې د اندې جيغی  
د مراد جيغی پوره بښندل کيدې :  
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...  
ناخايه می له ليري يوه نبعينه غزتر  
غوزه شو :  
- چيرته پې ؟ کم دې ؟ ...  
و دې موندل ...  
خو کله می چې د مراد تشو لاسوته  
وکتل دې هم جيغی کړې :  
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...  
اوچې کتل می داهم د مراد خځه ته  
ناسته وه او په منگلوۍ خاورې را بېرته  
کولسې .  
باد د بنغی وښته لور به لورښندل  
او جامې می سوزيدلی ښکارېدې او د -  
اور لمبې نښې د دې په لور الوتې .  
د اوخت د اجيغی په گډه اور بدل  
کيدې :

- نوابه ... اجمله ... واي خدا -  
په ...  
زما دده لاهم سوزيده او جامې می  
په وينو نوري هم لمدېدې په دې زور  
خو کله ودراندې نوم زياسوري د  
اور د لمبو په رڼا کې د دوي په مخکې په  
خوښيد وشو .  
خوشی لانه وې تېرې چې مراد  
بېرته راغبرگ شو . لکه چې کم بېل می  
پيداکړې و ... په ورته خبر شوم .  
نه - نه - تويک و زه هک اړکان  
ولام م اونه پوهيدم چې معلم به دې  
تويک څه کول غواړې ؟  
خوک پرې وژنې ؟  
زه لاهمغسې په سوچونو کې لاهو  
م چې مراد پخپله نبعه لېږد وکړ . هغه  
می تر وښتو ونيوه او کشر می کړه .  
بيوسه نبعه پر مخې پورته اونه  
پوهيده چې ولې له داسې صحنې سره  
مخامخ شوي ده ؟  
- ته نوږو د ژوند لياقت نه لري ...  
می زويه مور ... می زامنو مور ...  
می کوره نبعه ... ژوند څه کوي ؟ ...  
اوس له نبعه د تويک خو پزې -

ونوي . نبعه د پوي بيوسې لوتري په  
خپرو خو منلی پورته شوه او اولويده او  
کونجو لکه بښوت .  
د تويک پزې به ماخستنی تياره کې  
ژوردي شوي . دې د ژور بنغی فسر  
چوپ کړ او نور مانوما هغه نبعينه غز وانه  
وريد چې خوشیې مخکې می زمانو وړنه  
لک کړې وو :  
- زما ښکلو بجيانو ... نوابه ...  
اجمله ...  
له لږ منو وروسته مراد د اور په  
لور ودراندل . تويک می وگرځاړکړ او  
جيغی می کړې :  
- اوږد غوزه هم يو قاتل شوم ...  
بيا می منده واخيسته او د لمبو په منگول  
کې ورت شو . خو ما د اجيغی لاهم  
اوريدې :  
- زه يو قاتل يم ... ما وژنې ...  
زه يو قاتل يم ... ما وژنې ( ... )  
د سپين زېري می کيسی لا دوام -  
د درلود چې ناخايه د خځه په کوټه کې  
بيا غوښا جوړه شوه :  
- زه يو قاتل يم ... ما وژنې ...  
زه يو قاتل يم ... ما وژنې ( ... )

# بانوای ...

بقعه از صفحه (۳۴)

- ويلون رمانند تمام اله های  
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرآ  
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از  
ان برای موسیقی کلاسیک د لېد پسر  
است . و اگر بخوایم با موسیقی امروزي  
فیرويلون را امیزش دهیم ، باز هم  
از اساسهای علم موسیقی استفاده  
مینماییم .  
بیا بید وضع کنونی موسیقی کشور را از چند  
زاویه مطالعه کنیم :  
اول - آلات موسیقی که در ریاست  
موسیقی راد پو - تلویزیون مورد استفاد  
قرار میگیرند . نظیر شان حتی در کهنه  
فروش های شهر پیدا نمیشود . دو -  
فانها کارمندان موسیقی راد پو تلویزیون  
خود موسیقی را نمیفهمند . سوم اینکه

گردن بش قرابت ، خوشاوندی ، رفاعت  
و ... بکنداد زیادې به شهرت  
رسیده که به زم خود شان د پگر هنرمند  
شده اند .  
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را  
از دست خواهد داد و جای ان رایک -  
موسیقی غیر ملی مطابق ذوق برون پو -  
مران جوان احتوا میکند .  
# برای وسعت آموزش ویلون و سایر  
آله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد  
هایی دارید ؟  
- برای رونق هرچه بیشتر هنر  
موسیقی در کشور منظره ایجاد کورس ها  
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی  
لیسه موزیک د ارای تاثیر به سزایی  
خواهد پیبود .

# لومړی فصل

د مال پښتون اثر  
د ستا له پاره



# دری په دوو کې

د پوي بنغی د خوب د کونې د وړه  
خلاص پاتې کيدل د پير حله د پسر و  
احترام ور هوانونېمو د پاره پسرې  
بيچلی ستونزې رامینځ ته کړې دي .  
د جيفري ويد د پاره هغه شهه  
چې په نيمزکني ټول په درانده خوب  
ويده وو او دې چه د شپې تر دروونجو  
پورې وينې پاتې د پيره نا ارامه شهه  
وه .  
له پوي خوانه ايلزي دوگان چې د  
جيفري ويد د مور ميلمنه وه حق پسي  
د رلود چه بحانته جلا خونو ولري . که  
څه هم د خونې وړش نه وې تر ل شوي .  
له بلې خوانه ايلزي يوه ښکل -  
مخوانه نبعه وه . دې له جېفري سره -

کوز ده کړې وه . دې د خپلې خونې وړ  
خلاص پري اېښی و او د دې د اساده  
عمل پواسې به انساني کړ و وړ و باندي  
د دې د پوره باور ښکارند وې . او شايد  
هم هيڅ مفهوم می نه درلود .  
د مثال په توگه . شايد هم د دې -  
مفهوم د اړه چې د شپې په دغو دوو پجو  
کني له خپلې مني سره پوخاي کيدل  
پواسې د جيفري هيله نه وه .  
جيفري ته د اخرگنده وه چه په  
ايلزي باندي د پير زيات گران و .  
د پور هم احتمال لري چه ميرمن ويد  
دده مور پوخه ناخه پوهيده چې د  
ايلزي د پاره می د خپلې د خوب د خونې  
پوي خوانه او جيفري ته بلې خوانه

د خوب خونې ټاکلې وې .  
په پوره يقين ويلي شوکله چې جيفري  
وروسته له دې په چه ورو ورو می ايلزي د  
شپې د مخه نې د پاره مچ کړه خپلې  
خونې ته لار او هيڅ کومه بده هيله می  
په زړه کني نه وه تيره شوي .  
د پير حله می د ايلزي د خونې په قتل  
کني د کونجې د سرخولو اواز ته فونز -  
وينو . خو دده دا فونز ښول می فاپه  
وو . هيڅ شې می وانه وريدل . که  
چېرې دده دا اواز اوريدلی وې . او ورو  
په ويد شوي وې .  
جيفري ته چه برتوگه او وړښمېن  
اړ و د خوب کيسی انوسې وو .  
هيڅ خوب نه ورته سگرت می غښول او

د خپل بستر ترڅنگه ناست و . هغه  
فونز ښولې و . خو پواسې خداي پو -  
هيد ه چې دغه د پاره ( دده نېغی  
د شپې په دغو دوو پجو کني د پوه روغ او  
نورمال هوان له نېغينه جتله الوته .  
دده بدن تود وه . حتی خولې تېرې  
بهيدلی . که چېرې مينه او شهوانسي  
احساسات سره پوښ او پوښان ناروښ  
وې . نو په جيفري کني د اواز په  
د پير انراطی شکل موجود وو .  
د ه فونشل په دې وپوهنې کله  
چې دده زړه . دده تن او دده روغ  
له هغی سره د پوخاي کيدو د پاره  
تېرې دې نو بيا ولى دغه تر ورو او رسم  
او رواج نن شيد دې له ايلزي نه  
جلا ساتی )  
خو ايلزي دوگان چې يوه هوانه او  
ښکلی هنرمنده وه . هيڅکله می په  
زړه کني می له باکو هيلونورځه نه او  
نه می د ه ته نور څه تمايل ورښکاره کړې  
و . جيفري نه شوي کولای له بحان نه  
دا باور لري کړې چه د ايلزي د خونې  
د وړه خلاص پاتې کيدل د ه د بلنسي  
مفهوم لري .  
( اولی نه ) د هغه شتمنه مور چې  
په رسم او رواج باندي سخته مقيده وه  
او برې ټينگاری کاوه د دوي خنده و -

خو اخر دده او ايلزي سره کوز ده کړې پوه  
او واده می هم کاوه . د ه له ايلزي سره  
لېونی مينه درلوده . په يوه کور کني  
د واره سره بېل کړې شوي وو . کا شکی  
د ه پواسې دا جرات کړې وې چې په  
دغه لومړنۍ شپه کې هغی ته وروغلی  
وې .  
ولې نه ، او بيا هم په يقينې لاول .  
ولس نه .  
په واقميت کې . جيفري د اجراء  
وکړ . د شپې په دې وخت کني پسي  
پواستوتوب نه شوي زغلی . دده په  
خيال کې چېرې ايلزي هم دده فوندي  
په دې ناروښ اخته وې . نو بيا په  
اړ ورو ترڅو چې دې وروښ . ارامه  
خوب ونه کړې . خو احتمال لري چې  
خوارکې نجلې ارامه ويد وې .  
کله چې له بحايه راپورته شو او په  
د پوره کراري سره د خپل خوب د خونې  
وړه ته لار . زړه می ورو ورو الوته . د  
ښوونسي د هغه شوخ او گناه کار هلک  
په شان چه محدود پتونه او قيديات تر  
پښو لاندې کوي . په دې احتياط می  
ور خلاص کړ . ودرېد او بيا می فونز  
ونېو . خداي پوهيد ه چه دغه د پاره  
هغه د گناه احساس نه کاوه . په  
پاتې په راتلونکي گڼه کې



# آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .  
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات  
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افاده  
مینمایند دنیا لوکها با ایشان می لنگد . در حالیکه پالو  
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که  
خود بمثابة تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های  
با قدرت را افاده بدهند در فلم شما ضعف در ان است  
که شما هم ستاریو نویسی استید و هم کارگردان یا مورد  
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانم  
بررسی کنم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات  
ندارد و معمولاً در جهان سینما و عیناً کران بزرگ -  
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود  
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به  
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوکها . زیرا سینما هنر  
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره های  
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک  
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .

خبرنگار - در فلم شما اشنايي یکی از کرکترها با دختری  
در ده است که رابطه اشنايي ان تصنیص بوده و دور از -  
شعناات ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با موافق  
شما هستید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که  
شعناات در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در -  
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید  
که تصادف است ولی در فلم ارمان شمس شده این خلا  
پر بسته نباشد این يك واقعت است که دشمن در هر جا -  
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام  
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه  
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بهگانه فرار دارد نمیتوان  
این صحنه را يك تصادف تصنیص نامید . هر اس از ما این  
يك حقیقت است . بلاخره آنها هم انسان استند . احسا -  
س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف  
شعناات مردم افغان باشد . بعداً شماسی بینند که  
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود . و بیماری او را -  
از پیت می کند .

خبرنگار - فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت  
چرا شما تبه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -  
نموده بودید ؟

نظری - این واقعت جامعاست . در کشور جنگ است

به ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میبهرند  
در د من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه کفتار  
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای  
جنگ و انقلاب است . و جنگ ادامه دارد . من همین تصور  
تبه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است  
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهید .

نظری - در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان  
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما  
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود  
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا  
نگذارند اطفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد  
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است  
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما  
از لحاظ اینکه کارگردان ان استید .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر  
دوستان در تاشکند نمایش دادیم . بعد از نمایش چشم  
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند . ما زنده گی  
واقعی افغانها را دانستیم . من نخواستم که فلم شعاری  
بمازم فلمی ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعا  
جوانان در این راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند  
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه انزایی ها در کابل نشان میدهند استقبال مردم  
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یزونی  
صحبت کردید در این مورد شما معلومات میدهید که کار تان  
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونئی زوی . یاد ردی پیر و  
پچه ادی . نام دارد . فعلاً سه قسمت ان آماده شده  
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر  
انکشاف داد . ستاره های انرا کاتب پا خون . مغان . ملگری  
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش  
شمس می کتم سریال واقعی باشد . درین سریال حاجی  
محمد کامران . مرتضی باقرا . مننون مقصودی . هانوسه  
وهاب . ف فضلی . سید انبرف . رحمت الله خوشی  
مغان . ملگری . ستوری منگل . و نغمه نقش های اساسی  
را به عهده دارند .

خبرنگار - از روی کم سریال تان بزودی آماده نما میش  
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان  
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟



# د هنر حالانده

بشمار صفحه ( ۱۳۵ )

پرانيستی فيز ( عزت ) او ( اونکی او الماس ) او ( تبدیل هوا ) چې دا ټول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په ( گام هاي استوار ) او ( ارمان کی ) چې سینمایي فلمونه دي هم می برخه اخيستی ده .

په کوم تلویزیونی فلم کی سپود لومړي ځل لپاره لمان خرگند کړي .  
په پشمکه د بزگرد فلم کی چې د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کی یوازې د لوڅنارې دنده سرته رسوي

نه یوازې دا چې په فلمونوکی د لوڅنارې په توگه دنده سرته رسوبلکه

د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله

لیکن اوسناروپی می پخپله جوړه .

کړي . لکه په ( ملامت ) ، ( ناور متفاهم )

( توري خیري ) ، ( پښیانی ) ، ( اجرم )

( پرانیستی فيز ) او ( عزت ) فلمونو

کی می د استان هم پخپله لیکن

سناریو می ما جوړه کړي ، او د مر

کزي لوڅنارې رول می هم خپله سرته

رسولي دي . د دي کارونو سرته رسول

کله زمانه او کله هم د مجبورت لسه

مخې و . مجبورت په دي مانا چې موز

د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو

سناریو لیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي

ته حاضر شوي چې پښتو سناریو لیکي او

زموږ په لاس می راکړي . خو په دي

باب له معتبر واحد ( نظري ) څخه

زیاته مننه چې له موز سره می تل مرسته

کړي ده ، د هغه په مرسته موز وکړ اي

شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د

( د لمر په لور ) تهیه او خپور کړ و . د

( ارمان ) په نامه سینمایي پښتو فلم موهم

د هغه په مرسته برابر او خپور کړ . چې

د افغانستان د سینما په تاریخ کی بل

چاپه دي کار لاس نه و جوړ کړي . د

هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول

په نیمگړ تیاو برې تر لاسه کړ و .

په مشخصه توگه ستا سوډ هنري

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د خاوند وي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښوړو ټولنیزو بد رفتیو په له منځه یو لوکی د خاوند وي د ندي انجوروي . د مجرم هوډ ، پښیانی ، عزت ، پرانیستی فيز او ملامت د فلمونو محتوي د خاوند وي رسالت لوونکی د ندي تمثیلي ، اولسه خلکو سره د مرستی په کارکی د خاوند وي ولسی والی پښی .

له خپل هنري کار څخه خوسره

راضی یاست ؟

زما رضایت د لید ونکوا او اوږد ونکو

رضایت دي ، که می زموږ هنري فعا

لیت خوښ شوي وي ، هر خای او هر

چیري می یاد ونه کړي او که پی

خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په

اجرا شوي خای کی ساکت یاست که نه

زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د

اوږد ونکو ، لید ونکو او ننداره کوونکو

د خوښی سبب گرځي . مثلاً ۱۳۶۸

کال د میزان د نهمی د خاوند وي د

ورمی په ویاړ مو دوه تلویزیونی فلمونه

خپاره کړل چې د زیاتو لیدونکو توجه

یو وگرځیدل زیاتو دوستانو زه تشویق

کړم . په هغه رخت کی پوهه شوم

چې رول مو په برې سرته رسولی .

پښی منفي رولونه په لید ونکوا و

اوږد ونکو کی لمانگري هم کی عملونه

را منځ ته کوي ، حتی د سینوله نظرد

منفي رول لوڅنارې بیخي منفي انسان

بلل کړي . حال دا چې د منفي رول

لوڅنارې په بالکل د ټولنی یو منلی

شخصیت وي . آباء هم کله د داسی

لید ونکو د کوم مکتب العمل سره مخامخ

شوي می ، او کله یې منفي رول هم

سرت رسولی .

په ۱۳۵۸ کال کی موز د ( ملامت )

په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ . په دي فلم

کی ما د قمار باز رول سرته رسولی و .

فلم یوه صحنه داسی وه چې ( د ورمی

له خوا موز قارووا هه ، په قمارکی زما پایلو

نکی شوم چې بیسی خلاص شی نو زه

کوږته هم د شپې له طرفه د خپلی خوږ

گا نه اونوروات فلاکم ، هغه خرغوم

او بیا په قارو هلوښل کم . د قارو

جریان کی اڅ وده او جنگ پښی یې

او د جنگ په جریان کی زه تی اوږدو

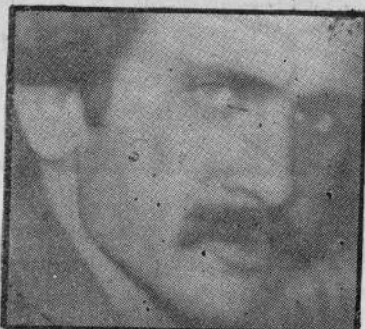
مزم ) کله چې نوموړي فلم د تلویزیون

د پردې له لاري خپور شو دوه ورمی

وړوسته د کابل ښار د طره بازخان په

خلو لاري کی ولاړم ، له یوه همکار

سره می چیرته د تلو وده کړي وه ، خو



خود تپقی لانه وي تپري شوي ، چی د ښغود مسلکی لپسې نجونی رخصت شوي ، اولکله چی زمانه مخی تپری دي ، زه می وپژوند لم نویه بد ورد والفاظو او کلماتو می زه وښکلم ( . . . ) وشر میز چی د خپلی خوښیوات فلاکوي . . . ( بی شرمه ) . د دي خبرو په ماکو په بنده اغیزه ونه کړه ، خوښی می احساسوله د اښکته زه پوه شوم چی په فلم کی می راسهارل شوي رول بریالی سرته رسولی و او په لید ونکوا او اوږد ونکو می د پوره اغیزه کړي وه .

کله چی خپل هنري رول سرته

رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟

د رول د سرته رسولو په وخت کی

د ویره په رول کی د وږ می لمان

راغښه هیږی ، په هغه وخت کی زه

د افکر نه کم چی زه رحمت الله خوښی

می ، بلکی لمان راجه هغه څوک ښکاري

چی له یوي واقعی پښی سره مخامخ

وي .

د کم استاد تر نظر لاندې خپل

هنري فعالیت سرته رسوي .

خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸

کال رایه د پخوا د واحد نظري

لارښوونی لاندې هنري فعالیتونه

پرخ بهام او واحد نظري د خپل هنر

اوهنري کار استاد بولم .

له هیواد څخه بهرته موهنري

مفر کړي .

پهرنیو هیواد وته می هنري مفر

نه دي کړي ، خارج ته د هنرمندانو

د استولو اوله پهرنیو هنرمندانو سره

د مجبور د تبادلې امکانات شته . خو زه

لاره دي نه می بریالی شوي ، چی بهر

ته سفر وکړی .

په آخره کی که راته وای چی

ستا مو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه

دي نوله دي سره په مرگ څخه کړ و .

زه د کوښنیو چارو وزارت افسرم ،

او د راد پور په پوسې خپرونوکی د نند

اوجی مرگ موه خپریای ته ورسیده

نو ستا سوگم په مخه ښه .



# از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "رازدارباشی" و تمام کارکنان و هیئتاران قلمی مجله محبوبتان سال نورا، برای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده، مسامحت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. رازدارباشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریحها و کتابهای تازه خارجی را که مفرستید، با نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و رازدارباشی همراہتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما مبرور دازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستان این بخش:

\* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "رازدارباشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتربامزه بود. به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما. افسر باشید.

\* محترم حکیمه توشی فارغ لوسه هایشه درانسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق، نصف کند اما خوشبختانه "رازدارباشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان که حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشید.

\* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم وترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "رازدارباشی" کارتون های ارسال تان تازم به مسوول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد. صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنه کیک به من بده. عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یکه امروز روز تولد من است.

\* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "رازدارباشی" رایک سافت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد. به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه، برایتان نماندی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "رازدارباشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند. احساسند باشید.

\* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجارهای غیرخانه مینسه:

طرح جدول تان رسید و رازدارباشی آن را به مسوول صفحه سپرد با مراد باشید.

\* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسوول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

\* محترم ماریتا الهام و رقیه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"رازدارباشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید. دقت کنید که شعرهای موزون و رسامی بفرستید.

\* عبدالسلام رحمانی: محصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل رازدارباشی جنگه زد. پیروز باشید.

\* محترم فهد - از لوسه ملا لوسه مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید رازدارباشی را به معرفت انداخت که چرا؟

آیا نام مکملی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن رازدارباشی استفاده کرده نامه تانرا به مسوول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید. سپرد نامدا را باشد.

\* محترم ناهید فروزان "نوری": از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

\* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جیب السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوس" من "به دل نزدیک بین جنگه زد" توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگ جا آمدیست و وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهایرهای گونه گون دانستگرمسا میشوند مثلاً از تشویش و قصه بهورده زخم معده و اختلالات صعبی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میشودم که چی رفت و را. یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

\* محترم موریس فقهر زاده از قلعه نجارهای خیر خانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت. فقهر زاده باشید.

\* محترم محمد نصیر تاپیل خیل - فارغ لوسه حبیبیه:

نامه تان رسید و از همکاری تان بسیار امیدواریم. فکاهی تان مسزه نداشت.

\* محترم عبدالحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "رازدارباشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید. محصل -

باشید.

\* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لوسه تهیه میکنم نامه تان رسید از شما تشکر.

\* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لوسه مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "رازدارباشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دست کردند و سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هیت "پاسخ نامه ها" بگذارند و هر دو از تماشایش لذت ببرند و این هم "خیال زندهگی تان":

بادیده گان فرسته لب بر جام زنده گی نهاده ام و اشک سوزان بر کاره زین آن فرو مهرم امسا. روزی مرا خواهد رسید که چنگال سربک حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده گی مورد نیاز ما بوده از ما باز محستند. آن وقت در محابم که ساخر زنده گی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیصال از این ساخر ننوشیده ایم.

\* محترم محمد نسیم صادق سی ماهم آرزو میبرم تا مجله خانوادگی که شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعم دولت به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله با کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

\* محترم مرم عیدی فارغ لوسه رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

\* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما. توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید هم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"



# از مطالب ارسالی دوستان

## حاجه نوبه

سرجوانی به یکی از ملی بس های شهر سوار شد نگران موثر آمد و گفت شما کرایه تان را بدید بپرگت من محصل استم بول ندارم رفوت که مامور شدم کرایه مید هم نگران گفتم آن وقت که مردم را پوست کردی باز کرایه مید مید بپسرجوان گفتم قربان از دست گسرا ن فروشان به مردم پوست مانده که من پوست کنم

ارسالی محمد ناصر امیدی از مزار شریف

دست های خیلی کوچک اگر از مرد باشد دلیل معشوق بودن ایده ها و داشتن فرایز ظالمانه حیوانیسی است  
دست کوچک ولی نه خیلی کوچک دلیل ظرافت فکراست  
دست های متوسط بزرگ نشانده داشتن عقل سالم است  
دست بزرگ نشانده علاقه داشتن به جزئیات است و اگر خیلی بزرگ باشد این علاقه به جزئیات بیحد وسواس میرسد

انتخاب از هیلی حکیمی

## چمدن خیره

آنچه که بر قضا و قدر فرایق آید صبر است  
آنچه که آدمی رامیقل مید هند کار است  
آنچه که کهنه اش به تراست دوست است  
آنچه که پیش از مرگ آدمی را میگذرد نا امید است  
انتخاب از (رویا)

## شکوه سید مرتضی

شکوه سید مرتضی  
تا زمانه تابه دست بادید  
وخته

آه  
تا زمان چه زود  
رنجه می شود  
ارسالی : ترانه

معلم : کدام نام بریده و وزن شعری را مرعات نمیگردد  
ناقص : اسحق یادم نیست ولسی همینقدر میدانم که فیصل از اختراع ترانو شعر بیگفته است

ارسالی لیلان نوح

## چشم

من بیچاره بسمل در شب تار چه گویم چون به دام دل افتادم ز دردم هیچکس آگه نگردد بید به کجی بیخود و بیدل فتادم  
سرود از لیلیانک پنجشیری

## خوشه

هرگاهت نخلکست نخلی تازو تراز صبح به بار  
به دل از انگیززی گم گسار  
من به صدمه طبع تو خدا را دیدم  
آیه معسر دور و نسا ساخته بود  
دل به آن جنبی که خود ساخته بود  
انتخاب از معشقی سروش

# کتابخانه

یک شانه صبر که در معبدش نه  
بی اختیار این سر حسرتکنگسید را  
یک دست بی ریا  
تا طفل گیسوان مرا مادری کند  
یک خیل هم پرستی آرام یک صدا  
دگرگون من به عاطفه تا قصه سرد هد  
تاد ریانه شان  
جاری کم سراسر د ریای درخ خویش  
مریم محمود

بار عیبر  
آن برود اشک ما نادیده رفت  
ناله و زاری ما نشنیده رفت  
گریه ما یادیم سرنه از دیده رفت  
سالها بود می ای زوی دیده رفت  
بار هجرانش با بخشیده رفت  
طاقت از جور جانان طاق گرفته رفت  
مسود طاقت از دل شوریده رفت  
هر که عاشق گشت باقم شد تو رفت  
از گلستان خار تم را چیده رفت  
چون وفا در گوی خویان ذره نیست  
مخلص از درد جفا نالیده رفت  
محمد محفوظ مخلص

داوود پناهنده  
داوود پناهنده شیری می در درونم یاد بود  
داوود پناهنده شیری می در درونم یاد بود  
بحال می هستی خانی سلاوینه یاد بود  
بچی ز می برده ان طل سنه یاد بود  
پناهنده ساله لاسه جهان ستور یاد بود  
داوود پناهنده شیری می در درونم یاد بود  
دغم دیلمه نم کن طوفانه یاد بود  
فرقه سیا

## عقل

زبان اتمس زود در نورد و بسدی  
مستجاب بلیتون نم در نورد و بسدی  
نپیخته به له مانه مسجدی به نورد و بسدی  
مردی آموخته به تنبلی و بسدی  
گور و بسدی جن بری خونم و بسدی  
نور دقهس حالت د وسید و بسدی  
لا در نورد و بسدی  
لوی می زیا او ستا و بسدی  
دان میں کل در نورد و بسدی  
ربیع الله زید و بسدی



# سوراج و پشک

# دل موش در سینه پلنگ

تجهیز و ترتیب از ستوری مهدی

فراموش کسم .  
پری زیبا خندید و گفت :  
از سوراج بها و چشمهایت را -  
بهند من کاری میکنم که دیگر از  
سگه نترسی . موش کوچک که حالا  
پشک شده بود از سوراج بهرون آمد و  
چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز  
کردید که به صورت سگی بزرگ و زیبا  
درآمده است .

باز چند روزی گذشت . روزی پری



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی  
درآمده بهید دید . دید که باز هم  
در سوراخی پنهان شده است .  
و من ترسیدم . پری زیبا از او پرسید  
" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی  
من ترسی ؟

" موش کوچک که حالا سگ شده  
بود در آن روزها هم پشکی را دیده بود  
و فراموش کرده بود که خودش سگ  
است و پشک باید از او بترسد . از -



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده -  
است .

چند روزی گذشت . روزی باز پری  
زیبا موش کوچک را ه که به صورت پشک  
درآمده بود دید که در سوراخی پنهان  
شده است و من ترسیدم . پری زیبا  
از او پرسید :

" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی  
من ترسی ؟ " موش کوچک که حالا  
پشک شده بود ه در آن روزها هم  
پشکی را در جنگل دیده بود و فراموش  
کرده بود که خودش هم پشک است  
ترسیده بود در سوراخ بزرگی پنهان  
شده بود . ولی خجالت میکشید که  
به پری بگوید که باز هم از پشک تر-  
سیده است . گفت :

" امروز صبح از جنگل میگذشتم  
سگ بزرگی را دیدم سگ نگاهش به من  
افتاد . من دانی چه نگاهش داشتم  
نگاهش دلچسب را لرزاند . هنوز  
هم من توانم آن نگاه وحشتناک را -

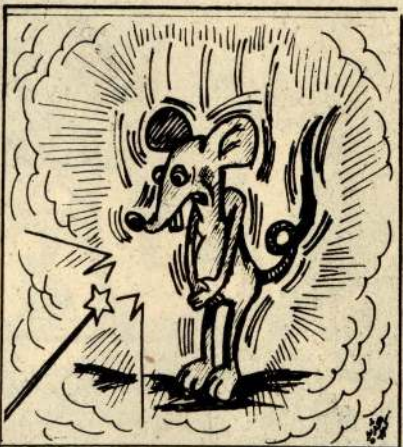
پری زیبا از جنگل من گذشت  
زیر درختی موش کوچکی را دید که  
سوراج را از سوراخ بهرون آورده است  
و بانگرانی به این طرف و آن طرف  
نگاه میکند . موش مترسده که از سوراخ  
بهرون بیاید . پری زیبا به موش گفت :  
دوست کوچکم ه از چه من ترسی ؟  
موش کوچک گفت : " امروز صبح  
از جنگل میگذشتم ه پشک بزرگی را -



دیدم . پشک نگاهش به من افتاد  
من دانی چه نگاهش داشت ( نگاه -  
شش دلم را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم  
آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . .  
پری زیبا خندید و گفت :

" از سوراج بهرون بها و چشمهایت  
را بهند . من کاری میکنم که دیگر  
از پشک نترسی . " موش کوچک از -  
سوراج بهرون آمد و چشمهایش را بست  
وقتی آنها را باز کرد ه دید که به -





پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بزرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشت [ نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم ]

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشمهایت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ ترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفت :

چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه نگاه وحشتناکی دارد !

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لایه لایه - قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نوازی آمده گفتم اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایر ایش گفتم نان بخته نیست مادرش گفتم : تو چرا به وی نان ندادی گفتم : از ما هم بخته نشده بود .

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

## فابینایی که ...

بغیه از صفحه ( ۹۷ )

گردیده و پدر کلانم به خاکم تهنیدیل شده بود .

محافل علمی ، به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا ، کتابی در امریکا به چاپ رسیده است . هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است .



# مبارزه

# بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو  
 را پس از آتش گرفتن جنگل  
 آمازون و درین شهر دود  
 آلود و غیر صحت خواتمه اسبی  
 آلوده کی شهر به پیمانہ بیست  
 گنه مکتب شهر برای یک مہاء  
 مسدود ماند . اکنون مقامات  
 شهر اقدامات جدی را بر دست  
 گرفته اند تا با این معضلہ  
 پایان دهند . مثلاً استفادہ  
 از نفت سفای تر و موثر های  
 تصفیہ کن ہوا . . . ایا اقدام  
 خیلی ها بحث انگیز برنامہ  
 احتیاج نیست کہ طبق آن از شہر  
 میان مکسیکو خواستہ شدہ در  
 ہفتہ یک روز از موثر شان  
 استفادہ نکنند .



## تداوم حیات در روی زمین

و سر بلا نکا به این عقیدہ اند  
 شرایطی کہ سه ہزار مہلسون  
 سال پیش ہنگامیکہ نخستین  
 مالیکولہای حیات از مواد -  
 کیمیایی فروریہ بہ وجود آمدہ  
 امروز نیز در مجاورت منفذ  
 های آتشفشانی در زیر اوقیا -  
 نوس آرام بہ چشم میخورد .  
 \* دانشندان یاد شدہ  
 تلاش دارند مواد جمع شدہ  
 ازین منفذ ها را تجزیه و -  
 تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش های تازه . -  
 تداوم حیات سه ہزار مہلسون  
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین  
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ  
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ  
 است .  
 شماری از دانشندان ہند

یابند نشانہ های حیات در  
 آن جا وجود دارد . ایمن  
 نظر تقویت میشود کہ زندہ گی  
 در سایر نقاط کاینات و اسر  
 لا بد است .  
 \* از نظر این دانشندان کہ  
 بیشتر بر فر فریہ زندہ گی در  
 فضای خارجی متحقق میکنند  
 تجزیه بہ متورایت ها و سطح  
 سیارات موجودیت مالیکولہا  
 \* را کہ با پروسہ حیات رابطہ  
 نزدیک دارد و آشکار میسازد .

# کودکان در خطر بیماری ایدس

بیماری ایدس "خطر جدی  
 را متوجہ کودکان و زنان در -  
 بسیاری کشور ها ساخته است .  
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و  
 سیا زمان صحتی جهان بہ نشر  
 رسیده است . ہوشدار میدہد  
 کہ این بیماری در سال های

# پہ تیارہ کی الوتنہ



(خفاش) دی چی کولای شی د  
 خیل فز بہ انعکاس سرہ دسمان  
 لہارہ خوارہ و موسی او الوزی -  
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او  
 دخیل فز انعکاس سہ د پوزندی  
 جسم بہ ورائد ی انتظار یاسی  
 ہفہ د فز انعکاس د خیل سفزہ  
 پوی ہمانگری برخی سرہ موسی چی  
 د فز اغستلو د فہ میتود اوچمال  
 چلند بی راد ارتہ ورتہ دی .  
 اسمان خکی (خفاش) خیل بہ  
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی  
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف  
 کری . کہ چیری جسم حشرہ وی .  
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری  
 ونہ اونورشیان وی برشاوخواہیں  
 راتاویزی اوہانتہ خوارہ پیدا  
 کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم -  
 لری چی کولای شی دشیانوفز  
 اوحرکت برہغو باندی واری .

بیمنی حیوانات کولای شی  
 جس بہ شہہ اوتیارہ ہمای کی  
 زوند اولوتنہ وکری . خود ہمان  
 لہارہ خوارہ و موسی . ہو پولہ  
 د فو حیواناتو غخہ اسمان خکی



# فردین در بیماری اوبس

# افستین

غورد تیره دریای اریتریا ۸۴  
 قطر طول دارد. این دریا  
 از یک منبع بزرگ که از کوه های  
 شرق ساحل اتلانتیک سرچشمه  
 گرفته در جزیره "گادا" -  
 ایالتها تشکیل شده است.  
 این دریا با وجود کوچک  
 بودن خود چندی اسباب را

قرار معلوم چتری اولیهار  
 در چمن اختراع شد. البته  
 برای جلوگیری از پرتو اسباب  
 نه برای رفع بوی بسیار. برای  
 اولیهار چتری در انگلستان  
 در سال ۱۷۵۰ رایج پیدا  
 کرد. یعنی در زمانیکه چوب  
 ناس در هوای بارانی در  
 لندن با چتری به کوبه برآمد و  
 مردم را متوجه خود ساخت.  
 این مدل وی از خود طرفدا-  
 ران و دشمنان داشت و از  
 جمله دشمنان این کاروی -  
 گادی رانهای لندن بودند  
 که میگفتند: لندنی ها از این  
 به بعد در گادی های سر-  
 پوشیده نه پل در زیر چتری  
 خود را پنهان خواهند کرد.

در مسیر راه خود به نردی  
 آورده و از سال ۱۹۱۰ به این  
 طرف تور به استعماری برقی را  
 که انرژی برق برای خانه های  
 دور و پهن تولید میکند. به  
 گرد میس آورد. در هر ثانیه

دوم میلادی میباشند و در  
 مورد اناتوس و فیز یولوزی  
 و پتالوزی نوشته شده اند.  
 درین اواخر دانشمندان  
 ارمنستان شوروی به مطالعه  
 این آثار پرداخته اند. از  
 آن چنین استنباط گردیده  
 است که در آن زمانه ها  
 یعنی در حوالی آغاز قرن  
 دهم میلادی از گیاهان طبی  
 تا اندازه زیاد در تسداوی

## تاریخهای خطی طبی قرن دهم

در ارضی به نام ماتی نا-  
 دران که در مرکز ارمنستان  
 شوروی هروان موقعیت دارده  
 بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی  
 آثار طبی موجود است که  
 اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

بیماری استفاده موشد. آن ها  
 از مواد زرقی که از عصاره  
 افستین گزنه (hattie)  
 و (gramwell) تهیه  
 میگردد. در بر طرف نمودن  
 سنگ های کرده استفاده  
 میشود. اند و همچنان آنان  
 تو مور هایی را به و -  
 (Leopardgroundel)  
 \* bama تدا وی میشود -  
 اند.

\*  
 \*  
 \*  
 \*  
 \*

زبان و کودکان کشور های امر-  
 یکایی را در جنوب صحرا به معرض  
 تهدید قرار داده است.  
 طبق محاسبه سا زبان صحی  
 جهان هم از کم یک میلیون زن  
 افریقایی از ویروس ای-  
 بیماری آسیب دیده اند. مطا-  
 لعاتی که در شهر های چندین  
 کشور افریقایی به عمل آمده  
 \* نشان میدهد که ۲۵ درصد  
 آن ها حامل این مرض است.  
 \* چندان امیدی وجود ندارد  
 که واکسین موثر علیه ای-  
 تاحتم قرن حاضر انکشاف داده  
 \* شود. با آن هم کارشناسان-  
 بین المللی به این باورند که  
 \* احتمالاً از افزایش خطی سریع  
 این بیماری جلوگیری خواهد  
 شد.

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری  
 گسترش خواهد یافت.  
 طبق این معلومات ده ست  
 کم یک و نیم میلیون زن در سرا-  
 سر جهان مبتلا به ویروس ای-  
 شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ در  
 صد اطفال حامل این بیماری  
 خواهند بود. این کودکان در  
 سنین پایتتراز پنج سال خوا-  
 هند مرد.  
 در حدود ۲۰۰۰ طفل در  
 ایالات متحده امریکا حامل این  
 بیماری تشخیص شده اند چنهن  
 فکر میشود که ۱۰۰۰۰-۲۰۰۰  
 طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا  
 به ای-س شوند. ای-س در بیسن  
 کودکان کشورهای حوزه کارابین  
 امریکای لاتین و آسیا انتشار  
 یافته است. علاوه بر این بیماری



## د الوتونگو پاچا

لوی طلایی گوریت به الوتونگو  
 کی هغه مقام لری لکه زمیری سی  
 چی دسنگل به حیواناتوکی لری.  
 طلایی گوریت (الوتونگو پاچا)  
 به نامه یاد نیزی. دغه گوریت له  
 خعلو. اوخاشو تخمه داسمان  
 خکوفرونویه سرونوکی بحالسه  
 جوروی. هغه خیل خواره د  
 لسیلو الوتوگو سوو. او پسونو د  
 نیکار به ترخ کی برابروی. د -  
 گوریت بیابوری و زبونه هغه ته  
 ه لوری او اوزدی الوتنی توان  
 ورنیسی. دغه نیکاری الوتونکی به  
 شمالی امریکا. اریا اواسیا کی  
 موندل کنیزی. خونسل بی وریخ  
 به وریخ به لزی و و دی.



# شرح جدول نوروزی

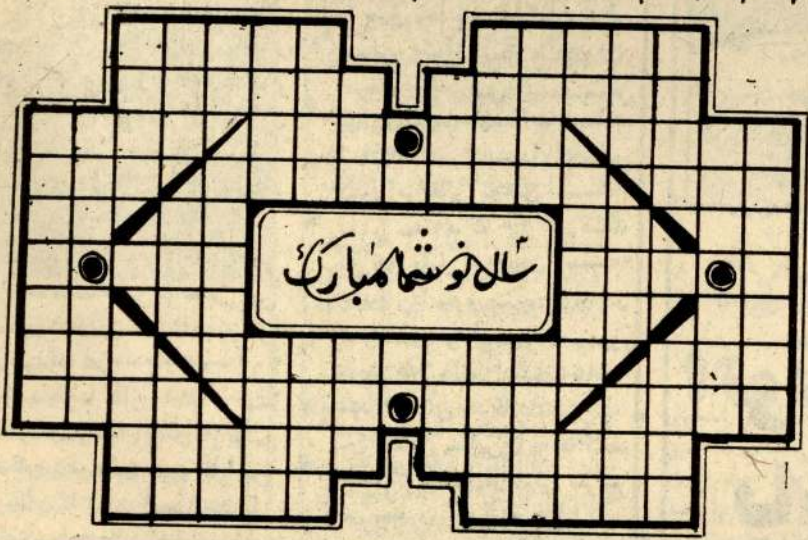
س  
ر  
گ  
م  
د  
ع  
ی  
ه  
ا

الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دخترها -
- نهما ۲- یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۳- با
- بارمال که نمیند ریخته اش بلند تر از
- گن شود - یکی از سون ها - آواز
- خداستگار ۴- اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلخ
- بر سردن خوبها ۵- عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶- درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - مویاسب
- ۷- آرامش و نیست از هو لوخو ف
- اسم الله باشد - خیس پس نهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸ گلوست زیبا - اثریست از خیام در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹- پاکی
- نوح مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگیرند ۱۰- یکی از
- خواننده گاه لوج ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغراسه ۱۱-
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچچ و -
- پرسه های - نیروی نیکی و راستی
- در اوسته
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲- با

- مست که نمیند نمانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳- یکی از
- سبزهای سفید ( معکوس ) فیلسوسا
- شرکت امیتا بهچچ و شیش کسور
- ۴- عدد پشتو ( معکوس ) - خدا
- نکده که تنگتر بر دام کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵- تکرار حرفهست
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نروش
- ۶- از موه های شهر بی - از -
- آسو حیوان باربر ۷- اسم کوچک
- هنر پشه فیلم مستر ایندیا - روشنی
- معکوس ۸- کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حرف الفها ۹-
- ۱۰- قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱- عده اهالی يك هزار
- پکند و یازده ۱۲- از آلات موسیقی
- مخفل سرور خوش دوستان یا مردم
- ۱۳- تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر اماره ۱۴- هر -
- چه کهود نرو ترورد - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵- زمانی شاعر به
- خالش شهری را بخشیده بود ( -
- موره پخته در شکر ۱۶- کسور
- فراشته - سنگه نهر - ۱۷- از خوردن
- نیمهای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده مسازند

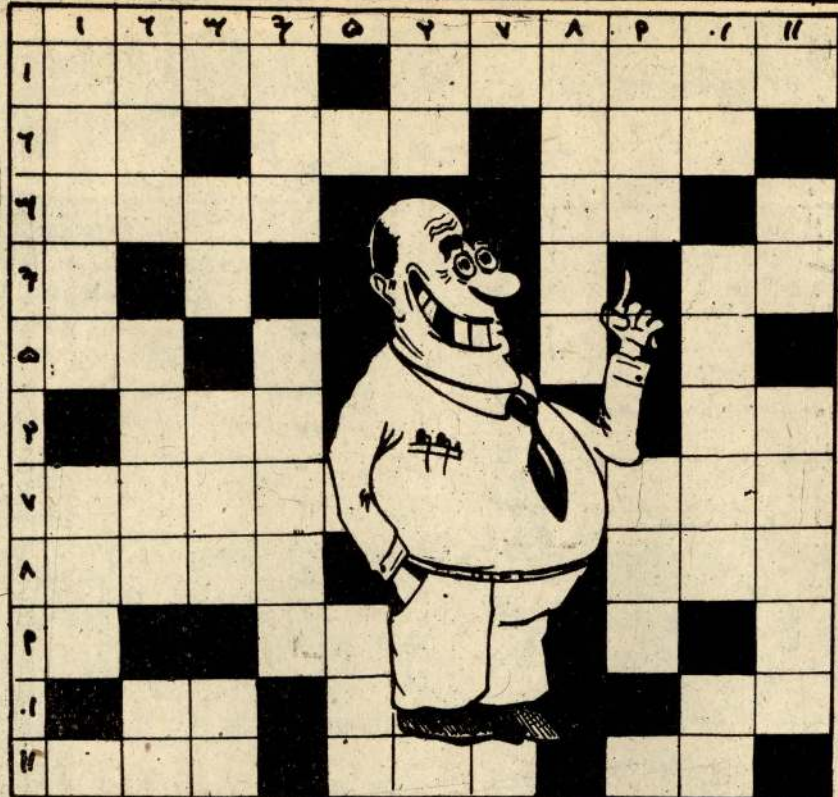
۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



خوب دقت کن و هدف کارتو نمست  
و در این کارتون بیان ناکند



# دول برای تعلیم بکاتب



### انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید  
قطع قطع
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -  
شتر پنتو
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول  
است - یک انگلیسی
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره
- ۸- ایستاده پنتو - تاریخ
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف
- ۱۰- دختر ریز - مانع
- ۱۱- اسام سال آنت - کوجه  
مهور گاه خون

### صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین  
اسلام - از جمله نذات
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -  
معکوس آن از دوستان صمیمی گوشت  
واستخوان است

### ۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملسد
- ۲- معکوس آن معدن است
- ۳- معکوس آن زهر است
- ۴- یکی از پسر های حضرت آدم
- ۵- آخر نیست - نشه

- ۱۰- طشت بی پای - یکی از روز -  
شناسان معروف دنیا - حیوان  
پارنا
- ۱۱- بری نیست - کسی که در زمان  
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را  
به قتل میرساند

## شما بگویید

### "کرد آورنده داد و ده سهاوش"

#### پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر  
مصروف رتگالی بود قضا را خواه  
شکست و بالای کار رتگالی افتاد که در  
راه رو سره به طرف دفترش میرفت  
کارمند از اثرا صابت زنده رتگالی  
و خواهه همدیدها جراحت بردا -  
شته در اثر آن مرده اتارب کارمند  
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم  
با حفظ همه دلایلی که به خاطر  
براث رتگالی میتواند وجود داشته  
باشد قبول کرد که حادثه عده ی

صورت گرفته و رتگالی باید قصاص  
شود

شما بگویید که رتگالی چه دلهلی  
ارایه نماید تا قاضی واقارب -  
مقتول قانع شوند و از قصاص او معصرف  
گردند

#### پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت  
همدیده مرض بود و طفلک رایه -  
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت  
برایش نوشته ه هدایت داد که به  
طور عاجل او به راخر برداری نماید  
در غیر آن طفلک تلف میشود  
کارمند پول نداشت و ناچار به  
در وازه یک شرتشند شهر مراجعه

نموده شرتشند گفت:

من تا فردا برایت پول قرض میدهم  
ولی به شرط آن که تو سندی برایم  
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد  
نکردی و یک کیلو گوشت وجودت را  
به عوض آن بپرده برایم بدهی ...  
موعد موعود رسید و مامور پول  
نداشت و شرتشند سند رایه محکمه  
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -  
ون گوش نمودن دلایل کارمند  
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را  
به شرتشند بپرده بدهد

شما بگویید که کارمند چه دلهلی قانع  
کننده در زمینه عقلی شدن هدایت  
قاضی ورد سند میتواند رایه کند



# برای شما فال گوییم

## متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها د به اراشقا نه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

## متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزدیک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . ناموس در خانه خواهید کرد که سرزنده می تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و ناسیل باشید .

## متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و فارا با و با پاسخ د هید وقتی می بیهید تحمل تانرا محصبتانید از مشکلات و جنجال های زنده می هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

## متولد بین ماه قریب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا بسیار های خوشی خواهد داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده می از حساب است درستان برخوردار خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهید کرد . متوجه صحت تان باشید .

## متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده می استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای گرفتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیکاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است حتماً او را امید و ابرم می کنید .

## متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشناسید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که عده می از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها د به اراهای خوشی خواهند داشت .

## متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در ناسبات تان با مردم آرامتر و صمیمیتر باشید باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده می کردن در شما زیاد است .

## متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس مالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تا شردن نشوید . اختلافات خانواده می را با جبهه ساز و برخورد نیکو از بین بردارید . مجرد می در هوای گرم برای صحت مفید است .

## متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امید می زنده می میباشد که دارد . تشویق روح را از خود دور کنید و خاطر زنده می کردن راه زنده می را بپاید کنید . د به ارا های تازه در زنده می شما نقش خاصی خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

## متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از د به ارا شما را تحت تاثیر قرار داده . کوشش کنید با اجرات باشید و حین د به ارا بهتر است حرفهای تانرا واضح و صسته کنید . به طرف بگویید . زنده می خانوان می تانرا قربانی هوا و هو می نسازید . با اختلال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

## متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و ارزنده می چیزی نیست که بدون همه و مشورتها به سر برسد شما باید با جنجال های زنده می عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سری آن بروید .

## متولد بین ماه حوت :

د به اراها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا می تازه تان تمام برنامه زنده می تانرا تغییر میدهد . افراد متاهل امیدوارند تا به دنای خانواده می شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .



# قرطاسیه فروشی

## سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم کا موہو عدوہ شمالا بہ میت ازند تقسیم میدہ  
 قرطاسیہ مختلف النوع و سایر ترنہنہ قسم و منیر کار ہبہ لکڑ ہمیشہ جاہت  
 منزل اول فروشگا بزرگ فغان  
 آوریہ

### تعمیرات



مرگ عزیز ما از ما گرفت . جایز درد لہ ای ما برای ہمیشہ  
 خالی است . روحش شاد . جایش بہشت برین .  
 اناللہ وانا الیہ راجعون  
 وفات درد ناک و ناگہانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف  
 ایوب ہاشمی ملقب بہ سید جان انا را بہ ہمہ خانوادہ و  
 نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمودہ برای بازماندہ  
 گان مرحوم از بازگاہ خداوند متعال صبر جمیل استدعا مینماییم  
 همچنان سونارم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را بہ  
 مناسبت این مرگ تابہ نگام بہ خانوادہ و نزد یگان ان مرحوم  
 ابراز میدارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق در چہ ارہای  
 انصاری . محمد اکبر دوشیز . پرویز سرور تاجر افغانی  
 درد وی و احمد فوٹ زلمی ژورنالیست .

## چہ بسیار و ہون گمک مالی فہرودند

بہ سلسلہ گمک ہای مادی برای بنیاد فرہنگی سلسلہ  
 سیاہون درین ماہ این دوستان با امداد مالی شان محبت  
 نمودہ و ما را یاری رسانیدہ اند تا در نشر مجلہ محبوب خانوادہ  
 ہا تسہیلات لازم فراہم آیند .

احمد فوٹ زلمی ژورنالیست راد یو - تلویزیون بنابر علاقہ  
 خاصی کہ بہ رشد و باروری فرہنگی و بہ طور خاص بہ مجلہ  
 سیاہون دارند مبلغ دہ ہزار افغانی پول نقد امداد مالی  
 نمودہ و وعدہ گمک ہای بعدی را لطف نمودہ اند .



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چہار راہی انصاری  
 شہر نو با نظر داشت علاقہ شان بہ سہیل فرہنگی و مجلہ  
 سیاہون مبلغ پنج ہزار افغانی پول نقد امداد مالی نمودہ  
 اند و وعدہ گمک ہای ازین دست را در ماہ ہای بعدی نیز  
 دادہ اند .

### قیمت یک شماره ۵۰ فغانی



روزگار  
افسانه

ACKU  
مجله  
D 5  
350  
22 س  
v1

بزرگترین مایه کثرت مژگان بوهک ساخت است  
استواران فریاد میزند در صدمت بهرانی است





**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**